اجمال طریقه سنیه نقشبندیه فهرست معمولات خانقاه شمسیه مظهریه

ماشاء الله لا قوة الا بالله

بفضل واہب العطایا بار دوم مطابق نسخہ مطبوعہ سابق و [illegible] سلوک طریقہ نقشبندیہ [illegible]

مکتوبات [illegible] العارفین [illegible]

باہتمام حاجی [illegible] محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان [illegible] محمد مصطفی خان

مطبع [illegible] واقع کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب یعنی معمولات خانقاه عالی جاه شمسیه مظهریه
ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوهٔ اصحاب
صدق و صفا زبدهٔ ارباب ورع و تقوی شمس فلک ارشاد محی سنن نبویه مقیم طریقهٔ احمدیه
حضرت مولوی نعیم الله علوی نسباً و الحنفی مذهباً و المجددی مشرباً و بهرایچی موطناً
بعد تحصیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقهٔ باطنیه کمر همت بسته بر آستانهٔ فیض آشیانه
حضرت سلطان العارفین برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر فیوض ایزد منان
یعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبههٔ
نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقهٔ علیه نمودند حال ولوله و صرف همت
جههٔ شان را که در کسب سلوک داشتند نهایتی نیست ازان اینکه درین عرصهٔ چهار ساله خطوط و مکاتیب
که از وطن می آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد
ملاحظه نمیفرمودند و بجمعیت تمام در اخذ فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال مرتبهٔ کمال

وتکمیل فائز شده و اجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تا سفی و تحری
رو نمود توکل و قناعت حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف بے سامانی ظاہرے ید طولی
در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل مے فرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام
آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکه اندک بحضور مے ماندند
به تبدل احوال آفتاب عالمتاب مے شدند و وقتیکه آنقدر داشتند که در اثنائے توجه اگر خطره از
خطرات بر قلب جاری از یاران طریقه خطور مے کرد دفعةً اشارتے بدفع آن مے فرمودند در بلده
لکھنؤ بمحله بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعهم
وحشرنا بآثارهم وفات شریف حضرت در بلده بهرائچ در سنه یکهزار و دوصد ۱۲۰۱ هجری
اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلده موصوف واقع است اکثر طالبان بمنزله
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک متصل کلکته واقعست از ذات ایشان رواج طریقه
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة در آن حدود بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این حقیر
حضرت راس الاولیاء تاج الاصفیاء سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاه حضرت
مولوی مراد الله فاروقی نسباً والمجددی المظهری مشرباً و تھانیسری موطناً که حضرت پیر
و مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در قریب وفات
با اهل خانه خود برائے عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
قدوة العلماء والاصفیاء زوجه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند

خامه با وصف و زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفهٔ مجاز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه واقع شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلدهٔ تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران گردید و ساکنان آن شهر بلکها دور رود از با اهل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی الله عنه طرف محروسهٔ لکهنؤ تشریف آورده بعد اکتساب طریقه علیه خلیفه و جانشین پیر دستگیر خود شدند و تا چهل سال بلکه زائد از ان ترویج طریقهٔ مجددیه مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان همچو آفتاب عالمتاب اظهر و هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بتجرید و اتباع سنت سنیه و تزکیهٔ نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق داشتند در سن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خاتم النبیین اشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه و ازواجه و ذریاته و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین مصحح این نسخهٔ مستطاب معمولات خانقاه شمسیه مظهریه مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخهٔ متبرکه را خوانده و حضرت پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مولف این نسخهٔ متبرکه سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه بدور الدجی و شموس الهدی ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما اوتیت بجوامع الکلم وامرت بان اصلی علی محمد حبیبه وعلی اله واصحابه واسلم واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا وبشمس الدین حبیب الله مظهرا ونورا خلیلا وحبیبا اما بعد

این مشت خاکے حسبا و قطرهٔ آبے نسبا محمد نعیم الله بهرایچی ملتا حنفی مذهبا نقشبندی مشربا گوید این کلمات چند ست معمولات ما انتقاه شمس مظهریه که اطهر من الشمس نور علی نور ست یهدی الله لنوره من یشاء که بحسب التماس فرزندی کرامت الله و نور محمد بصرهما الله تعالی بنور کرامته و یقین هدایته که نسبت اخوت معقول فرزندی طریقت با فقیر دارند تحریر میگردد و هو الله الموفق والمعین (هدایت خدای توفیق بخشنده و مددگار ۱۲) مقدمه بدانند که ولادت با سعادت آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان (یعنی حضرت میرزا مظهر جانجانان شهید ۱۲) علیه الرحمة والغفران در سنه هزار و صد و یازده هجریست بقول سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالیشان دیوان خود بیان فرموده که امروز

که هزار و صد و هفتاد و چهار بیست و مدت عمر بشصت رسیده صحیح مینماید در آن ایام که سلطان اورنگ زیب
عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب و
روزگار نموده با علائق تمام زمام توجه بطرف مستقر الخلافه اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه
چون بمقام کالاباغ که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
المبارک بود که این نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت
مسعود * نور گیتی فروز شد موجود * وز طلوع جمال شمس الدین * از ثری تا بعرش شد مشهود * (خاک تا ک یعنی از زمین ۱۲)
چون خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش میرزا جان است نام پسرش را جانجان قرار کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من اعطی منا ناً علیاً و لم نجعل له من قبل سمیا مشهور و
معروف بجانجانان و تخلص مظهر و ملقب بشمس الدین حبیب الله اند و علوی نسب و حنفی
مذهب اند چنانچه است که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور علی نور
می نامند و همچون جان که در قالب تواری و مخفی است پندارند چنانکه حضرت ارشادپناهی مولانا
مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند مد الله تعالی ظلال
کمالهم علی رؤس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتابی از تصنیفات خود
اشارت باین معنی میفرمایند فقره چند بعینها از آن ایراد مینماید قبله اهل کمال مخلص حضرت
ذوالجلال قدوه اولیای عصر خلاصه اصفیای دهر در یگانه بحار معانی گوهر شاهوار درگاه سبحانی
در علوم ظاهر مثل شمس اظهر و حقائق باطن مثل جان ارفع و استتر و اسم مبارکش گواهند
بر این معاشب روزش و شاهد بر کمال تقوی ای کتاب مکرمانی و واتی و تل متشابهات قرآنی (بلند تر ۱۲ پوشیده تر ۱۲)
و لی مرتع سنت پیغمبر حامی مظهر انوار سرور مثنوی ای مرا چون مصطفی من چون عمر (آیات مخفی المعنی ۱۲ کنز)

ازبرای خدمت بندم کمر ای لقای تو جواب هر سوال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال ای ترجمانی
هرچه بار او دل ست ای دستگیری هر که پا لیش در گل ست تا قیامت گر بگویم این کلام صد قیامت
بگذرد این نا تمام پیر مرشد برحق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله من اعطی مکانا
علیا و لم یجعل له من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا
و شمس الدین لقبا متع الله تعالی بظلال جلاله و جماله و فقنا الله ببرکته و
افضاله انتهی کلامه الشریف و منجمی کی زایچه طالع آنحضرت برآورده بود میگفت که این زایچه از
زایچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند و مجموعه اربعین درجا اختلاف
و باقی همه جا اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکے برابر نهین وه سب کچهه هی
الا پیغمبر نهین مصدق این مقالست سبحان الله من سعد سعد فی بطن امه و شان این
مظهر انوار و شمس الانوار اظهر و ابهرست که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی
از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظهر حسن و جمال جلوه معشوق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبروی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمی شدند مگر بحیله و از سن شعور بمصرع موزون
مینمودند ازینجاست که بیشتر می فرمودند که شاعری پریشان نظری از خمیر طینت فقیرست از هنگام
خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان بخدمت شاه
خود ایشانرا بردند اتفاقاً آن بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این احوال با خود گفتند که اگر والدین بخدمت ایشان مرا تکلیف بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از
همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد این قول آنکه هرگاه
نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت
متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله

جهد بالضم و بالفتح یعنی طاقت و کوشش و بالفتح رنج و مشقت ۱۲ منتخب

تعالی عنه بصورت نورانی ظاهر میشد و القای مرموز میفرمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در سالگی

در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده و چون بوالد خود نقل کردند آن مرحوم

والد مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه پیغمبرزاده صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر

بهشت با جمع تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز بنسبت حضرت ابراهیم بسیار

مورد الطاف و اعطاف شدند ازینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت

شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر بار المحمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را

نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدم بوس شوند پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیشانی

خود را در پیشانی من بساید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در

کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در تمام مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار

راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد این اوراق گنجایش اظهار آن ندارد و میفرمودند که

سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال

استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت

و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت

بکمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند و همچنین صحابهٔ

کرام و اولیا این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها بردا شتند

واکثر مشایخ در حق ایشان کثر الله امثالکم میفرمودند و حضرت سید السادات

سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پاپوش حضرت

ایشان را از دست مبارک خود راست و درست کرده دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش

میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گاه خدمت صحابه مینمودند من هم

ف

بدون ملاقات
ظاهری استفاده از
روح کردن چنانچه
حضرت اویس را در
ظاهر از حضرت
سرور کائنات علیه و
علی آله الصلوات
والتسلیمات
[illegible]

باین نیت اگر خدمت کسے از یاران خود بکنم و امیدواری اجر و ثواب دارم مضایقه ندارد و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت و وقار یکبار زانو بزانو
ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود دقت نظر کشفی که داریم
امتیاز یکے از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن استعداد و قابلیت
خود در حضور پیر بمرتبه کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مرتقی شده هم مقام
و همرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش مرید خود را کشان کشان
بنقطه آن مقام که خود در انجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه
در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد از انجمله آنکه فرمودند که
نسبت ایشان مرادیست از نور معرفت و بتوجه ایشان عالمی منور خواهد شد و این جماعه از خواص
قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند ازینجاست که خدا طلبان از اقطار عالم بخانقاه
شمسیه مظهریه بسلوک بسرعت تمام قطع مسافت میکنند و زود بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوتی که بصحبت شیخ الحدیث حضرت ایشان اند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض
احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شمارا نسبت کشفی عطا فرموده است و مارا نسبت کشفی
نیست احوال باطن ما ببینند که چگونه است و حضرت ایشان هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند
و حضرت حافظ سعد الله صاحب که در صحبت ایشان اند از برای تواضع ایشان تمام قدم مبارک خود را
التماس میکردند چون عذر خواستند فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنیم
ازینجا قدر و منزلت آنحضرت باید دریافت که بنسبت حضرات مشائخ در حق ایشان چگونه
معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقه ایشان را
بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند و مکاتیب بالقاب عالیه نوشتند

و حاجی فاخر صاحب الہ آبادی که محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند
و قدمی مستقیم و مصداق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسپ
عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست
گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است چون بوقت بر آمدن باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب
است آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشانرا از آن نصیبه کامل است و کلام این بزرگ
عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب محدث و صدوق بوده اند شاهد عدل
اند بر اینکه حضرت ایشانرا در مقام اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت و طریقت حظی وافر
بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را
در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر و مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و
تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقه ایشان مقبول است فرمودند آری حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه نیز در اینجا باین کلام متکلم شدند و مصداق این خواب است که در الوقت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری عده فرموده بودند و عزیزی
در آن نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در پانی پت در یافته اند با همه یاران خود نشسته اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن استاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب تر ترویج نموده اید
و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکنند بر قبولیت
اعمال و صحت مقام و حال وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از
مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آن حضرت اند نقل میکردند که سامع شان

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب اسپ سوار از آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان است سامع گفت حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردید فبی اختیار بقال ما هذا بشرا ان هذا الا
ملک کریم بر زبانش میرفت ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جان است بن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد
که به نوزده واسطه تا محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر
و باخبر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام
میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را
سخنان عجیبه و لطائف غریبه است لطیفه اول میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش
بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت
تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقی است پس ما را میباید رشته عشق مجازی
طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسانند بدر هیچ فقیر از شمارها نخواهد شد اما غیر از
وسیله امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت راهی بمطلب کشاده گردد
جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی است اختیار باید نمود
که سعادت جاودانی مربوط بانسته و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است بیت

تن زارِ مرا الفت ز کلفت رسته میسازد * که آتش مشتِ خارِ خشک را گلدسته میسازد * و حضرت
ایشان قدس الله سره از بلندِ فطرتی و خوشِ استعدادی و از توجهٔ معنوی حضرت والد بزرگوار
خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدای
راه مولی نمودند و از دستِ ناحق پرستان بسعادت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و همچنین در
فن شاعری درجهٔ عالی پیدا داشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوحِ زبان نمی نگاشتند و اصلا در ضمن
شعر غرضِ دنیا و اظهار هنر در میان نمی‌داشتند و گاهی مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه
در عنوان مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها در اینجا نقل نموده می‌آید

مثنوی خدا در انتظارِ حمدِ ما نیست * محمد چشم بر راهِ ثنا نیست * خدا مدح آفرین مصطفی بس *
محمد حامدِ حمدِ خدا بس * مناجاتی اگر باید بیان کرد * به بیتی هم قناعت میتوان کرد *
محمد از تو میخواهم خدا را * الهی از تو حبِ مصطفی را * دگر لب وا مکن مظهر فضولی ست *
سخن از حاجت افزون تر فضولی ست * ز تحریرم غرض عرضِ هنر نیست * و ما تم را ازین بو با خبر نیست *
طپیدن واری از دل می‌نگارم * اصولِ رقصِ بسمل می‌نگارم * همین خون گریهم در
بزمِ ساقیست * دگر از هر چه گوییم اتفاقیست * خیالِ لن ترانی هم ندارم * دماغِ قصه
خوانی هم ندارم * و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلیان
محبت که نالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت
طریقیکه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشور نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
(استماع سماع) (تماشای خرابات یعنی طریق فرقهٔ ملامتیه)
اختیار خواهم نمود چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک
و ملتزم شدم آن قدر مغلوب حالِ خود گشتم که آن کیفیات تمامها از دل مسلوب گشت و اصلا
خود طاقت حرکتِ خلاف اتباع سنت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حظ در انشاد اشعار

رضی اللہ تعالیٰ عنہم

برداشت و حال بحکم حضرات مشایخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم
تربیت یاران مشغول ست بجز انزوا (گوشه نشینی ۱۲) و تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیش است چیزی دیگر بمذاق
جان شیرین ایشان نمی نماید چنانچه شمهٔ (بالفتح اندک ۱۲) ازان در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز
ازینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل دل
روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده اند عرض نمود
شعری که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن متصل
بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق دل ما
هرگز چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان (شنوندگان ۱۲) تاثیر
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما می دارد حضرت
ایشان شعری چند در الوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده بی اختیار لب بمدح و ستایش ایشان کشادند ازینجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند
و مقبول اهل دل می نامند **لطیفه** و هم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آیین مردان ست
چنانکه ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش
و گرمیست یعنی هر کس که گرمی ازو یافته نشود ترک اختلاط گیرند که خنکی اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقهٔ خاک و خون ریسمان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و چیزیکه بینه خاطر آشنا
آید باید که آنرا بخود نپسندد اگرچه بطیب خاطر خیر گردانند و باید که زلل (لغزش ۱۲) و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
زیرا که نهال آشنائی را بعد پرورش شگفته و بار از قابلیت ثمره مرتبهٔ قربیت پیدا می کنند

یکبار قطع آن از مروت بعید است ۵ جدائی از احباب کردن خطاست ۶ بریدن از یاران خلاف
وفاست ۷ و امتحان بعضی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید آزمود
(صرف کردن ۱۲)
زیراکه او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان از الشجاعت امتحان
نشاید که از روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با او موافقت نسازد و آشنا را باید که اختلاط با او
بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی **لطیفهٔ سوم**
میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
(یعنی تفکر ۱۲)
وسلم از محاورات عرب وقوف و اطلاع ضرور است همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم
معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال والد ایشان ازین بلندتر است که شرح آن
درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت **ذکر والدهٔ ماجدهٔ ایشان** عفیفه و
(کوتاهی کردن ۱۲) (پرهیزگار ۱۲)
پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود و سخا بی نظیر ازینجاست که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور و اوصاف حمیده والدهٔ شما بسیار مهابت در
(هیبت ۱۲)
دل غالب است خاصتاً از صفت همت و عفت و از خاندان عالی رئیسان شیخ زادهای بیجاپور از
مضافات دکن بوده اند **ذکر جد شریف ایشان** با وجود منصب پادشاهی در طریقه
چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بلکه خدمتگاران
وغیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند **ذکر جدهٔ شریفهٔ حضرت ایشان**
همشیرهٔ خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشتند و صفای باطن آن قدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و درس مثنوی مولانا روم در مستورات میدادند و با صبیهٔ اکبر پادشاه حضرت میرزا [illegible]

که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان نواسهٔ خاندان تیمور صاحبقران است

ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت

میفرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت سید السادات سید نور محمد بداؤنی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه اند بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید در سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سرهندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود بامید داشتند آنحضرت در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگی بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را بر سر آنحضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقا روزی در دولت خانهٔ آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت سید رحمه الله در میان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود ممانعت حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از تعلق خاطر که بطرف دوستان بود زود قصد برخاستن نمودند و عرض کردند که انشاء الله تعالی

باز بخدمت شریف خواهم رسید با آنکه قاعدهٔ حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
و استخارهٔ مسنونه ذکر طریقهٔ عالیه بطالب میفرمودند این زمان بی درخواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و دریک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند
و غلبهٔ ذکر بغایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر
در آئینه کردند خود را بعینه بصورت حضرت سید معاینه فرمودند و بعد بیست و شش سال از انتقال حضرت سید
بآن حضرت در خواب فرمودند که مقصود حق ست و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنا بر امتثال این امر اول بخدمت
(فرمان برداری را)
حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرتند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرة نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزے ازین نسبت بطور توجه که عبارت از طی
مقامات ست کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید
بعد ازان بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد سرهندی
نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند
میسپرند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت سید
رسیده است همان نسبت را محافظت نمایید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برامد دوازده سال در ملازمت حضرت
حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو

چهاردهم شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد
مذکور بودند از سهرند بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ
رجوع آوردند باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه
تمامی بشارات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم داشته از جهان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب
مقامات کنانیدند و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا
تا انتها در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت
و محبت و محبوبیت و ضمنیت کبری وغیره بشارات دادند و از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند و در اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه
بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت
هجری هژدهم ۱۸ ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج ۳۵
سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقه قادریه و طریقه چشتیه بطور اویسیت
از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بی واسطه شیخ المحدثین شیخ عبدالله بن سالم مکی ست گذرانیدند و قرات از حافظ
عبدالرسول قاری دهلوی که شاگرد شیخ القرا شیخ عبدالخالق متوفی مصر است سند کردند

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ علیهٔ حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط
صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان است
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده
و خرقه در عالم رؤیا از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
(یعنی چادر ۱۲ — خواب ۱۲)
و از مجاورت مزار حضرت سالار مسعود غازی شاه عبد الرحیم لکهنوی که به پیر بخارا مشهور اند
نیز فیضها بر داشته لیکن بنسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی از جهت
خصوصیت ملکوتیت که در میان آن مسعود و حضرت ما واقعست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از
باشندگان ولایت ایشانست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب
گر بنوازند گدا را ۱۲ و حضرت ایشان را این نسبت علیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد
بداؤنی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان را اولا از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند
از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که
نواسهٔ شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفهٔ حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده
و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم پسر و خلیفهٔ حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را
از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد و معروف بشاه گل که مجاز از والد شریف خود
حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
که مشهور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اند
و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را از حضرت خواجگی محمد امکنگی

ف

یعنی حضرت مولوی نعیم الله رضی الله تعالی عنه مصنف این معمولات ۱۲

ف [illegible] سیف الدین [illegible] از والد [illegible] شیخ سیف الدین [illegible]

وایشانرا از والد خود حضرت درویش محمد و ایشانرا از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشانرا
از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشانرا از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی و ایشانرا از
حضرت خواجه علاؤ الدین عطار و ایشانرا از حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند و ایشانرا از حضرت
سید امیر کلال و ایشانرا از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشانرا از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی و ایشانرا از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشانرا از حضرت عارف ریوگری و ایشانرا
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی و ایشانرا از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را
از حضرت خواجه بو علی فارمدی و ایشانرا از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشانرا از حضرت
خواجه بایزید بسطامی و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق رضی و ایشانرا از دو جانب نسبت
یکے از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشانرا از جناب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بو علی فارمدی را در تصوف انتساب بدو طرفست
یکے بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که نسبت وی بسه واسطه بسید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ
ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ بو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود سری
سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب علوم باطنی دو طرفست
یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

ف مولانا یعقوب چرخی اول صحبت مولانا با حضرت خواجه نقشبند داشت بعد حضرت خواجه نقشبند در صحبت حضرت خواجه علاؤ الدین عطار گذاشت نسبت از حضرت ایشان خود تمام ساخت حضرت علاؤ الدین در نسخه‌ها نوشته میشود و گاهی نوشته نمیشود ۱۲

۵۱ سماسیی اصل سماسی است چون یا نسبت زیاده گردید و سین ثانی را مخفف ساختند سماسیی بتشدید یای نسبت باید خواند ۱۲

و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهل بیت است و این طریقه را از راه نفاست سلسلة الذهب می نامند
دوم معروف کرخی را ابداود طائی و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از
امیر المومنین علی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت
حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی است رضی الله تعالی عنهما چنانکه
گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند
و نیز باید دانست که بداون سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی مشتمل بضم سین مهمله
و تشدید نون قصبه ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتح رای مهمله بلده ایست
عظیم مابین لاهور و دهلی و در اصل نام آن سهرند ست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند
مستعمل شده و اکمک موضعی ست نزدیک شهر سبزوار و آنرا اکمه نیز گویند چیچ بجیم فارسی و رای
مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی نقشبند نسبت ست بحرفه کمخابی که ایشان و پدر ایشان
باین کار پیشه را مشغول بودند کذا فی سفینة الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از
توابع بخارا و انجیر فغنه بفتح فا و سکون غین معجمه و نون وهی ست از توابع بخارا ابکوکر بکسر رای
مهمله نیز وهی ست از توابع بخارا رامیتن بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون
قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و تشدید میم و کسر ثانیه وهی ست از توابع شهر طوس
کرام و آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی بفتح سین ثانیه رود و بابر که نسبت بناحیه
است که منشأ اصول ایشان بوده کرگان بضم کاف عربی و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون
وهی ست از دهات مشهد سری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید یای تحتانیه در لغت بمعنی
جوانمرد و سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند **ذکر احوال تاریخ**
رحلت حضرات نقشبندیه + وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام

بروز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه **وفات** حضرت صدیق
اکبر رضی اللہ عنہ بست و دوم و بقول بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه **وفات**
حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالی عنہ غرہ محرم الحرام روز دوشنبه **وفات** حضرت عثمان
ذی النورین رضی اللہ تعالی عنہ هیژدهم ذی الحجه روز جمعه **وفات** حضرت علی المرتضی کرم اللہ
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه **وفات** حضرت سلمان فارسی دهم رجب
وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ بست و چهارم
جمادی الاولی **وفات** حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب **وفات** حضرت بایزید
بسطامی چهاردهم شعبان **وفات** حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان **وفات**
حضرت بوعلی فارمدی چهارم ربیع الاول **وفات** حضرت ابویعقوب یوسف همدانی
بست و هفتم رجب **وفات** حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول **وفات**
حضرت محمد عارف ریوگری غره شوال **وفات** حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم
ربیع الاول **وفات** حضرت خواجه علی رامیتنی بست و هفتم رمضان **وفات** حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری **وفات** حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی الاخری **وفات**
حضرت خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول **وفات** حضرت خواجه علاؤالدین عطار
رضی اللہ تعالی عنہ بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه اثنین و ثمان مائة بوده است
وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر **وفات** حضرت خواجه عبیداللہ احرار
بست و نهم ربیع الاول **وفات** حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول **وفات**
حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم **وفات** حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست و دوم
شعبان **وفات** حضرت خواجه عبدالباقی باقی باللہ بست و پنجم جمادی الاخرے

وفات حضرت مجدد الف ثانی بست و هشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمه بست و هشتم
جمادی الآخری وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد
بست و هشتم ذیحجه وفات حضرت شیخ سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد
یازدهم ذیقعده وفات حضرت شیخ محمد عابد هفدهم ماه مبارک رمضان وفات حضرت ایشان ما
رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام **ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات قادریه**
بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره مذکوره اند ایشان را اجازت طریقه
جلیله قادریه از جناب شاه اسکندر رسیده و ایشان را از جد خود حضرت شاه کمال کیتهلی و هو عن شیخه سید
فضیل و هو عن شیخه السید گدا رحمن ثانی و هو عن شیخه السید شمس الدین عارف و هو عن شیخه السید ابو الفضل
و هو عن شیخه السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن و هو عن شیخه شمس الدین صحرائی و هو عن شیخه عقیل و هو
عن شیخه سید بهاء الدین و هو عن شیخه السید عبد الوهاب و هو عن شیخه السید شرف الدین القتال و هو عن
سید السادات سید عبد الرزاق و هو عن ابیه سید السادات القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین
السید محی الدین عبد القادر جیلانی و هو عن ابیه سید السادات السید ابی صالح و هو عن ابیه و شیخه موسی
جنگی دوست و هو عن ابیه و شیخه السید عبد الله و هو عن ابیه و شیخه السید یحیی الزاهد و هو عن شیخه و ابیه
السید موسی ثانی و هو عن شیخه و ابیه السید داؤد و هو عن شیخه و ابیه السید موسی الجون و هو
عن شیخه و ابیه السید عبد الله المحض و هو عن ابیه سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی و هو عن
ابیه امام المؤمنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن ابیه
امام الهدی امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه و عن امه سیدة النساء حضرت فاطمة الزهرا
رضی الله تعالی عنها و عن شیخه و ابیه سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم **ذکر کیفیت طریق سلسله حضرات چشتیه صابریه** حضرت

محمد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد رسیده و ہو عن شیخہ الکامل
الشیخ رکن الدین و ہو عن والدہ الواصل الشیخ عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی منہ ہنا و لسنا و ہو عن شیخہ
محمد العارف و ہو عن ابیہ الشیخ احمد عارف و ہو عن شیخہ و ابیہ شیخ عبد الحق ردولوی و ہو عن شیخہ
الشیخ جلال الدین پانی پتی و ہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک و ہو عن شیخہ الشیخ علاؤ الدین احمد
صابر و ہو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج و ہو عن قدوة الواصلین
حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی و ہو عن زبدة العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری و ہو عن الشیخ عثمان الہارونی و ہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی و ہو عن شیخہ
الشیخ مودود چشتی و ہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی و ہو عن الشیخ ابی محمد الچشتی و ہو عن شیخہ ابی احمد
الچشتی و ہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی و ہو عن الشیخ علو الدینوری و ہو عن الشیخ ہبیرة
البصری و ہو عن الشیخ حذیفة المرعشی و ہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم و ہو عن جمال الدین
فضیل بن عیاض و ہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و ہو عن امام التابعین الحسن البصری و ہو عن
امیر المومنین سیدنا و مولانا علی المرتضی کرم اللہ وجہہ و ہو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفے والرسول المجتبی علیہ و علی آلہ و اصحابہ الصلوات و البرکات العلی **ذکر طریق**
کیفیت سلسلہ حضرات چشتیہ نظامیہ و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی را
اجازت طریقہ نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اودہی و آنیشان را از سید بدہن بہرائچی
و آنیشان را از سید اجمل بہرائچی و آنیشان را از سید جلال الدین مخدوم جہانیان و آنیشان را از
خواجہ نصیر الدین روشن چراغ و آنیشان را از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البدایونی
و آنیشان را از خواجہ فرید الدین گنج شکر مذکور تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر طریق کیفیت**
سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت مخدوم جہانیان را اجازت این طریقہ از جد خود

حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشان را از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشان را از پدر خود شیخ
صدر الدین و ایشان را از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشان را از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و ایشان را از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشان را از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و ایشان را از شیخ احمد دینوری
و ایشان را از شیخ ممشاد دینوری و ایشان را از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان را
از خال خود سری سقطی و ایشان را از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت ست
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و ایشان را
از حبیب عجمی و ایشان را از خیر التابعین حسن بصری و ایشان را از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و ایشان را از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام تحریر گوید فقیر را
اجازت این هر چهار طریقه مذکوره از جناب حضرت ایشان رسیده و اجازت باقی طرق که در حیز
بیان می آیند از مشایخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان ست فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر از ین راه حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز ست ذکر طریق

کیفیت سلسله حضرات کبرویه

و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و ایشان را از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطا یار الخالدی و هو عن شیخ احمد
و هو عن بابا کمال جندی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ الدین ابو نجیب
سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابو بکر نساج و هو عن شیخ عارف فانی و وجهانی

حضرت ابوالقاسم گرگانی و هو عن ستار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی و هو عن نجم الثاقب مرعوب سیار آغب شیخ ابو علی کاتب و هو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری ابو علی رودباری و هو عن سید الطائفه برزخ غمی و شادی بنده زهره فادخلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی و هو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی و هو عن عارف بلند قدر و قیمت بازار بلند برخی شیخ المشائخ معروف کرخی و هو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی رضا و هو عن امام المعصوم العالم حضرت امام موسی کاظم و هو عن امام واصل و واثق حضرت امام جعفر صادق و هو عن امام همام الناطق حضرت امام محمد باقر و هو عن امام المتقین و العارفین حضرت امام زین العابدین و هو عن قرة العینین سرة الاذنین حضرت امام الهدی شهید کربلا حضرت امام حسین و هو عن قبله هر دو جهان کعبه جاودان شیر بیشه کبریا حضرت امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن جناب مقدس مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه

نیز سید اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری و هو عن حبیب یمنی و هو عن شیخ ابوالقاسم فاضل و هو عن شیخ ابو المکارم فاضل و هو عن شیخ قطب الدین ابو الغیث و هو عن شیخ شمس الدین علی الافلح و هو عن شیخ شمس الدین الحداد و هو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و هو عن شیخ ابو سعید مخزومی و هو عن شیخ ابو الحسن علی الهکاری و هو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی و هو عن شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی و هو عن ابی بکر عبد الله شبلی و هو عن شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی تا جناب رسالت پناه صلی الله علیه وسلم

ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندریه

نیز سید اجمل را اجازت این طریقه از صاحب این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار

بلاواسطه رسیده و آیشان از طیفور شامی و آیشان از عین الدین شامی و آیشان از امین الدین
الشامی و آیشان از امام عبد الله علم بردار و آیشان از امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله
تعالی عنه و نیز ایشان از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه و آیشان از حضرت خاتم النبیین
علی صاحبها الصلوة والسلام

ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن

بدانید که حضرت ایشان محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود
میفرمایند که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظایف ذل و افتقار و عجز
و نیستی و هستی و عز و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبودست بنده که خود را مستغنی از
بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کارست
خداوندی کار اوست هرچند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده بیشتر رود عنایات
و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام
را از ینها از لوازم بندگی بے نیازی نه هرچند بعضے از اهل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از
کمالات بندگی محروم الّا کذّا ذی معذورون کمال آنست که انبیا را و خاتم الانبیا را
علیه و علیهم الصلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در ینها از همه زیاده تر
بود لیکن باید دانست که عقول ناقصه ما بسا ست که امرے را بندگی و اظهار عجز خیال
کنند و نزد او تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را
دران هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و راهے بآن جناب مقدس نگشاید که نفس را از ان
دران تسلط هست شریعت ست که حسم ماده اماره می نماید و انانیت او را از بیخ برکند

وچون نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست و
هیچ ریاضت از اتیانِ سنت زیاده نه و لهذا فنای نفس بهمین مربوط گشت ابو یزید بسطامی
قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت علم
نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی
بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یاد خالقِ کائنات ست و یادِ حق سبحانه را سه درجه
است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات تسبیح و تحمید
و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات وغیره هر کدام را فضائل بیشمار ست لیکن
اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست نموده اند که نفعِ آن
بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارتِ باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را
کشان کشان از ماسوا بمطلوب می برد و بعضے از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای
خاص و خودی فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ؎ وصی صد بار در یادِ تو میرم ؛؛
بدین بیطاقتی نامِ تو گیرم ؛؛ در حدیث آمده است اَفْضَلُ الذِّکْرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و نیز در حدیث
آمده اِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ خَرَقَتِ السَّمٰوٰتِ حَتّٰی تَقِفَ بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ فَیَقُوْلُ
اُسْکُنْ فَیَقُوْلُ کَیْفَ اَسْکُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِیْ فَیَقُوْلُ مَا اَجْرَیْتُکَ عَلٰی لِسَانِهٖ اِلَّا وَقَدْ
غَفَرْتُ لَهٗ رَوَاهُ الدَّیْلَمِیُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندنِ کلام او
و درین مصاحبت تام ست با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
بے غایتِ خویش درین عالم آنرا جلوه گر ساخته ست و ظاهر ست که صفت با موصوف خود کمال
قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس باین صفت بهم کدام قرب خواهد بود ؎
اندر سخن و ست نهان خواهم گشتن ؛؛ تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانند ؛؛ در حدیث آمده است

الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة
القرآن باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که ظاهر و غفلت نبود و لفظ ذکر در
حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر
حاصل میشود آید می شود و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود
چه بعضی را تکرار کلمهٔ طیبه نافع‌تر است و بعضی را تلاوت چنانکه پیشتر می آید و در نماز هم جامع این
هر دو درجه است یاد اوست تعالی باوامی نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید است و متضمن اذکار
دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و تشهد و تامین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات است و خشوع و آداب و اظهار لوازم
بندگی که مقصود از خلقت آدمی است علاوه است بران و نیز متضمن سجده است که اعظم موجب
قربت است چنانکه وارد اقرب ما یکون العبد الی الله وهو ساجد و نیز در فضائل سجود وارد
شده است السّاجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب ولیسئل و نیز وارد شده
اذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین و نیز نماز متضمن توجه
مصلی است بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی است و نیز نماز محرم لهو و لعب است که محرم است
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر و نیز مشتمل است بر امساک از مفطرات ثلثه و نیز
موجب اجتماع مسلمانان است لله تعالی که مثمر برکات است ید الله علی الجماعة و نیز موجب سعی
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از انجاس و احداث قرآن مجید از زینت دیگر وارد و ادکا
این موطن تحریر دیگر دو تمام این محل اسرع باجابت است و خشوع و آداب این مجموعه اقرب بهدایت
قیام و قعود این مقام مثمر چندین برکات است و قربات رکوع و سجود این معرکه به از مشاهده و
شهود و بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند حسنات بیشمار را معجون کرده

بیک حسنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را
چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قربی که در حین ادای آنست بیرون آن
نادرست که سرود هد نماز ست که نشانی از ان بی نشان دارد مصلی کامل در حین ادای آن گویا از
نشاء دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می برآید و بنشاء اخروی که موطن ظهور اصلی ست می در آید
حظی از ان معامله فرا میگیرد و لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گذشته باخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب
قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشاء در نماز نشان داده مهجوران بوادی حیرت
و هجران را باین فوائد فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را
ازینجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام ارحنی یا بلال و نیز فرموده
قرة عینی فی الصلوة هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامی ست و موسمی که دران
موسم حسن بیشتر دارد و بهبود مند تر ست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه
طیبه بحال او انسب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در
ابتدا بعد از فرائض و سنن موکده از غیر ذکر یکه از پیر کامل بتحمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیبه
داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم ست هر وقت معامله او جدا است لیکن باید
که اوقات را بذکر مستغرق دارد ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیرد و ملکه
شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبه
لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین
حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بسره بعضے از دوستان تا پنجهزار در شبانروزی

تبکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند تحریر گویند معمول خانقاه شمسیه مظهریه همچنین یافتم حق سبحانه
الله تعالی و مرة بعد اُولی و کرة بعد اُخری از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین
شنیده

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که
مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مردمان
دستگیر دیابوی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد
لیکن چون علم لدنی امری ست مختفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم ست
آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که گنج ست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست
در دست کسی دادن واجب ست که بعجلت این کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی
افتد و ایمان از دست دهد و این نصیحت مخصوص باهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این چنین
فرموده اند ؏ ای بسا ابلیس آدم روی هست ❊ پس بهر دستی نشاید داد دست ❊ و نیز
شیخ سعدی میفرماید ؏ نگهدار آن مرد در کیسه دُر ❊ که داند همه خلق را کیسه بُر ❊ و طریق
دریافتن شیخ کامل مکمل منحصر دران نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر باشد یا وجد
و حال و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و براهمه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل ببیند
تا اطلاق متقی بروی ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته ان اولیاؤه

الا ان المتقون اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار کرده بودند و در ظاهر از ایشان آثار تقوی بنظر نمی آمد و بعضی کسان از فیوض باطن ایشان رسیده گفته شود که تا دست واعتبار غالب است و نیز عقل و شرع حاکم است که دفع ضرر از جلب منفعت اهم است و مقدم و توباید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی در یافته شود باوی صحبت داشتن و دست در دست او دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود است فائده ازوی رسد یا نه پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت احمر دانند و غنیمت کبری شمارند و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نشاید حسن ظن باین شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که مقصود حق است نه آن مرد است ٭ باهر که نشستی و نشد جمع دلت ٭ وز تو نرمید صحبت آب و گلت ٭ زنهار ز صحبتش گریزان می باش ٭ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ٭ واگر کسی گوید که تاثیر که اکابر آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالحه و توفیق حسنات و اجتناب و بیزاری از سیآت دست دهد و از صحبتش بمقتضای اذا رؤا ذکر الله خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که از ان کس بوی رسیده در ان قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که از ان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد قال علیه الصلوة والسلام اذا سرتك حسنتك وساءتك سیئتك فانت مؤمن که کنایت از همین اطمینان و تنگی ست پس چنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آنرا احوال باید شمرد که بلا زمت شریعت قطعیه را

وقتیکه خوش گرداند ترا نیکی تو و رنجیده گرداند ترا بدی تو پس تو مومن هستی ۱۲

ومفید ست دوام آگاهی را مقرر ست بطاعات و مبعد ست از معاصی مزیل ست رذائل اخلاق را
از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفید ست اخلاق جمیله و اوصاف
حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن ایچنین مرد
کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال
در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات انچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر
آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و تواجد و مانند آن انچه بی اختیار
پیش آید دران معذور ست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد
نکند که هرگز اکابر آنرا بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان بر خود روا دارند انچه بعضی اکابر گفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد همین معنی دارد انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات بی احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وی مددی میخواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده نزد
عوام احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی روحی بران رفیع الشان ست
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله ازان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند و الحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق ست
و نظر بآن داخل بعبث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیله حیات دائمه است

بلکه گوییم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق جل
سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتی ست از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بِهِمْ یُمْطَرُوْنَ وَبِهِمْ یُرْزَقُوْنَ در شان ایشان ست
کلام ایشان دواست و نظر شان شفاهُمْ جُلَسَاءُ اللهِ وَهُمْ قَوْمٌ لَا یَشْقٰی جَلِیْسُهُمْ
وَلَا یَخِیْبُ اَنِیْسُهُمْ علامتی که محق این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست اگر شخصی با
استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل بحضرت حق سبحانه و تعالی میلی و توجهی پیدا گردد
و بر رو وی از ما سوی بفهوم میشود آن شخص محقست و در عدد اولیاست علی تفاوت الدرجات
این هم نظر بار با بمناسبت ست و بی مناسبت محض محروم مطلق ست بیت هر که او روی
به بهبود نداشت ٭ دیدن انبیا سود نداشت ٭ انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبی
میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را
بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوضات
داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتباری
ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته
خدمتش لازم گیرد و بجوز و مویز این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت
مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریفه حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای
امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او عذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که در
دهلی مشائخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نمایید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه
خود را باو راست نمایید و دست بیعت بدو سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه ست و از

ع یعنی اهل زمین بسبب اولیاء الله رضی الله تعالی عنهم باران می یابند و رزق می یابند
ع ایشان جلیس ایشان بدبخت نگردد و انیس ایشان ... از ذکر شقی نمیشود همنشین ایشان و نامراد نمیشود ... ایشان و ... ایشان

رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیراکه بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت
نامرضیه است این طور شیخی مقبول و منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیل است
و بعد از قرون ثلثه شائع گشته اگر قطره هست نمایش این از ان چشمه پر آبست و اگر ذره هست تابش این
از ان آفتاب است ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار
اتباع سنت و اقتدا اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم مینمایند و از فیض صحبت
این بزرگواران محروم میباشند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ
و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا بهفت روز رخصت میدادند هر گاه که ارادهٔ
او مستیقن میشد ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست اما
اعتماد برین نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان
ابا و انکار هم نباید کرد که درین زمان همت طالبان بسیار قاصر است مبادا از مرور ایام ضعفی در
طلب پیدا آید و از مقصود بالذات باز ماند بعد از ان میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه
و انابت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن میسر شود و مبارک باشد بعد از ان او را مرید میگرفتند و توبه
میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند و می پرسیدند
که بکدام طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل داری پس هر کرا از ان طرق
اختیار میکرد فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از ان دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و او نیز می گفت
تا سه بار همچنین تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از ان
میفرمودند که بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و او نیز میگفت بعد از ان میفرمودند که بگو بیعت کردم بپیغامبر خدا صلی الله

روشن ۱۲

قبول کردن ۱۲ منه

رغبت ۱۲

اگر قطره هست از ان چشمه
و اگر ذره هست از ان آفتاب

علیه وسلم را بواسطه حضرات عالیه طریقه فلان براینکه ارکان خمسه اسلام را که عبارت از مضمون کلمه
طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب و از شرک بالله
و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف دور خواهم ماند
فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد و بر ترک آن که حاکم ست از
ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بمرور ایام حواله فرماید چنانکه معمول
این طریقه ست بعد ازان او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بر بند و زبان بکام
چسپان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه بمبدا فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمال ست کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب بکش بهمینکه آن فیض از مبدا فیاض
از راه لطیفه قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلب ست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد ازان او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفه قلب خود را
مقابل لطیفه قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفه قلب من مستقر ست
در لطیفه قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که
دو صد نفس در حساب آید بعد ازان بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه با وی نشسته
با فاتحه دعا برای خیر و برکت میخواندند بعد ازان بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت
والتزام صحبت و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس و غیره تعلیم مینمودند بعد ازان برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که دران ذهول و فتور راه نیابد چه وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکه او گردد و با آن انس پیدا شود
بعد ازان بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده و دلالت مینمودند و تحصیل اعمال صالحه و اذکار

ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن الآیة منصوص ...

وارده بطور کتاب و سنت اعلام سیفر موده‌اند و بر اجتناب از کبائر که از مهلکات اند متنبه و خبردار
میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید دران واقع ست آن کبیره است والا صغیره پس شرک
بالله از اعظم کبائر ست که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ بر وعید آن ناطق ست و سبّ
خدا و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر ست و عقوق والدین و فرار
از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم ست جلی و خفی جلی نیز دو قسم ست یکی شرک بذات و
صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارتست
از هر چه مقصود ست بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفر ست چنانکه شرک جلی پس
سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور ست شیخ ابو طالب مکی سیفر باید که جمع کردم احادیث وارده را
درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب الشرک بالله و نیت اصرار بر معصیت والیاس من رحمة
الله والامن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المؤمن و یمین الغموس و السحر و سه
در بطن شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا واللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق
والسرقة و واحد فی الرجل هو الفرار عن الزحف و واحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا الله من جمیعها و بعضی اکابر کبائر را تا هفت صد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره
در رقعات نوشته اند که توبه را درجاتست درجهٔ اول توبه از کفر ست بعد ازان از ایمان تقلیدی
بعد ازان از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا
و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعد ه از غفلت ذکر
حق اگرچه ساعتی باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی ست نهایتی نیست
توبه را نیز نهایتی نخواهد بود چه توبه از هر چه ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول
پشیمان شدن از هر چه گذشت و عزم بر آنکه در آینده بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم

ط واقعه در سورهٔ لقمان که یازدهم سیپاره بست و یکم ۱۲ منه

طالب ست انتهی بعد ازان سالک توجه بلطیفهٔ قلب میدادند بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی همچنین بعد ازان بلطیفهٔ نفس که محل آن دماغ ست و بعده بعناصر اربعه بعد ازان بمجموع لطائف عشره از عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه سه توجه میدادند بعد ازان همیشه بتطهیر قلب می پرداختند تا وقتیکه بدولت فنا و بقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال الله تبارک و تعالی یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَیٰ أَنْ لَا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِینَ وَلَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ این کریمه در روز فتح مکه نازل شده است و آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء فرمود و بیعت آن حضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آن حضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام بدست نساء بائعات نرسیده و چون فی مائم و اخلاق ردیه در نساء به نسبت رجال بسیار بوده است بنابران در وقت بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال درمیان آورده است و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از ذمائم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را باو تعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبهٔ ریا و سمعه پاک نباشد و از مظنهٔ طلب اجر از غیر او تعالی ولو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود و آنکس از دائرهٔ شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود قال علیه و علی آله الصلوة والسلام اتقوا الشرک الاصغر قالوا ما الشرک الاصغر قال علیه و علی آله الصلوة والسلام الریاء و تعظیم اسم شرک و مواسم کفر را

قدیم راسخ ست و شرک تصدیق و تبیین آن از اهل شرک ست و متشبث بمجموع احکام اسلام و کفر شرک

تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت

در دفع امراض و اسقام که در جمله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت ست و طلب

حوائج از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس

قال الله تبارک و تعالی شانه عن حال بعض اهل الضلال یریدون ان یتحاکموا

الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا

بعیدا اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه از این

اسمای بی مسمی مینمایند و باداء مراسم شرک و اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص اینمعنی از نیک و بد

ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتلا معروفست مشهود و محسوس ست

کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و برخی از رسوم آن اقدام ننماید الا من عصمها

الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن دران ایام رسوم متعارفه جهود را

نیز مستلزم شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص

زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه بهدایای اهل کفر

بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند و ظرفهای خود را در رنگ

کفار دران موسم رنگ می کنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند و آن موسم را

اعتنا و اعتبار میدهند همه شرک و کفرست بدین اسلام قال الله تبارک و تعالی

وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون و حیوانات را نذر مشائخ میکنند و بر

قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقه این عمل را داخل شرک ساخته

و درین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبائح جن انگاشته که ممنوع شرعی ست و داخل

دائرهٔ شرکست از این عمل نیز اجتناب باید نمود و جوه نذر بسیارست چه درکارست که نذر ذبح حیوانی کنند وارتکاب ذبح آن نمایند و ذبائح جن ملحق سازند و تشبیه بعبدهٔ جن پیدا کنند و آنچه عالمست صیام نسا که بنیت پیران و بیبیان نگاهدارند و اکثر نامهای ایشانرا از نزد خود تراشیده (پرستندگان ۱۲) روزها خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعین نمایند و تعیین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از انها حوایج خود میخواهند و روائی حاجات خود را از انها میدانند این شرک در عبادت و بتوسل عبادت غیر حاجات خود را از ان غیر خواستن ست شناعت این فعل را اینکه باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده ست که او تعالی فرموده اَلصَّوْمُ لِيْ وَاَنَا اَجْزِيْ بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من ست و غیر مراد عبادت صوم شرکتی نیست هرچند در هیچ عبادت شرکت با و تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادت و بتاکید نفی شریک در ان عبادت کرده ست و حیله ست انچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه درکارست (از روزهٔ عید ۱۲) و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مخترعه در افطار از برای چیست بسا ست که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار بامر حرام کنند ولی بحاجت سوال و گدائی کنند و بان افطار نمایند و قضاء حوائج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین ست والله سبحانه اعلم وشرط دوم که در وقت بیعت نسا در میان آورده نهی از سرقه بوده ست (از آراستن کاری ۱۲ ص) که از کبائر سیئات ست و چون این فتیمه در اکثر افراد زنان متحقق ست و کم زنی باشد که از دقائق این فتیمه خالی باشد نهی این فتیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن

ملکه یعنی ... و این بیعت ... سپرده ... شوهر ... مشغول شده ... و لعز ... قرین ... نفس ... [illegible]

شان متصرف شوند دلی تحاشی تلف وخرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیرهٔ سرقه
مستحق باشند این معنی در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان
نزدیک است که متحقق شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش این معنی را سیئه شمرند و بتصور
نمایند بهم استحلال نسبت باین سیئه در حق شان غالب است وخوف کفر از راه این استحلال در باب
ایشان بیشتر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان
بواسطهٔ شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات در حق
ایشان شنیع تر است و چون زنان را بواسطهٔ تکرار اخذ اموال شوهران ملکهٔ خیانت پیدا میشود
وقبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد دور نبود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی تصرف
نمایند وبلی تحاشی در اموال دیگران خیانت وسرقه کنند نزدیک است که این معنی باندک تامل واضح و
لائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک نسبت
بایشان قبح آن متعین گشت تنذییل روزی حضرت پیغمبر ما علیه و علی آله الصلوة والسلام از اصحاب خود
پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام است عرض کردند
نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسی ست که از نماز خود بدزدد و ارکان
نماز را بتمام وکمال ادا نماید از این سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد بحضور
دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قرائت را درست باید خواند و رکوع
وسجود را باطمینان می باید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع
درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن درنگ باید کرد و در میان دو سجده درست
باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید نمود تا در قومه و جلسه اطمینان میسر شود
وهر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد و مورد وعید گرداند شرط ثالث

۵۱ احلال داشتن حرام را کفر است ۱۲
۵۲ تعدی تجاوز کردن از حد خود و بجا آوردن ... ظلم ۱۲
۵۳ تذییل ...

که در بیعت زنان منصوص ست نهی از زناست تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطهٔ آن ستکه
حصول زنا در طلب بتوسط حصول رضاست از زنان باین عمل و عرض کردن اینهاست نفوس
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان آکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِیَةُ وَالزَّانِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ
وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ و این فعل خسارت بخش دنیا و آخرت ست و در جمیع ادیان مستقبح و منکر
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه و علی آله الصلوة و السلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که در وی شش خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیاست یکی آن ست که بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زائل میگرداند
دوم آنکه زنا مورث فقر ست سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت ست
یکی سخط و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار ابد آنند که در حدیث نبوی
آمده ست صلی الله علیه و علی آله و سلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات ست و زنای دستان گرفتن محرما
و زنای پایها رفتن بسوی محرمات ست قال الله تبارک و تعالی قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ
اَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْکٰی لَهُمْ و قال الله تعالی وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ
یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ بگو ای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان
خود را از محارم خدا و نگاه دارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر ست و بگو مر زنان مومنات را
که چشمهای خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل ست و چون دل گرفتار شود محافظت فرج متعسر
پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بخسارت دینی و دنیوی

نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و ملائم گویند در رنگ
زنان بدکار بر نهجیکه مردان بدکار را در وهم سوء اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان با
مردان قول معروف و حسن را که خالی از این وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است از آنکه زنان اظهار
زینت و محاسن خود را در پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بیندازند و ایضاً نهی آمده
از آنکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل جال است به نسا بالجمله هرچه منجر بفسوق است منهی و مستقبح است
احتیاط باید نمود که از ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید
والله سبحانه الحاکم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب پوشیده نماند که زن اجنبیه
در رنگ مرد اجنبی است در حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید
خود را زینت دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با امردان
حرام است و مساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنا را نیز نظر بشهوت بزنان محرم است و مساس
بشهوت ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه بخسارت دنیا و آخرت است حصول
مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع در میان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه
اتحاد صنفین در کمال تیسر و آسانی است احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس
نسا بر نسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد ابلغ و اتم بلیغ و ابلاغ ستمین باید نمود و شرط چهارم که در
بیعت نسا فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت ترس فقر
این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از کبائر سیئات است و شرط پنجم
که در بیعت نسا فرموده است نهی از بهتان و افترا است و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است
تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت از اشد ذمائم صفات است و از ارذل رذائل

اخلاق که متضمن کذبست که در جمیع ادیان حرام و مستنکرست و نیز متضمن ایذای مؤمنست که نسبت
باو بهتان افترا نموده و ایذای مؤمن حرامست و نیز مستلزم فساد فی الارض ست که بنص قرآنی
ممنوع و محظور و محرم و مستنکرست شرط ششم نهی از معصیت و نافرمانی برداری پیغمبرست
علیه و علی آله الصلوة والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از
جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بناے اسلام بعد از ایمان بالله
و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن ست نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بسعی و جهد
ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات
سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله
الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر پا داشته آید همچنین از ورع
(جوی نجرد چیزی را که باشد در حج کننده از معاصی ۱۲)
و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع
یعنی بر پا دارنده دین شما ورعست و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعبست
که حرام ست و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت گفتن
(بروایت فضیل بن العیاض ۱۲)
و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم ست که ممنوع شرعی ست و نیز سخریه و ایذای مؤمن بناحق
بهر وجه که باشد منهی عنه ست اجتناب از ان هم ضروری ست و شگون بد را اعتبار نکنند و آنرا تاثیر
ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مرض یکی بدیگری رسد که مخبر صادق علیه و علی
آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده است لا طیرة ولا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت
نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن تحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ینها استفسار ننمایند
و اینها را عالم بامور غیبیه نپندارند که در شریعت مبالغه در منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کافر دانند
که حرام قطعی ست و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیک تر بکفر نیست احتیاط

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگراند اگر سحر ست ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانهٔ ایمان نیفتد و دلبشومی این عمل اسلام از دست نرود بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آنرا سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسای بایعات این شرائط را قبول نمودند آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول با اینها بیعت فرمود و بامر حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفار یکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام ست که باجابت رسد و آن جماعه مغفور گردند هنده زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بوده و از زبان آنها او سخن میکرد از این بیعت و از این استغفار در حق او امیدواری عظیم ست پس از زنان هر که باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکماً در این بیعت داخل شود و امیدوار برکات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ خدا چه کار دارد بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن عبارت از قبول احکام شرعیه ست و بمقتضای آن عمل نمودن ست طریق نجات و راه رستگاری همین متابعت صاحب شریعت ست علیه و علی آله الصلوة والسلام در اعتقاد و عمل استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه دانند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران سپر اینها گردند و از عذاب نگاه دارند این معنی متمنای محض ست آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد تا مرتضی نبود شفاعت او نکند مرتضی وقتی شود

[illegible]

که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود

سوال مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت **جواب** چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت او میخواهد و وسیله از برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است

وَاللّٰهُ سُبْحَانَهُ الْمُوَفِّقُ رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا وَالسَّلَامُ

ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات عشره که حضرات صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه سیر سلوکی تزکیه عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ اول او را استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار نماید بعد از استخارها اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم ماندن سودمند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بمرور ایام حواله کند که همه درین آوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود تا چار حصول آن مدتی طلبد و شاید درین مدت فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را هم سرانجام ندهد بعد ازان طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت او است تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال او مرعی نماید و آداب و شرائط راه را باو بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید

و وصول مطلوب رابی متابعت محال دانانند و اعلام نماید که کشوف و وقایع که سر موی مخالفت
بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقاید بمقتضای آرای فرقه ناجیه
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران
درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمه محرم و مشتبه
احتیاط را نیک مرعی دارد و هر چه باید بخورد و از هر جا باید تناول نماید تا فتوی شریعت غرا در ان
باب درست نکند بالجمله در جمیع امور کریمه وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا را
واقعه سوره حشر رکوع ۱ سیپاره ۲۸ + ۱۴
نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از ارباب
جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول مزیتی نیست یکی را
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و بتفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه و بی دریافت
تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام را زیادتی نیست
درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن بمطلوب
هر دو را جهل لازم است لِأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللّٰهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از همه مقامات غیر مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط به تجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
ایلام محبوب است با نعام او نسبت بمحبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد همچنان بلوغ
این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته بآن است حصول نفس
مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات است مثلا هر گاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع

۵۷ [illegible] از ان پس [illegible] از ان ۱۷

۵۸ [illegible]

اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوهٔ خود سازد بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بیطاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و عطا و منع از و شناسد سبحانه ناچار در مقام شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام رجا در آید و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد دیدن خو گیرد [عادت وخو ۱۲] اما باید دانست که حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب ست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل اجمال ست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته ست که به تفصیل آنها نمیتواند پرداخت در ضمن آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصهٔ این منازل بر وجه اتم او را حاصل ست که صاحب تفصیل را میسر نشده است و نیز در ان رساله میفرمایند تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشرهٔ مشهوره است که اولش توبه ست و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت [چنانکه باید ۱۲] و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در آنجا متحقق ست اما آن شکر از شعب رضاست نه امر مباین از رضا اگر پرسند که در کامل تحمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوییم که حصول [جدا ۱۲] این مقامات مخصوص بقلب و روح ست و نسبت بخواص این مقامات در مطمئنه نیز میسر حصول میآید اما قالب ازین معنی خالی و بی نصیب ست هر چند از سورت و شدت باز می ماند [تیزی وحرارت ۱۲] شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت ست در جواب او این شعر خواند **شعر**

أَحَبَّ قَلْبِي وَمَا دَرَى بَدَنِي ✻ وَلَوْ دَرَى مَا أَقَامَ فِي السِّمَنِ

[illegible]

پس منافی این مقامات اگر در قالب کامل ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن
بزرگان و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب دنیا میگردد و منافی
توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و بقلب و قالب بے طاقتی و اضطراب مینماید و بروح و بدن
کراهیت ظاهر میگردد و همین چیز هاست که حضرت حق سبحانه و تعالی حجاب اولیای خود ساخته
و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در القای این چیز ها در اولیا حکمتی ست
غامض و آن عدم امتیاز حق ست از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت
دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود در راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ محبوس میمانند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت

مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ دیگر
برود و طلب حق جل و علا نماید مجوز ست یا نه بدانند که مقصود حق ست سبحانه و پیر وسیله است
بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر بیند و دل خود را در صحبت او
با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا ست که در حیات پیر بی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد
از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که
بیش از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمیتوانند کرد
از حق جل شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود

اگر از خویشتن چو نیست چنین ٭ چه خبر دارد از چنان و چنین ٭

وای بر مریدی که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشیند و بدیگری رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد و خطرات شیطانی ست
که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد در هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود
بے توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت

یعنی از بزرگان چون بر این امور ظاهری که خلاف دید بود محروم ماندند ۱۲

خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم بهر زراقی
و رقاصی نسبت ندارد کارخانهٔ ایشان بلند است و درین طریق پیری و مریدی بتعلیم و تعلم طریق
است نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی
را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد
نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی
ایشان است نمیدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده اند
بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را جائی دیگر بیند بی انکار پیر اول جائز است که پیر
ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی
درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگری خرقهٔ ارادت نگیرد
اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقهٔ ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد چه نعمتی
است و جائز است که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آن است
که مرید خود را بحق سبحانه رهنمائی فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ است و واضح ترست
که پیر تعلیم هم استاد شریعت است و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که
فقیر در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت
امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشایخ خود در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل همی
میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که راس رئیس صوفیه اند اگر
سبقت نخواهیم نمود خود را اصلا کم و تلاحق خواهیم ساخت پس که شیخ کامل مکمل همچو مشایخ ما دارد

میباید که پیش دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضرور نیست که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضایع ساختن است ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد بدانند آنچه که بنده را برای نجات کافی است ایمان اجمالی است و آن توحید باری و تصدیق نبی
است و محبت با آل و اصحاب وی صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی از اینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از
آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جاییکه نشسته بود برجسته بر سینه او نشسته حربه کتار
برگلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد واسطه حضرت امام حسن رض درمیان آورده گفت که
بصدقه امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بران بی ادب
رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را بیقین دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت
و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت و غضب مستولی شده بود همچنان
از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت
اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگرے اصلا ترجیح
و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر
تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و برای استنباط
قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب
و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم همچنین وجود این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه
از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه وغیره که بوقت پگاه
پیشه ور ۱۲
می خیزند و می گویند که خدا یکی است و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی

آل و اصحاب بیشک اند پس اینقدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه در تردد و تذبذب اند لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ وخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان ست که نیم ملا خطره ایمان و نیز میفرمودند که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُكَ لَحْمِي که در شان حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی ست و لیس زیرا که در شان یکی از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اینچنین حدیث وارد نشده ست ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد و لا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از حوصله فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رضی صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الْأَنْصَارُ مِنِّي در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازل ست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی ست بنا بر حدیثی که اَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيُمْنَىٰ يَدَهُ الْيُسْرَىٰ فَقَالَ هَٰذَا يَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را تعبیر از دست چپ ما کرده از آن روز ترک استنجا از دست راست خود نمودند

وتا دم اخیر آن دست خود را آلوده بقذر و نجاست نکرد نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و

آگاهی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر شد براى تجویز عینیت

آن جز و دست و این معنی از عقد مناکحت ذی النورین مخالفت نمیکند پس این افضلیت خاص که

عبارت از اتحاد جزئین ست یعنی بدین شان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان

واقع ست رضی الله تعالی عنه و رائقت از فضل آلهی کسی را مجال رد و جواب آن نشد و حضرت

ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی ست بغایت متین در اینجا ایراد مینماید حاصل آنکه

مصطفی نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم

اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار ست و خبر محتمل بصدق و کذب ست

مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر ست پس علاج تحصیل اطمینان

چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت

بالاجمال برای نجات کافی ست و ایمان مجمل بمضمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی

مسلمان میشود همین بس ست و در شان صحابه و اهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف

صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت مآب علیه الصلوات و التحیات بس ست

و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه است چراکه منصب

عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة و الثناء

ممنوع ست از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض

مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین زود بتقریب عفو میگردد و از غایت صفای باطن تصفیه

می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میان

آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانکه

۷ قدر بالغ ... [illegible]
۸ ... [illegible]

کانسکاران طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائدهٔ بعثت است معهذا فقیر روزی
درین مسئله متامل بودم و از مبدأ فیاض مسئلت طریق نجات ازین مهلکه ازین شکوک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قُل آمَنتُ بِاللهِ کَمَا هُوَ عِندَ نَفسِهِ وَبِرَسُولِ اللهِ کَمَا
هُوَ عِندَ رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاَصحَابِهِ کَمَا هُم عِندَ نَبِیِّهِم وبدیهی است که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبهٔ نفس الامر است هیچ فرقه را درآن مقام
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله و نیز در مکتوبی میفرمایند
که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده فاررفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت و ناقلان
کتاب و سنت بوده اند مبتلا گردیده اند و نفهمیده اند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بروی ختم کرده بکافهٔ انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان است وَمَا اَرسَلنٰکَ اِلَّا رَحمَةً
(نفرستادیم ترا مگر رحمت)
لِلعٰلَمِینَ در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح
(برای جهانیان ۱۲)
واموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ
کفر نرستند و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این
باشد کَمَا زَعَمُوا فِی شَانِ السّٰابِقِینَ پس لاحقین را ازچنین پیغمبر چه امید رحمت باشد و از
(چنانکه گمان کرده اند در شان سابقین ۱۲)
چنان پیغمبری چه توقع شفاعت حال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات
اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و بآل و اولاد او عداوت ورزیده باشند و درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از آن
اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق پیر

و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت سبحانه و احسانات رسول و علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول است صلی الله
تعالی علیه و آله ولادت صوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیر است ولادت صوری کی
حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات معنوی مرید را پیر است که
بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر سینه او میفرماید و بتوجهات نسبت به بعضی مسترشدان
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی به صاحب توجه نیز میرسد
و تا زمانی که مکدر میدارد پیر است که بوسیله و توسل او بخدا میرسند عز و جل که فوق جمیع سعادت
دنیویه و اخرویه است پیر است که بوسیله او اماره که بالذات خبیث است مزکی و مطهر میگردد و از
امارگی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود
پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه
من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مرضی پیر خود را گم نسازد
بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر است هر زلتی که بعد از ان باشد تدارک آن
ممکن است اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر بیخ شقاوت است مر مرید را اعیاذا
بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات
آنست از احوال و مواجید که بباطن تعلق دارد خود چه گویند و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر
باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی و از اینجا
که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران ناامید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط
دنیاداران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و لی دوا

حضرت ابو جعفر امیر ماه بهرایچی در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرماید ای عزیز اگر
عیاذاً بالله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود و یا بدل
زینت بهشت بیارامد و رغبت در آن کند او را نسبت بعشق نیست در کار وی لغزش افتاده است
و لغزش این راه هفت قسم است اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و حجاب و آن
از اشتغال دنیا و عقبی است و تفاصل و آن از لذات طبائع سفلی است و سلب مزید و آن از اشتغال
غیر حق است و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت است و عداوت
و آن صفت دل است تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است
عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق و
معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سر زند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجب است که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی
راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض بحجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر در آن باب هم
تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض بیش نبود چون عذر نخواست حجاب
شد و چون همبرین خطا بماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بران مصر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لِكُلِّ شَيْءٍ عُقُوبَةٌ
وَعُقُوبَةُ الْمُحِبِّ انْقِطَاعُهُ عَنْ ذِكْرِهِ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود
طاعتیکه پیش از مزید داشته است آنرا هم بستانند پس درینجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر کوشد تسلی شود
یعنی بر جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن حالت است که مَن غمّض عینیه عن
الله طرفة عین لم یهتد ابدا انتهی و نیز باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبت ست و از نتائج
مناسبت که سبب افاده و استفاده ست اما باید که پیر را بر جماعتی که افضلیت آنها در شرع مقرر ست
فضل ندهد که موجب افراط ست در محبت و آن مذموم ست شیعه را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده
و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام ابن الله خوانده اند و در
خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ماسوای اینها فضل بدهد مجوز ست بلکه در طریقت واجب ست و این
فضل دادن نه باختیار مرید ست بلکه اگر مرید مستعد ست بی اختیار در روی این اعتقاد پیدا
میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب مینماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و بتکلف
پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد و نیز در اینجا میفرمایند حسن ظن و افراط طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام
کسی راست که فطرت تقلید و جبلت متابعت در روی بیشتر ست مدار کار اینجا بر تقلید ست و مناط امر
درین موطن بر متابعت تقلید انبیاست علیهم الصلوٰة والسلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا
بمعارج عظمی می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت
تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت کمتر
داشت بآن سعادت مستسعد نگشت و پیشوای ملعونان شد مرید هر کاهی که در می یابد از تقلید پیر خود
همچنانکه خطای پیر بهتر از صواب مرید ست از اینجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغامبر صلی الله علیه وسلم را
آرزو مینماید یا لیتنی کنت سهو محمد صلی الله علیه وسلم و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله
شین ست که بلال حبشی بود و در اذان اشهد میگفت بسین مهمله و نزد خدای تعالی عز و جل اشهد او
ست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال

از عزیزی شنیده ام که میگفت بعضی ازادعیه که از مشائخ منقول ست و اتفاقاً آن مشائخ در بعضی
ازادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشائخ
خوانده اند بخوانند تاثیری بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثبتنا الله
سبحانه علی تقلید انبیائه و متابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه و علی جمیع
الانبیاء و المرسلین و علی متابعیهم الصلوات و التسلیمات ذکر طریق کیفیت
آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی ست درین باب بغایت
مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا بآداب النبویة و
هدینا باخلاق المصطفویة علیه و علی آله و اصحابه الصلوات و التسلیمات
اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادانند طوبی لهم
براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار
شود بتوسط یا بی توسط تعلیمشان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مؤاخذه
نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله
عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران ست بسبب یا بی سبب کار ایشان را کفایت
خواهند کرد و الله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدانند کار بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است
پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله
و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را بالتمام رسانیده و اگر جذبه او بر سلوک او مقدم ست و تربیت
مراد آن مربی شده کبریت احمر ست کلام او دوا و نظر او شفا احیاء دلهای مرده بتوجه شریف او
منوط و تازگی جانهای افسرده با التفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک
مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا

پیر سند ٥ آسمان نسبت بعرش آمد فرود ٭ ورنه بس عالیست پیش خاک تود ٭ واگر بعنایت
خداوندی جل سلطانه طالبی را باین طور پیر کامل و مکمل دلالت فرمود باید که وجود شریف اورا
مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف
مرضیات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد در خبر نبویست علیه وعلی آله الصلوات
والتسلیمات اتمها واکملها لَن یُؤمِنَ اَحَدُکُم حَتّی یَکُونَ هَوَاہُ تَبَعًا لِمَا جِئتُ بِہٖ
وبداند که رعایات آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه هست تا راه افاده و
استفاده مفتوح گردد وبدونها لَا نَتِیجَةَ لِلصُّحبَةِ وَلَا ثَمَرَةَ لِلمَجَالِسِ بعضی از
آداب شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی
دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و باوجود پیر بی اذن او بنوافل و اذکار
نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود
مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطانی
وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا درین اثنا آن وزیر التفاتی بجانب جامه خود
کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درین حال نظر سلطان بران وزیر افتاد و دید که بغیر او
متوجه است بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی و در حضور من
به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیای دنیه را آداب دقیقه در کارست وسائل
وصول الی الله را بوجه اتم واکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود مهما امکن در جائی نه ایستد که
سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلای او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند
و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و با کسی
سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند و بزاق

عه بار گریبان کامل شمار النصیب [illegible]

وهمین بآن جانب ببیند از وهر چه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید و هرچه
میکنند از الهام میکنند و باذن کار میکنند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادی ست ملامت و اعتراض بران
مجوز نیست و ایضا چون این را محبتی به پیر پیدا شده و نظر محبت هرچه از محبوب صادر شود محبوب مینماید
پس اعتراض را مجال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کنند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن
و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگاریست فارغ ست ❊ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ❊ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
و بی سعادت ترین همه خلائق عیب بین این طائفه علیه ست نجینا الله سبحانه عن
هذا البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکنند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وسواس
باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفاراند و اهل انکار نظم معجزات
از بهر قهر خصم ست ❊ بوی جنسیت پی دل بردنست ❊ موجب ایمان نباشد معجزات ❊ بوی جنسیت
کند جذب صفات ❊ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود
نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع را از و
طلب کند تعبیر که بر مطالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از وجوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد
که حق با باطل ممتزج ست و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن او از وجدا نشود که غیر او را بر او
گزیدن منافی ارادت ست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب ست
و هر فیضی و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشایخ دیگر رسیده
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض گشت فیض خاص از پیر مناسب استعداد او

خاص مرید ملائم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
و لطیفه از لطائف پیر که (مناسب ۱۲) مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه ابتلا
مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را ازان دانسته و این مغلطه عظیم است حق سبحانه
تعالی از زلت قدم نگاهدارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمت سید البشر علیه و علی آله الصلوات
والتسلیمات بالجمله الطریق کلها ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر بداند و در ادای ما ینبغی نرسد و اگر ببعضی هم نتواند از عهده بر آید معفو است
اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند
از برکات این بزرگواران محروم است ٭ هر که او روی بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود
نداشت ٭ آری مریدی که ببرکت توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامیه
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین
وقت از ربقه (رسن ۱۲) تقلید برامده است و تقلید در حق وی خطا است نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
وعلیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم (چنانکه پوشیده نیست بر دانا ۱۲) پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را
بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه اینجا همین ادب است و اگر نه
اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نمیکرده اند ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطا است و صواب مر متابعت رای خود است نه رای ابی حنیفه قول مشهور است از امام
ابی یوسف که نازعت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل

صناعت بتلاحق افکارست اگر بریک فکر ماندی زیادتی پیدا نگردی نحو یکه در زمان سیبویه بود
امروز باختلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال پیدا کرده ست اما چون بنا و نهاده
فضل او رست الفضل للمتقدمین لیکن کمال انهدارا مثل امتی کمثل مطر لا
یدری اوّلهم خیر ام آخرهم خبر نبوی ست علیه وعلی آله الصلوة والسلام تمه شبهه
لرفع شبهة بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ یحیی ویمیت احیا و امانت از لوازم
مقام شیخی ست مراد از احیا احیاء روحی ست نه حسی و همچنین مراد از امانت اماتت روحی ست
نه حسی مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله
سبحانه متکفل این هر دو امرست پس شیخ را ازین احیا و امانت چاره نباشد بمعنی یحیی ویمیت ویبقی
ویفنی احیا و اماتت حسی را بمنصب شیخ کاری نیست شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را باو
مناسبت ست در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب ور از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران
مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم ست اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات ببیند
ابوجهل و ابولهب را شاهد معنی باید گرفت قال الله تعالی سبحانه فی حق الکفار و
ان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک یجادلونک یقول الذین
کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی هکذا وجدت هذه
الاداب المذکورة فی الخانقاه الشمسیة المظهریة علی هذا النمط بعینها
وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا هکذا ذکر طریق کیفیت
کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدانند که
حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغواث شرح این کلمات کرده ست و بنا

طریقه بالنست بسط تمام نوشته اند فقیر ملخص آن را در اینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف
قلبی و وقوف زمانی و وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد
بازگشت نگاهداشت یادداشت **وقوف قلبی** عبارت از انست که در حین ذکر ارتباطی
و آگاهی بمذکور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و آگاه
باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت
جامع قلب است تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی
بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفاد است از عبارات رشحات
و غیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی یعنی وقوف قلبی نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه
پیشتر آنکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشت ... ذکرش می آید ۱۲
و نقوش ما سوای راه نیابد بزرگان گفته اند ع مانند مرغی باش هان بر بیضه دل پاسبان
کز بیضه دل زایدت مستی و شور و قهقهه و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایت است
که هر که ذکر قلبی در نگیرد و دیر از ذکر باز داشته بجز و وقوف قلبی مر باید کرد و توجهات باید نمود
تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند
که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل است بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد
پس حالی است و تعلق بذکر ندارد و از اجزای فنای نفس است و الی الوقوف القلبی بای معنی
کان اشارة فی قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا فَاِنَّ ذِکْرَ
مومنان یاد کنید الله را یاد کردن بسیار ۱۲
اللِّسَانِ قَلِیْلٌ بِاعْتِبَارِ الْمَوْلِدِ فَاِنَّهُ اللِّسَانُ فَحَسْبُ وَالذِّکْرُ الْکَثِیْرُ مَا یَکُوْنُ
اللِّسَانُ وَالْقَلْبُ وَسَائِرُ الْبَدَنِ عِنْدَ سُلْطَانِ الذِّکْرِ وَبِاعْتِبَارِ الزَّمَانِ
لَا بُدَّ فِیْ ذِکْرِ اللِّسَانِ مِنَ الْفَتْرَةِ کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
دَائِمَ الذِّکْرِ اَیْ بِاعْتِبَارِ الْقَلْبِ **وقوف عددی** عبارتست از ذکر نفی اثبات با رعایت طاق

در هر نفس فرموده اند که تا بیست و یک عدد بار رعایت آداب و شرائط ثمر فناست حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بی حاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی ست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی ازین بالاتر ست
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتوانند شد آری یعنی کلمه طیبه و ریاضی ست
بکر ان بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنی ست و وقوف زمانی بدو معنی ست یکی آنکه سالک واقف
نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد و هر وقت که بطاعت ست پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد و کذلک
در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه می نماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عاید شده از آن تقدیس میفرماید و استیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن فان هذا من ذاک و بتکرار کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تکبیر اشارت
ست بآنکه جناب قدس او برتر ست از آنکه این اعتذار و شکر شایان آن باشد و الی المحاسبة اشارة
فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا و فی قوله تعالی و انیبوا الی ربکم و
اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب هوش در دم عبارتست از آنکه واقف نفس
خود باید بود تا به غفلت نبر اید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ انفاس اهم و اتم
و خواجه بزرگ فرموده که در دخول و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه
رفتن چشم به پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد [illegible]

ولا تمش فی الارض مرحا ناظر باین معنی ست چه پراگندگی نظر مستتبع مرج ست و در بینت
یعنی پراگنده شدن ۱۲ صراح
دوری از کبر در رشحات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیرست که قدم از نظر پیش نماند
و در تجهم گویند لا یجاوز همه قدمه + مولانا جامی در مدح خواجه سفر باید ع بسکه خود کرده
تمام شاعر ۱۲ تجاوز نمی کند قصد او از قدم او ۱۲
بسرعت سفر + باز نماند قدمش در نظر + سفر در وطن عبارتست از بر امدن صفات بشری و
در امدن در صفات ملکی که معنی تخلقوا باخلاق الله ست و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق
دارد خواجگان بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا همان قدر سفر
نمایند که به پیر کامل برسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در حصول ملکه آگاهی سعی
جمیل نمایند و لهذا بسیر آفاقی که راه دور و دراز ست مهما امکن نمیگرایند و در ضمن سیر انفسی آنرا قطع
مینمایند مولانای سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که رود خبیث ست و بعد
حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارت از انست که در انجمن که محل تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشد در ابتدا اینمعنی بتکلیف میشود و در انتها بی تکلف
این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را پرتو انداز می شود چه این
معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی از ابتدا است
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گوییم نیز گنجایش دارد صاحب
این ملکه را در عین تفرقه جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و [illegible]
قوله تعالی واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلا لیکن در بعضی اوقات غفلت مجوز ست
یعنی از علم العلم جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست و اشارتست بحال اینها
رجال لا تلهیهم تجارة الایة بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشتر ست که در خلوت تشویش
مردانند غافل نمی کنند ایشانرا تجارت از ذکر حق تعالی ۱۲
و در شهرت آفتست خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق در ذکر

اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بذکر بجهد و
اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز مثمر این دولت ست مشایخ ما بجای چله برهمین خلوت قناعت
میکنند چه حاصل آن درین مدحاصل ست وازآفات بسیار دور یاد کرد عبارتست از ظرد غفلت بذکر
زبانی یا قلبی واین طرد تا آنکه بتعمل و تکلف ست یادکردست و چون از کلفت برآید یادداشت شود
وذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر
بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارتست از انکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بروصفی که
در خواب بیداری و در حرکات و سکنات دران فترت نشود واین امر بدون تلقین و توجه پیر کامل
مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند بازگشت
آنست که هر بار ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و احال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لا اله الا الله
لا مقصود ملاحظه نماید که هرچه معبود نیست مقصود نیست کریمه افرایت من اتخذ الهه
هوىه نگاهداشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر حاصل شده بود که از غیر حق
سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده ورا الورا منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکه نگاهداشت بان درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم ست و کمل را احیانا دست میدهد
برای دفع خطرات کلمه طیبه با حبس نفس مفید ست یادداشت عبارت از رسوخ ست در نگاهداشت
واین یادداشت بذکر تعلق دارد وانچه خواجه خواجها خواستند یادداشت عبارتست از دوام آگاهی

بحق که زوال پذیر و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر نمایند و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی است که کثرت کونیه مزاحم آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق اشیا بسبب تجلی حق سبحانه

ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه و بیان لطائف عشره

حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد را رضی الله تعالی درین باب مکتوبیست بغایت متین و مسمی ست بتجلی الجواهر بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خود پرستی بیرون آید و دیده باطنش بتجلی الجواهر معرفت متجلی گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی بحکم کریمه وفی انفسکم افلا تبصرون ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که مودعست ببصر بصیرت مشاهده نماید بعد ازان بمقتضای من عرف نفسه فقد عرف ربه بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند که گوش هوش اصغا نمایند باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت ازانست مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیرست و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات ست چه خلق و چه امر و پنج ازان از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج ازان از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول اللطائف خمسه مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش ست و بلا مکانیت متحقق و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلب ست و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید ست و بدین وجه که عرش منتهای عالم خلق ست و مرد بامر دارد و برا نیز برزخ گفته اند و فوق

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی است چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تشبثی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص
که هر یک را با آن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در زیر پستان چپ است و
قالب صنوبری شکل خوانند جا داده اند و صنوبری لقبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است و اصل
الاصل این لطیفه صفت اضافیه حق است که عبارت از صفت تکوین است کمال این لطیفه آنست که در
فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ما سوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه
اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ما سوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده
محبت اشیا بطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا
گشت و این فنای قلب بعد قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا منتهی
عالم امر باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که آدمی
المشرب است وصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر بتقسیم کشش پیر کامل و صاحب
این مشرب را استعداد حصول یک درجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بتقسیم قاسر و لطیفهٔ
روح را چون الطف است از قلب مناسبت بر آسمان زیاده بود بنا بر ان وی را بجانب راست از
سینه در زیر پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حق است و یک گام بحضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود

[illegible] بصفات ثمانیه از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و [illegible]

سلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هرکه ابراهیمی
المشرب ست سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلب
و صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت پنجگانه ست الا بقسر قاسر و لطیفه
سر از روح الطف ست و ویرا نزدیک وسط سینه جانب قلب جا داده اند و وصل الاصل وی
شیونات ذاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات
مبدأ صفات ۱۲
ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
موسی ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هرکه موسوی المشرب ست وصول او بجناب قدس
از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را استعداد سه مرتبه
از مراتب پنجگانهٔ ولایت ست الا بقسر من القاسر و لطیفه خفی را که از سر الطف ست مابین روح
و وسط سینه جا داده اند و وصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات
ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به تنزیه همان صفت ست و نور این لطیفه را نور
سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی ست علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام و هرکه عیسوی المشرب ست وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع
لطائف سابقه الا بقسر من القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است
از مراتب پنجگانهٔ ولایت لطیفهٔ اخفی که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم امر ست و اقرب
ست بحضرت اطلاق و ویرا در وسط سینه که مرکز ست و مناسبت تام بحضرت اجمال وارد
جا داده اند و وصل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ ست درمیان مرتبهٔ تنزیهی و احدیت
مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبهٔ مقدسه است و نور این لطیفه نقلبسد نور سبز

بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ست و
صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه ولایتست از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی
چنین گوهر افشاندند که ادای صلوة در مجلس شیخ فنای اخفی ست باید دانست که عروج لطائف
خمسه عالم امر تا دائرهٔ اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره (تا یکی از مشایخ الاصلح) و یک قوس ست خواهد بود و چون از آن
دائره معامله بالا رود در دائرهٔ اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای
اتم و بقای اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بار تقا (بالا رفتن ۱۲) بمقام رضا مشرف
خواهد شد بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سه عنصر یعنی ناری و هوائی و مائی
خواهد افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در
حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی که
مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فرداً فرداً حاصل شده
خواهد افتاد و بعد از آن معامله از عقل و فهم ما و شما برترست الله سبحانه تعالی محض عنایت بی نهایت
خویش از کمالات بهرهٔ تمام فرماید انه قریب مجیب بحمد الله سبحانه که بطفیل حضرات عالی درجات
قدسنا الله باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین معاملات کالسماء
من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک
ذلت بر داشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال بصد هزار زبان
بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصهٔ ظهور نیاورد فللّه الحمد والمنة کما یلیق بشانه و
یحری والسلام علی رسوله وآله وصحبه البررة التقی اظهار این سخنان اگرچه بسوهم افتخار

بحمد الله عنایت بی نهایت واحسان چنانکه لایق شان اوست وسزاوار وسلام نازل باد بر رسول او وآل و اصحاب او که بکار انتقریم بیرنگی ۱۲

وهبا باشد ست اما بموجب اظهار النعمة من الشکر لاسیما عند الاحبار المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین الملتمسین للآثار والاخبار مذکور نموده شد رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر فرموده اند عادت مشائخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر وملکه شود وبعد ازان ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر اخفی بعد ازان ذکر نفس که محلّها الدماغ بعد ازان اگر خواهند ذکر سر وخفی فرمایند بعد ازان سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه وسلطان ذکر شود وبسا است که بر ذکر قلب و روح واخفی کفایت نمایند وگاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جوهر قلب گردد وبسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سایر اجزا متحقق گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسّلام علی من اتّبع الهدی انتهی ما آورده نائب مناب حضرت ایشان

کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان ظاهر است لیکن بسبب آنکه اکحال سیر تفصیلی بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود است وسلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه دائرهٔ امکان قطع میشود وظهور آن آثار بوجه ضعف است اما متفاوت بحسب استعداد طالبان آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد بعد ازان عمر عزیز وفا کرد و اهتمام ایشان منظر بقه و توغل بچیزها که حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردید این آثار بمرتبهٔ قوت می پذیرد که باید وشاید چنانچه فقیر و همچنین هر که او را چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله محاکاتها وتحققاتها

له ظاهر کردن نعمت از شکر است خصوصاً نزد دوستان خالص که آگاهان رازها و مشتاقان آثار و اخبار باشند ۱۲

له اقتباس است بکریمهٔ واعف آخر سورهٔ بقره رکوع سیپارهٔ سوم یعنی ای پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا

وہمچنین آثار فنای روح و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور می‌کنند همچنین آثار فنای نفس و تزکیهٔ آن که عبارت از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا همهٔ آثار در خود معاینه می‌کند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت ظهور نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که مراقبه ماخوذ ست از رقابت بمعنی محافظت [تاک سے کهنا۱۲] یا رقوب بمعنی انتظار در سلسلهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه حرسها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده او لا متوجه بسوی لطیفهٔ از لطائف عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدا فیاض که ملحوظ ست بوجهی از وجوه و صفتی از صفات خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای این عمل خطرهٔ ما سوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائرهٔ امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلب ست و آن نوری مجرد ست [مبتدا ۱۲] که تعلق باین مضغهٔ گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود دارد و برزخ ست [خبر ۱۲] از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید ست لیکن باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدا فیاض که ازین صفات منزه و مبرا ست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدا فیاض را بان ملحوظ باید کرد در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت او با ما که مستفاد ست از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس آن لطیفه مذکور لطیفهٔ نفس ست که منشاش دماغ ست و آن وجه مذکور در دائرهٔ اولی اقربیت او تعالی شانه با ما که مفهوم ست از کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و در باقی دوائر و همچنین در قوس و همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت میان ما و او سبحانه است

سوره حدید [illegible] سبح لله ما فی [illegible] سیپاره ۲۷ [illegible] نحن اقرب الیه [illegible] سوره ق رکوع ۲ سیپاره ۲۶ [illegible] ۱۲ [illegible] ذات حق تعالی قریب ترم بسوی او یعنی عبد از رگ جهنده که تعلق از قلب دارد ۱۲

که آیهٔ کریمهٔ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗ مشعر بآنست و در ولایت علیا لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است
یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات مافوق آن هیئت وحدانی
اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض و در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و ازو انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه
شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم

بالصواب و الیه المرجع والمآب حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق
نفی و اثبات اعلیست و اقربست بجذبه از طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و بنظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است
از ملکهٔ مراقبه دوام جمعیت خاطر (دیده بالا گردد ۱۲) و دوام قبول لها حاصل و این معنی را جمع و قبول می نامند حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موئی بر اعضای وی حرکت نمیکرد بتعجب در روی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
فرد: دانی که مرا یار چه گفتست امروز ٭ جز با یکسی در منگر دیده بدوز ٭ دل آرامی که داری
دل در او بند ٭ دگر چشم از همه عالم فرو بند ٭ و هم شخصی گوید ٭ هر آن کو غافل از حق یکزمان
است ٭ در آن دم کافرست اما نهانست ٭ و نیز حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
باین معنی میفرمایند ٭ نشستم عاقبت چون آفتاب از هرزه گردیها ٭ بسر کردم باندک
چشم پوشی روی دنیا را ٭ یعنی بمراقبه و خواجه ابو العباس نهاوندی میگوید آنانکه خداوندان
همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست راست و دست چپ را بهر بند حضرت خواجه

خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در فوائح سیفیه آورده المراقبة هي
الخروج عن الحول والقوة والاعراض عن جميع الاحوال والاوصاف منتظرا
للقائه ومشتاقا الى جماله ومستغرقا الى هوائه ومحبته قال امامنا وقبلتنا
الشيخ بهاء الدين المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق ذکر طریق کیفیت
ذکر نفی و اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در مختصر کتاب النجاة عن طريق الغواة
می فرمایند که ذکر دیگر درین طریقهٔ سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آن ست که با وضو رو بقبله
مربع یا بدو زانو نشیند و دستها بر روی زانوها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم برهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ ببالا
پرید و اله را بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله را سخت بر دل صنوبری زند
بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا
کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول ست و در ادای نفی جمیع محدثات
بنظر فنا و ناخواستن و در اثبات وجود حق سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه تکرار
این کلمهٔ توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل
مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر به بست و یک عدد رسد آنقدر نه بکشد
که یکبار ضرر بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه
گوید بصبر و وقوف گوید چون عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر
آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه کنند و
ذکر بر آن ست که قلب از عالم امرست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت نهاده و تعلق خاص
بطرف چپ باو بخشیده اند و روح را که الطف ست از قلب بطرف راست جای داده اند لطائف ثلثه که

بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت بیشتر توسط مناسب تر لهذا اخفی را در
وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا داده اند و نفس که بمثابه عروس ست تعلق بدماغ دارد پس اشتغال
باین نهج برای آن ست که حرارت فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصر ست از رذیله
او مثلاً نار از تکبر و ترفع و ارض از دنائت و خست این هر دو افراط و تفریط ست عروج آنست که بحد اعتدال
آیند و بتواضع متجلی شوند علی هذا القیاس متجلی شدن عناصر بصفات حمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام عبدیت
پس منع شد آنچه گویند که عروج و نزول در عالم امر متصور ست اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر
و نفس ست متصور نیست که عروج کنند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند اگر کلمه طیبه
لا اله الا الله نمی بود در آن جناب قدس خداوند جل سلطانه کی می گشود و نقاب از چهرهٔ توحید که میکشود و فتح ابواب
جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال کلمه لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات به برکت تکرار این نفی
منتفی میگردد و نفی آلههٔ باطله را منتفی میسازد و اثبات این معبود حق را جل شانه مثبت سالک مدارج
امکانی را بهده و قطع مینماید و عارف بمعارج و خوبی به برکت این ارتقا میفرماید است که از تجلیات ظلال
بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول ست
که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و
نبوت است مردم تعجب دارند که بیک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس میشود و این فقیر شده اگر تمام
عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند بتمام عالم همه ابد الآباد
معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائل آنست هر چند
گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان راندند شعر تزید کی وجهه حسنا
اذا ما زدته نظرا ¶ نیز فرموده اند آرزوی و یا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی
در گوشهٔ خزیده بذکر این کلمه طیبه ملتذ و محظوظ بود اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست

المعنی خداوند تعالی زیاده کند دقائق حسن را از دور دیدت تو هر چند بغور و امعان در حسنش ملاحظه نمائی ۱۲

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره

در رساله سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هُمُ الَّذِیْنَ اِذَا رُؤُوا ذُکِرَ اللهُ فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ (آنها همنشینان خدا هستند ۱۲) نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست دهد (حاصل شود) و اثر آنرا بخود بیابد چندانکه تواند نگاه دارد و اگر دران معنی فتوری (سستی) واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی همعنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت وی را در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی رو نماید و بتکرار این معامله ملکه (شده) گردد و هیچ طریق ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر او در وی تصرف در اول صحبت وی را بمرتبه مشاهده رسانند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال ورزد از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروری ست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم شمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه شریف چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در جای خود تصور نموده منتظر آن کیفیت بوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد خود را دران بدو زد و هرگاه دران فترت واقع شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید

قوله غیبت ... ۱۲

قوله عیانست ... ۱۲

قوله طرق ثلثه است طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات و طریق رابطه ۱۲

سیفرمودند که اگر پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را با صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفهٔ از لطائف خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور ست مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیف ست بلطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر صد نفس او را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بداند که لطیفهٔ او ذاکر شد و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنین ست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفهٔ سالک آن ست که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفهٔ سالک القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبهٔ ذکر و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد دریابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ سالک سرایت کرده و اثر نموده ست و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را در میان نبیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض گردد و گوید که خداوندا ما شریک در رسانیدن فیض هم دیگر شریک گردان از ینجاست که میفرمودند که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی از نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانهٔ باطن از سر نو تازه و معمور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصلهٔ استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بے اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت استعداد هر کس را از آن فیوض و برکات نصیبه میرسد چنانچه که باران بر سقف بارد و از راه ناودان فرود آید خلاف هر کس کم می باید چی بر دست هر که برین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض نجاست اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد عظیم ست

در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

ایشان رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب امراض
قلبی و قالبی معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است
چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را پیش رو نشانیده بقدر
پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است و قاعده سلب آن نسبت که تصور نمایند که با نفسی که اندرون
میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می بر آید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب
سلب متاثر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعض اکابر
بی استخاره تجویز سلب نمیکرده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقایسه سلب
امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین و تصور
در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از
نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد و بعده بصفت علمی او سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا
نماید که یا علیم و یا خبیر مارا از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم
مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافی ست بعد ازان هرچه از
احوال و آثار در باطن خود منعکس گردد و دیدانند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان
و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی ست اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف
قبور واقع ست **ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت** میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت
دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند

لیکن اتصال بهتر ست بعد ازان فاتحه بروح آن بخواند بعد ازان خود را از نسبت متکیفهٔ خود خالی سازد
و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانچه در سابق گذشت بعد ازان هرچه از آثار سعادت و شقاوت
ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزارست نقل ست که در سنبهل زنی از زنان معتقدات آن حضرت
فوت کرده بود حضرت [رضی الله عنه ۱۲] بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران
همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال بیت ترحم آمد ملتجی بدفع
عذابش شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم
تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن
گرفت گویا دهانهٔ مشکی را برو کشاده اند بعد ازان آناً فاناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود و از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف [اطلاع ۱۲] **بر خواطر** میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر کسی مشرف شود یعنی مطلع [آنچه در دل کسی گذرد ۱۲]
آنست که خاطر [دل ۱۲] خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد ازان هرچه از خیر و شر در خاطر [دل ۱۲] او افتد بداند
که عکس آن شخص مقابل ست و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود ست هر که بران قادر ست او را اشراف
بر خاطر حاصل ست همچنین در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی
ملتجی گردد که یا علیم یا خبیر علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتی که آن امر واضح و منکشف نگردد
درین مناجات مشغول و متوجه باند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هرچه از گوهر وقائع ماضی و

استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد و بداند که
خبر صحیح ست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همین طریق تعلیم نموده
در حجره نشانده بودند بفضل الٰهی در یک جلسه احوال او منکشوف گردید و مطابق واقع شد

ذکرِ طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی

میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت
توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که اورا محاذی خود بنشاند و اگر
غائب ست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت
تقوی و عبادت که باطن ما بآن متکیف ست در باطن آن شخص میرود و استقرار میگیرد و صورت
انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمالِ حسنه
موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود
دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکوره بروی
همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر ست

ذکرِ طریق کیفیت جلبِ منفعت و سلبِ مضرت

هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور ست باید که آن را پیش
خاطر خود دارد تا آنکه حصولِ منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست که ظهور تاثیرات
امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدونِ حصول دولت فنا و بقا دست می دهد و
ظهور این معاملات بنسبت متوسطانِ این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود و بجهت عدم التفات ایشان با مور
مذکوره گو نید پس بیشتر مصدرِ این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل
مبتدی اما این قدر فرق ست که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی
با وجود قوت و قدرت هرچند بسبب کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزها

خسیسه سر فرو نمی آرد و التفات باین امور کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات
می شناسد و کاریکه او را منظور می باشد او سبحانه و تعالی است بے التفات و توجه خاطر او
سر انجام می دهد فقیر کاتب وقتے که در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه در کسب سلوک این طریقهٔ علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت و توجه
بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سر انجام
مے یافت و هرچه در خطره میگذشت فی الفور (الحاصل یکبارگی چشم بر هم زدن ۱۲ غیاث) بظهور مے پیوست و حالا باین امور
خاطر فرو نمے آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب (بے ادبی ۱۲) میداند
الا ما شاء الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست
که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و قائع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد
گاه خلاف واقع (روئداد یا حوادث ۱۲) ظاهر میشود پس اظهار اینچنین امور در حضور یاران و اغیار بجمله فضولی ست
و دعوی لاحاصل از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و قائع از دو حال
خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنے در کمالش نمے افزاید یا غیر واقع ست
درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست
علاوه آن این مقدمات از اسرار آلهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام (سست)
آرے برای تحصیل اطمینان (تسلی ۱۲) و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند
و باظهار آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی
که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار
این امور احتیاط بلیغ میفرمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده
باشارت و کنایت اعلام میفرمودند ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله

قوله بسبب زیادتی بران یعنی لفظ العلی العظیم بران مستقیم نشاید بلکه بر همین قدر اکتفا کنند ۱۲

عنهم بهر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اول دست بر داشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان
سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد
و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود
صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوب است
باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلاف است بعد ازان از جناب خدای عز و جل حصول
مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصد مداومت باید نمود فانّه مجرّب
لِكُلِّ عُسْرٍ یک کس تنها بخوانند یا زیاده هر قدر که باشند بسبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی است
که اَللّٰهُ وِتْرٌ وَیُحِبُّ الْوِتْرَ وَاللّٰهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا
بآواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات
علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه
ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق کیفیت
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی
مجرب است اول درود صد بار بعد ازان کلمه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بی زیادتی بران پانصد بار
بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند
که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقتضای ایشان ثابت شده با
مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ و صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار
یَا رَافِعُ و صد بار یَا سَلَامُ بشب یا بروز هر گاه میسر شود اما وقت عذر و فتور نیز صد بار اَللّٰهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ
و مداومت دارند بر حزب البحر که از برای قاری هم بجای ختم شریف است و هم سپر از معمولات خانقاه شریف است حزب البحر

اللّٰہ تعالیٰ من جمیع البلیّات والآفات وسورۂ لایلاف کہ حصار کل بلا است نیز بہ نیت دفع شر بازدہ بار وبا یکصد و یکبار درود اول و آخر پنج بار ہر روز بعد نماز فجر بخوانند ذکر طریق کیفیت فاتحہ بارواح مشائخ وعزیزان معمول چنین بود کہ اول از یاران می پرسیدند کہ نزد کسی ختم تہلیل یا ختم قرآن ہست چون اجابت مینمودند سیفرمودند کہ دہ بار قل ہو اللہ با بسم اللہ بخوانید بعد ازان نیفرمودند کہ دہ بار درود بخوانید بعد ازان میفرمودند کہ دہ بار سبحان اللہ والحمد للہ ولا الٰہ الا اللہ واللہ اکبر ولا حول ولا قوۃ الا باللہ بخوانید بعد ازان برای بعضے میت این کلمہ نیز زیادہ میکردند کہ دہ بار اللّٰہم اغفر لہ وارحمہ بعد ازان دست برداشتہ سورۂ فاتحہ خوانده بآواز بلند میگفتند کہ ثواب این کلمات طیبات در ین حلقہ خوانده شد و ثواب ختم تہلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند کہ گذرانیدیم ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم وبعد ازان آہستہ و رحق او دعا مغفرت میخواستند اما در فاتحہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم باین عبارت میگفتند کہ ثواب این کلمات طیبات وختمہای تہلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز محقر بروح پرفتوح مقدس مطہر منور حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گذرانیدیم بعد ازان آہستہ تکرار این کلمات مے نمودند اللّٰہم ارزقنا حبہ وشفاعتہ واتباعہ و در فاتحہ بعض مشائخ طریقت و اکابر دین نیز ہمچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد ازان برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبہ مینمودند فاتحہ میخواندند ذکر طریق کیفیت تعویذ برای ہر مرضی و دردے کہ باشد معمول چنین بود ہرگاہ میخواستند کہ کسی را تعویذ دہند این کلمات را نوشتہ عنایت میفرمودند و میگفتند کہ در بازو و یا در گلو بندد

بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامات کلہا من شر ما خلق بسم اللہ الذی لا یضر مع اسمہ شیء فی الارض ولا فی السماء وھو السمیع العلیم ولا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین یا حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنک

صاحب این حرز را در ضمن تعویذ تسپرویم تعویذ برای طفل بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامۃ

مِن كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ أَلْفِ أَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ تعویذ برای دفع تپ لرزه
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ
بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وکرطریق تقیت
تعویذات بگیرکه فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باد این دعا هفت بار بخوانند
وار سکین اشارت کنند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللهِ
الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِعِزَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَسُلْطَانِهِ أَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ
جَاءَتْكِ جُنُودٌ مِنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ أَيَّتُهَا الرِّيحُ أَجِيبِي دَاعِيَ اللهِ وَمَنْ لَمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَمَا لَهُ
مِنْ مَلْجَأٍ وَمَا لَهُ مِنْ ظَهِيرٍ بِسْمِ اللهِ وَالثَّنَاءُ الطَّيِّبُ عَلَى اللهِ اللهُ يَكْفِيكَ مِنْ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ
كُلِّ آفَةٍ تَعْتَرِيكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ برای دفع درد چشم ده بار
فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بعد نماز مکتوبه میخوانده باشد برای دفع
جدری یعنی چیچک ریسمان نیلگون سوره الرحمن بخواند وچون فبأی آلاء ربکما تکذبان برسد سه بار بر سر این
کلمه بر آن ریسمان عقده زند و در گلوی طفل بندد ان شاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نرسد
برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسه چینی نوشته حروف آنرا از آب شسته
بخورد و آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ○ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ
يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۞ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ
مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ○ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ○ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى
وَشِفَاءٌ ۞ ونیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بیست و پنج هزار بار مجرب است چنانچه

ع ۱ از سوره انبیاء ۱۲ سیپاره ۱۷ رکوع ۵ ... ع ۱۵ از سوره نحل سیپاره ۱۴ ۱۲ رکوع ۱۵ سیپاره ۱۴ ع ۹ از سوره بنی اسرائیل ۱۲ رکوع ۹ سیپاره ۱۵ ع ۵ از سوره شعراء ۱۲ رکوع ۹ سیپاره ۱۹ ع ۵ از سوره حم السجده ۱۲ رکوع ۱۹ سیپاره ۲۴ ۱۲

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند
خدایتعالی از برکت این اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته و بنفال آن باید
بند کرده در میان تخته آن کشت فن کنند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ یَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ یَا خَلَّاقَ
الْخَلَائِقِ یَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَیَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِی الْاَرْضِ وَالنَّبَاتِ وَیَا مُجِیْبَ الدَّعَوَاتِ
اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوْشِ وَشَرَّ الْفَأرَةِ وَالْخَنَازِیْرِ الْمُفْسِدَةِ وَ
اُرْزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع
پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ
غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَمَا یَحْضُرُوْنَ بِهٖ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع آماس گلو بروز دوشنبه یا جمعه نوشته
در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لِیَ اللّٰهُ لِیَ اللّٰهُ هُوَ یُوْکَعُ فِی اللَّوْحِ برای دفع لهو اسیر در
روز مذکوره نوشته در کمر بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا رَحِیْمُ کُلِّ صَرِیْخٍ وَّمَکْرُوْبٍ یَا رَحِیْمُ
وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ ذکر طریق کیفیت استنجا بآب
میفرمودند که طریق مسنون در استنجا نیست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب
بر دست راست خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و دست چپ سه بار بشوید بعد از آن
هر دو را جمع نموده سه بار بشوید همچنین بعد از استنجا پیش از وضو بعمل آرد و بعد از آن کناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد از آن کناره چپ را بسه غرفه بشوید بعده بمیانه
مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و مبالغه
بجا آرد بعده نرمی آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه در آن نکند
از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمضه پس مستنجی را باید که در این جا برای استنجا

باآب بزور کشاده نشیند و مخرج را بمبالغه بمالد تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد
بلکه صائم را دیناً واحوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا باب در روز نیفتد و اگر
ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا باب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود
ذکر طریق کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب باسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند که فوق
آن متصور نیست و رعایت جمع مذاهب جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از
آداب وقتی از اوقات اصلا فرو گذاشت نمیشد زیراکه میفرمودند هرچه در مذهبی سنت است
یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست از ینجا
که میفرمودند فقیر ماموراست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن دراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده
که آب را بآسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالغه در شستن این هر دو اعضا مینمودند و حدیث ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی است
و همیشه باوضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی میفرمودند دوام وضو از لوازم
این طریقه است خاصته در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود زود
وضو بکنند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت
که از آداب طریقه نیست هر که را در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجب است که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند **ذکر طریق کیفیت**
صلوة معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادا مینمودند و رعایت

اعتدال[۵۱] رکوع وسجود وقیام وقعود وقومه وجلسه بجا می آوردند ومیفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال
واقتصاد[۵۲] ست ودست را برابر سینه می بستند ومیفرمودند که این روایت ارجح ست از روایت زیر ناف
اگر کسی گوید که درینصورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوییم بموجب قول
ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی خلاف مذهب لازم
نمی آید بلکه موافقت درموافقت ست چنانکه حضرت ایشان را درینباب مکتوبی ست بغایت متین هر کرا
ریب وشبهه باشد درانجا رجوع نماید ونیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرارت جهریه اولی ست چنانچه
اسرار فاتحه در سریه پس ازین آه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بضرورت خلاف حنفیه
پوشیده خواندن ۱۲
لازم نیاید وقرارت را بطور مسنون که عبارت از تجوید وترتیل تخفیف ست میگذاردند ودر سنت دوگانه
ست
قل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد ودر چهارگانه هر چهار قل میخواندند وقنوت ثلثه که در اخبار وآثار وارد
جمع مینمودند اول اللّٰهم انا نستعینک آه دوم اللّٰهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی
فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت سوم اللّٰهم انی اعوذ
برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی
نفسک وبعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی وسه بار الحمد لله سی وسه بار الله اکبر سی وچهار بار
صادق
آیة الکرسی یکبار میخواندند ودیگر ادعیه ماثوره هم که بعد درود ودر احادیث وارد ست نیز میخواندند هر کرا طلب
بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علحده درینباب ضبط نموده ایم یادگیرد وبعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک
القدوس آهسته میگفتند وسوم بار باواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی
الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارده خانه بآن منور کند وبعد ادای سنت بامداد درحالیکه
نشسته است سه بار بگوید اللّٰهم رب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ومحمد النبی ۱۱

۵۱ قوله اعتدال رکوع آه تعدیل ارکان عبارت از وست ۱۲

۵۲ اقتصاد میانه روی صلح ۱۲

صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و خضوع
نماید و در دل هیبت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که وهاب
و رحیم است و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَ
لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ
اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا چون بمسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى
رَسُوْلِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ
رَحْمَتِكَ و وقت برآمدن نیز همین دعا بخوانند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید **ذکر**
طریق کیفیت رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند
وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمهٔ الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین
اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز درینباب مکتوبی است بغایت متین و حضرت مجدد
رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل به نیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانچه
مقامات ایشان شاهد است بران و بنای طریقه و معمول ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبین نیز مقتضی
بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که
حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وچه کار است که او بمرتبهٔ کمال رسیده است و او را خلاف با پیر تجویز است هرگاه ما را
از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را
بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا
بمرتبهٔ کمال رسیده بودند **ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه** میفرمودند که طالب را
بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از اداء هشت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه

و دوازده سنت موکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فیء الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر
بنا بر علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی ست و شأنی عظیم وارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود
واگر چهار بخواند اولی ست و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر دو رکعت استخاره که بعد اشراق
معمول مشایخ ست نیز درین شش محسوب است و ده تهجد و سه وتر از آنجا هفده فریضه ده یا دوازده سنت
موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بران مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه
بحیثیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب متابعت این چهل
رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت ست هر که هر روزه چهل نوبت در اکرم الاکرمین
بدست طلب او بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشتغل بذکر
بود چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَكْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰى تَعْدِلَانِ
عِنْدَ اللّٰهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا بدوازده رکعت رخصت ست و در نماز اوابین اگر قراءت طولانی بخواند بسیار خوب است
و شبانه سوره یٰس و حم و دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا و پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
اَمُوْتُ وَاَحْيَا و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانِيْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
اِستنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ
مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَذْهَبَ

۵ دو رکعت اشراق مساوی اند دیکدیگر ... یعنی ثواب این دو رکعت مساوی ثواب ... [illegible]

عَنّی الاَذٰی وَعَمّا فاتَنی ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة
التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است
میخواندند بعد ازان وضو می ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد
می پرداختند ده رکعت نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان بیارانی که در خدمت
شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت
مینمودند بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
میگذاردند بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند
بعد ازان یاران مخصوص ختم خواجها ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود

که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب بلیغ میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف
از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید
که در ادای این نماز مساهله و مداهنت نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود
بروز ادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار هما امکن بجوئی سازد و عجب از طالبان این زمانه که
پست حوصلگی و ضعف که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنماز های دیگر بیشتر
اهتمام دارند و نمیدانند که دعای اینوقت باجابت اسرع است جامه که آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند ع شفیعم روز حشر این دیده نمناک میگردد
ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشائخ ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه
طویله مینمودند و در هر رکعت بتکرار سوره یس آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت

ابرا
و بگذاشت مرا

ای ... ربیعی
... در ... سالکان ...
... دو بار ... از ...
سنن فرض ... از ...
... رکعت ...
از ... حضرت ...
... حضرت
صلی الله علیه وسلم
فرض بوده ١٢
... او ... تدارک مافات
است ١٢ منه

در شمار می آمد و از طالبان زمانه تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشان را
توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس
الله سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ
اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی انبیا و رسل و اولیا
شب بیدار بودند شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حق ست و سبب کفارت گناهان ست
و سبب باز داشتن از گناهان ست و دیگر آمده ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا
يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خداوندگان میانه شب ست اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد می کنند مر خدایتعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیار ست

ذکر طریق کیفیت قرات در صلوة التهجد

معمول چنین بود که در صلوة التهجد قرات
بین السر والجهر مثل عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ دو سوره در هر رکعت میخواندند و میفرمودند که در تعیین سوره
اختلاف مشائخ ست بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهے در هر دوگانه آیت الکرسی
و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضے سوره یٰس و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره
یٰس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که
چون سه دل جمع شوند کار بنده مومن برآید دل شب و دل قرآن و دل بنده مومن و دل قرآن سوره
یٰس و دل شب آخر شب ست و بعضے ده ده آیت ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند
و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره با لاستیعاب
میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و آخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو بار

قوله فانه دأب الصالحين ... وهو قربة ... ای عادتهم ... ومكفرة للسيئات ای ساترة ... ومنهاة ای ناهية ...
في المشكوة عن عمرو بن عبسة
اقرب ما يكون الرب من العبد في جوف الليل الآخر
والمراد ... نزديک بودن ... ۱۲

میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنج بار بحساب می آید و حضرت شیخ رضی الله این سوره را
شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور میخواندند که در دوگانهٔ اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه
سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار مینمودند اما طریق اسلم و احسن درین باب اینست که طالب از
دو حال خالی نیست یا حافظ است یا نیست اول را تکرار سورهٔ اخلاص آنقدر که تواند با رعایت طاق اولی تر است که ان الله وتر
و یحب الوتر یا قاری ست بحکم فاقرءوا ما تیسر من القرآن که درین باب واقع ست هرچه از قرات میسر آید
انسب و انسب باکر توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه طول قرات و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط
خاطر ست بمقتضای وقت و حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت آداب صلوة
و فضیلت جماعت حضرت عالیشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز
با آداب خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمهٔ
گوش برساند و باید برداشتن ماسوی را پس پشت اندازد و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذوالجلال
والاکرام درست کند و حد الی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائی
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جهد تمام مرعی دارد تا قال
او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید و در دل او غیر او را کبریائی باشد الا لله
الدین الخالص از ابو عمرو زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند ما لک تتغیر عند التکبیر الاول
فی الفرائض فقال لانی فریضتی بخلاف الضمیر فمن یقول الله اکبر و فی قلبه شیء اکبر منه او قد
اکبر شیئا سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بدانکه او سبحانه بزرگتر از آنست که این
عبادات من شایان جناب قدس او باشد و با آنحضرت مقدس سد و دستها را زیر ناف بربندد و هرچند طول
قرات کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید
اگر امام باشد و تا استاده است نظر بسجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرک

بمحل نظر خود را

بموضع سجود کے و چون برکوع رود نظر را بر پشت پا کند و زانوها بهر دو دست محکم گیرد و انگشتان را
فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بار است اگر زیاده گوید
تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول قیام و قرات طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم فرموده است اَعْطُوا کُلَّ سُوْرَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّکُوْعِ وَالسُّجُوْدِ و اگر امام باشد از سه تا پنج
زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قال الله تعالی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ
فِیْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون اِنَّ الْفَلَاحَ عَلَی
الْوَجْهَیْنِ یُقَالُ الْفَلَاحُ هُوَ النَّجَاحُ فِی الدُّنْیَا مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ فِی الْمَعِیْشَةِ وَفِی الْآخِرَةِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ و در
جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد و چون بواسطه بعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون
اسلام است تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صف اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعه و اذان بجا
نمی آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند و خود را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند
و کسی که از برکات نماز محروم باشد معلوم است که از برکات ایمان معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم فرموده لِکُلِّ شَیْءٍ صِفْوَةٌ وَصِفْوَةُ الْاِیْمَانِ الصَّلٰوةُ وَصِفْوَةُ الصَّلٰوةِ التَّکْبِیْرَةُ
الْاُوْلٰی انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه بمعنی نیز از
بار تبیان آن ترغیب بترک آن ترهیب میفرمودند

ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره

معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای
هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امری که شروع کند بعد از استخاره در ان اقدام
نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب
و رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشایخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بران
افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید و الا ترک دهد طریق مسنون

اینست که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفرست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است از حق و رضا بقضاء حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضاء حق و استقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لا شیء یا خالی نوشته و در ظرفی می انداختند و یکی از انها بر می آوردند اگر افعل بر امد در پی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لا شیء آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر اید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگان ست چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید از ان کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی ست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون ست کما وقع فی الحدیث کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَتَفَاءَلُ وَلَا یَتَطَیَّرُ و در حدیث که وارد ست

دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد و اشارتست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قایم مقام نماز
استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بعین نیت او اکند و اگر جدا بگذارد اولی
و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائزست لیکن با ثور قل یا ایها الکفرون
و قل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان مشائخ کبار گفته و نوشته اند
که مخصوص باید که هر روز و وقتی معین باید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ
بِعِلْمِکَ اَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ
غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْهُ
لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّکُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ
وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ بِرَحْمَتِکَ
کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است
فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و شک
نیست که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت است لیکن بمدت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد و بلکه تمام دنیا از روز بیشی
بیش نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز
استخاره ادا مینمودند بعد از ان دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند طریق اخری مترجم
بوفی از شیخ بوعلی قوری مرفوعا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود

خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورهٔ فاتحه
سورهٔ والشمس هفت بار و در دوم سورهٔ واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورهٔ والتین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از
سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ
اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَیَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَرَبَّ مِیْکَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ
عِزْرَائِیْلَ وَیَا رَبِّ مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَ
الْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را
تا هفت شب بکند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده
که هفت بار یا سه بار سورهٔ فاتحه درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و همچنین تکرار یَا عَلِیْمُ
عَلِّمْنِیْ وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنج بار و درود اول و آخر سه بار خوانده بخواب رود البته مقصود را
در خواب بیند و رئیس الاولیا حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را
در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار و واللیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین
هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ کَذَا وَکَذَا وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ
فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَاَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوَتِیْ در شب اول اگر ببیند
فبها والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران ما
تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز در این کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخوانند اولی است
تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه به استخاره مسنونه بود دعا است که کیفیت آن در
اول ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین بود که می فرمودند هر که

خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت ست که پیش از رکوع و بعد از قرارت در حالت
مروی از ابن عباس رضی الله عنهما
قیام کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ پانزده بار بخواند بعد از آن
در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع
در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد ست که تمام گناهان
خواننده این نماز آمرزیده میشود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی
و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعة معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی می نمودند و شانه بر محاسن
و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قرارت و قصر خطبه از فقاهت ست و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت
اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت ست
بعد از نماز هر دو دست را برداشته باواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی
ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سورة فاتحه میخواندند و یاران
نیز در قرارت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة
والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرو می آوردند بعده مشغول بمراقبه می شدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف
میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبه اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتٰبَ
وَلَمْ یَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ خَیْرُ الْوَرٰی اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْیَا خُضْرَةٌ وَّحُلْوَةٌ وَّاِنَّ
مُسْتَخْلِفُکُمْ فِیْهَا فَنَاظِرٌ کَیْفَ تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

مروی از عمار بن یاسر گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم میگوید ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة و اقصروا الخطبة [illegible]

مُسْلِمُوْنَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ وگاہے این عبارت بخوانند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنَا فَسَوّٰنَا وَالَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا
فَهَدٰنَا وَاَنْعَمَنَا وَاَعْطٰنَا وَالَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقٰنَا وَالَّذِيْ يُمِيْتُنَا وَيُحْيِيْنَا وَ
نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِيْ
بِتَقْوَى اللّٰهِ فَاِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ وگاہے این عبارت نیز بران افزوند وَدَوَامُ ذِكْرِ
اللّٰهِ وَالشُّكْرُ عَلٰى نَعْمَآءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰى بَلَآءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فَاذْكُرُوْنِيْٓ اَذْكُرْكُمْ
وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۝ وَاعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ
وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ذکر طریق کیفیت خطبۂ ثانیہ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ
مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحْفَادِهٖ اَجْمَعِيْنَ خُصُوْصًا عَلٰى
اَفْضَلِ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّيْنَ اَبِيْ بَكْرِنِ الصِّدِّيْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوْرَيْنِ وَعَلِيِّ
نِ الْمُرْتَضٰى وَالْحَسَنَيْنِ وَعَلٰى سَيِّدَةِ النِّسَآءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ وَعَلٰى
كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهٖ بِالْاِيْمَانِ وَتَابِعِهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ
لِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ
رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وگاہے این
عبارت بخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

خصوصاً علی خلفائه الراشدین ابی بکر و عمر و عثمان و علی و علی آله و ازواجه و ابنائه و بناته خصوصاً علی سبطیه الشهیدین الحسن و الحسین و علی امهما سیدة النساء فاطمة الزهراء و علی عمیه المکرمین الحمزة و العباس رضوان الله تعالی علیهم اجمعین استغفر الله لی و لکم و لسائر المؤمنین انه جواد کریم غفور رحیم

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین با ان شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور است ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز بر چند عدد خرما افطار میکردند و صدقه الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاهی پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است بر هر توانگر حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب اهل او را بر حر مسلم واجب است که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آن است که پیش از خروج بمصلی دهد و اگر بعد از آن هم دهد ادا شود و تکبیرات گفتن آ واز پست در شب عید الفطر و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون و همچنین در خطبه عید اضحی احکام آن بیان مینمودند **ذکر طریق کیفیت**

صلوة التراویح معمول چنین بود که سی سپارهٔ قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان تقسیم
کرده سماع مینمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً اگر
در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم
قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده از اتیان
یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند مگر اقتدا بقاری بجهت
سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم
الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لا حول و لا قوة الا بالله صد بار میخواندند ابتدا در
شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد
هر تسبیح دعای مختص از ادعیه ماثوره دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةً وَّفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ
يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْ إِلٰى حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُوْرِ كُلِّهَا وَأَجِرْنَا مِنْ
خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
بعده صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ وَأَصْحَابِهٖ أَجْمَعِيْنَ گفته هر دو دست بر روی مبارک خود میمالیدند و بعد نماز
وتر بآواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع
صلوة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول
مشائخ ما چنین بود که درمیان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت
اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور میداشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی

مارا از راه راست بعد از آن که هدایت فرمودهٔ مرا و ببخش از نزدیک خود مارا رحمت بیشک تو بسیار بخشنده‌ای ۱۲

به تسبیحات معهوده قناعت نموده واز معمولات مشایخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق
بخشد به معمول ایشان پردازد نور علی نور ست فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و برکات در اثنای سماع
قرآن مجید و در صلوة التراویح خاصة در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالی جاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر
کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی
گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست و کریمهٔ
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ شاهد عدل بر این معنی ست باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز بکبار
در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق واقع
فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید
شما صحیح ست الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار
مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم
میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح ست مطابق دید فقیر

ذکر طریق کیفیت روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول

چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد متجاوز نموده بود روزهٔ ماه مبارک
رمضان میداشتند و سحری نمی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی الله ست نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عدول
بافطار فتوی میدادند برعایت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشوره و عرفه نیز میداشتند و ثواب

واقع سورهٔ فاطر رکوع ۱۴ سیپاره ۲۲ یعنی بسوی او الله تعالی صعود میکند کلمهٔ طیب ۱۲

آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و همچنین سه روزه
در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از منتصف
این ماه با هتمام شان ماه مبارک رمضان بنظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ
صبح از افق عالم دمیده شرقاً و غرباً از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان
دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید
که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان (روشنی) انوار فیوض و برکات خود تمام
عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لله در
من قال فی مدحه **فرد** زهی ماه رمضان که ایام او ۔ که چون صبح عید است هر شام او ۔ و بعد از رویت هلال
ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که
بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون است نسبت باطن ایشان درینماه مانند آئینهٔ
مصفا یا مثل پارچهٔ ملوث که از شست شو صفا می پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران
هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در
اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که خیر و برکت اینماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات
اینماه حرمان از برکات تمام سال هم از ینجاست که تطوع (نفل) اینماه در حکم فریضه و فریضهٔ اینماه در حکم هفتاد
فریضه است در غیر اینماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جدا است و دیگر فضائل
روزه بی حساب و شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائدهٔ روزه تشبه است
با روحانیان و قهر کردن بر نفس اماره خصوصیت الصوم لی و انا اجزی به و ثواب بی نهایت
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سیر حاصل کردن که

ع ... بهتر است از هزار ماه ... عبادت ...

ع در حدیث ... تعالی ... صوم ...

آن آیه ۱۲ ع انما یوفی الصابرون در سوره زمر رکوع ۲ سیپاره ۲۳ یعنی اجز این نیست که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان بی شمار ۱۲ فتح الرحمن

کہ الصائم الصوم جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ واحوال گرسنگان دریافتن و بخشودن معبد و شادمانی رسیدن
فرحتان فرحةٌ عند افطاره وفرحةٌ عند لقاء ربّه بی صوم میسّر نمی آید انتهی آخرین راه یاران
طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند
حاجیان کبک گویان قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده
شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت بابرکت
ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربودند و از مقام خود ترقیات
نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارات عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت و لائق
منصب خلافت میدیدند اورا باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله
در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا مشربان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر
بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش از ین ماه تا جهل پارچه سفید برای
خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند ذکر طریق کیفیت
اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه
رسالهٔ کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود
و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که
این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت
ست همین قدر ست و بس که این عالم بتمامها حادث ست و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما آنکه
درمیان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقهٔ عینیت هم متحقق ست یا غیریت محض ست پس لسان
شرع ازان ساکت ست اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع
علیه السلام میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد بیکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

ط روزه سپر است از آتش ۱۲
ط برای روزه دار دو شادی است یکی فرحت

وحقیقت منحصر در یکی شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعض ایشان را در اثنای سیر
وسلوک وحدت وجودی مکشوف شده وبعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته واز صحابه وتابعین و
اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وهمچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو وافاقت بوده اند کلام
یکی ازین هردو مسئله تصریحا به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا وتوحید وجودی از زبان شیخ اکبر واقران
واتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته وکتب ورسائل در تحقیق مبادی ومقاصد
این مسئله مدون گشته ورواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که برزی صوفیه در آمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین انگاشته اند وظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری میشمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است وفوز بسعادت سرمدی متعلق باوست قال
بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهرا وباطنا فمن اراد ان یکون
سعیدا فی الاولی والعقبی فلیکن من باطنه بالحقائق المحققة وظاهره بالتقوی فینهی
النفس عن الهوی ولیکن مخلصا فی اموره بمولاه کما یحب ویرضاه واذا کان کذلک
یفتح له من المعارف الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بالذوق انتهی
وتوحید شهودی از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا واز حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیا تدوین
یافته پس طالب حق را باید که اگر دست در صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب وسنت وباطنش منور باشد
اکسیر اعظم داند واز فیض صحبتش هرچه بر وی واضح سازند همان مختار خود گرداند اما قبل از آن از راه حسن ظن با جمیع اولیاء
حق از هر دو مسئله تمسک ورزد واگر از راه کمال حسن ظن با حضرات مشایخ خود یکی ازین دو مسئله متعین شود باک
ندارد لیکن باید که زبان بطعن وتشنیع بر طرف ثانی نکشاید ودر رد وانکار اقتدا بخلاف مشایخ خود که بر ایشان اعتقاد قبول تامه دارد
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هرچه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد ایشان چه ظاهر است

[illegible]
حقوق لازم گردد وظاهر خود را
به پرهیزگاری بیاراید ونفس
را از خواهش‌ها باز دارد ودر امور
خود با مولای خود مخلص باشد چنانکه او
دوست دارد وپسندد در هر کاره
چنین شود امید است که گشاده
خواهد شد از معارف صحیحه
ربانیه واسرار پوشیده
چیزها که بجز ذوق شناخته
نشود ۱۲

که چیزی که نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم او را تجویز می‌نماید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه حقه نمی‌باشد مبادرت برد و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت از این قبیل است
که نه مخالف شرع است و نه مصادم عقل اما آنکه بعضی اعزه و بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس کسی که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح است
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطابه نمی‌رسد بقطعیت کجا رسد و اصل این است که در امثال این مسائل که در آنها
حال معتبر است نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لا یعنی است مولانا جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسائل توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندهد و تصرف کردن در آن بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند بر
طالب خبیر پوشیده نماند که مجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا مرتبه از مراتب کمال
شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی و هم از اینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم باین مسائل و اشتغال این کتب نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال
تفسیر و حدیث اولی است و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب بمشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة و السلام عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را
رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب

۵ انکار آن ... چنانچه گفته اند نظم
یکی از [illegible] انکار [illegible]
[illegible]
۵ [illegible] چنانچه گفته اند نظم
[illegible] حالت ارباب کمال [illegible]

کشیده هم نمی‌شدند جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر
هیچ نمی‌فرمایند و این جرات علما از راه اصالت و حقانیت است به اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم و حمایت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خیر البریه اند **ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ ضروریه نافعه و سلوک** حضرت
ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را باستیعاب به رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا
در اینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس و مخالف احتراز نمای از مجالست مبتدع بگریز و کسیکه خود را در مسند
شیخی گرفته است و عمل او نه بروفق سنت رسول است صلی الله علیه وسلم و مجالس شعر و بیت و نغز آنجلی نیست زینهار
ازو دور باش بلکه در ان شهر مباش تا با بعد و در ایام بد و میلانی پدید آید و خلل در کارخانه عظیم اندازد که ابتدا
نشانه پیدا و دوری سست پنهان تو دام شیطانی است از براهیت نهان هر چند ازو انواع خوارق عادات بینی
و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فر من صحبته اکثر ما تفر من الاسد سلطان وقت شیخ ابو سعید
بگریز از صحبت او زیاده ازان که میگریزی از شیر
ابو الخیر را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل است چغزی و بط نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس بر هوا می‌پرد
گفت زغن و مگس نیز بر هوا می‌پرد گفتند فلان کس بیک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یک نفس
از مشرق بمغرب میرود اینچنین چیزها را بس قیمتی نیست مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و
زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوه اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند
از کسی که ملاهی می‌شنود و میگوید که این مرا حلال است چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من
اثر نمیکند جواب گفت آری بتحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک
آن به توبه و استغفار نمای گناه پوشیده را توبه پوشیده و گناه آشکارا را توبه آشکارا و توبه را
بوقت دیگر مینداز و منقول است که کرام الکاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی‌نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر با رنج دی

پیسر نشود و هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول است باید که ورع و تقوی اشعار خود کنند و از منهیات و مشتبهات قدم منع کند در راه انتهاء از نواهی هم بیش از اتیان و امتثال اوامر ترقی بخش سود مند است در حدیث آمده است اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ اِلٰى رَجُلٍ وَّرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مِّنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهٗ صَدَقَةٌ و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور متردده دل را مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که با مشتبهات مبتلا گردد آن است که دست خود بر سینه یا بر دل بگذارد اگر ساکن باید در آن اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را از آن یکسو کند و در جمیع طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند و دیگر از برای قوت خود و عیال خود کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار آن نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل بنشیند هم زیباست لیکن بشرطیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و نه چندان و نه آنقدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار کار بر طاعت است هر قدر که ممد است مبارک است و آنچه مخل این کار خانه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت درست ندهد بها اکن اقدام ننماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِكْمَةُ عَشْرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِّنْهَا فِى الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِى الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات بمراقبه و اذکار بسر برد و وقت کار است هنگام صحبت درویشست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود محمود است بلکه لازم است و همچنین صحبت و نشستن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لایعنی در میان نیاوردن نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت نباید داشت و پرهیز باید

نماز بمقتدای مرد پرهیزگار مقبول است و فرستادن تحفه بخدمت مرد پرهیزگار مقبول است و نشستن با مرد پرهیزگار عبادت است و مذاکره با او صدقه است ۱۲

کشاده پیشانی باید پیش آید باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هرکه بعذر پیش آید عذر او را قبول نماید
و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای
خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور
خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت حیثیت باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یکجانب شد
جمیع امور ترا او کفایت خواهد کرد و تیز بنده خود را بر توجه بان سازد که بامور تو قیام نماید بالجمله او را با
والاسباب و تدبیر نفس خود مشغول مشو و بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار مکن با عیال و فرزندان
سلوک نیکی باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب است و موانست تام
با اینها نباید پیدا کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اهل نباید و انمود و با اهل
صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت مهما امکن احتراز باید نمود
و در زمان بسط حد و شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض امیدوار
باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در عدم مستبشر باشد
و از وجود مضطرب ابوسعید اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکون است
نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث متذبذب نشود و بر عیب
مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ مسلمان فضل ننهد و همه را از خود
افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که شاید این کار من از برکت نفس و دعای او تواند
که شود و دامنگیر اهل حقوق بود در حدیث است إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَذِي الْحَقِّ آسِيلُنَا الْحَدِيث و در حدیث
دیگر آمده است مَنْ لَمْ يَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوسُ
مَعَ الْفَقِيرِ وَالْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل خرقت

وفقر و مسکنت راغب بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را مهما امکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را
شیوهٔ خود گیرد و با نفاق مال حریص بود و با تیان حسنات خوشوقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر نرسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و از قلت معیشت
در بار نشود که هنگام عیش در پیش ست اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا نتیجه وسعت آنجاست
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید
یکی از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت شکم در گرفت و من خدمت او را بنحو در گرفتم و خدمت او میکردم
و تمام شب طشت از پیش بر میداشتم یکبارگی مرا پینکی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخواب
رفتی لعنت کناد خداے تعالی از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که مرا یرحمک الله گفت و بحالی که نرسیده بتقریب این کلمه مکن و خدمت صوفیه را باداب
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا آدَابٌ هیچ بی ادبی بخدا نرسیده است
باجمله خاک بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا هوس مصاحبت این بزرگواران نکند که در
صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که
مصاحبت صوفیه را گزیند پس صحبت با آنها دارد بی نفس و بی دل و بی ملک و هر گاه بچیزی از اشیا نظر کند
او را از رسیدن مطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو حفص بستانی
قدس سره گوید تصوف اضطراب است چون سکون آمد تصوف نماند و محب را بی محبوب آرام نیست و با سوز
آتش الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند سه بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام دل ترا
می طلبد دیده ترا میخواهد مرید را باین صفت باید شد که درین آیت ست حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ چون بعطش بدین مرتبه
برسد و تمام روی زمین فراخ بروی تنگ و تاریک شود و تحمل که بحر رحمت بجوش آید و آن شیفته جان را

بر باد داده را خبر از وی بستانند و بر در خلوتخانهٔ وحدتش جا دهد ۵ وا دیم تر از گنج مقصود نشان

اگر باز رسید هم تو شاید برسی ۶ معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات

و عبارات را بعینه سماع نموده ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان

که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بودند که این فقرات کلمات

نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده فراهم آورده بود

درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد بشاه محمد سالم ما بعافیت ایم و شما بالتزام

شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس در نیستی

و هستی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر گزینند که دنیا

زندان مومنان ست و وعدهٔ راحت در آخرت ست بشرط سلامت ایمان و بر کلم و بینش نعمتهای الٰهی

شکر واجب دانند و به بد خلقی پیران را بدنام نباید ساخت و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد

و از وحدتی نباید خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و با متقیان

باشید و بر محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید

نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد مولوی ثناء الله سنبهلی سلمه الله تعالیٰ که بشما آمده اند

شما و اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که در آن ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع

بکار خود ساعی و سر گرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع

دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دوسلیقه داده است شکر همین ست قال

الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات المنعم ان شاء الله تعالی زود ست که شیوع در دل

بوسعت میشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود و اگر از غیب چیزی معین گردد بی مضایقه

آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که راس المال صوفیه

همین جمعیت ست انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان
خانقاه عالیجاه مجددیه ضائع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و در کتب مقید باشند و ختم خواجهای
رضی الله تعالی عنهم و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب او امیدوار و از غیر او
ناامید باشند و نیز بدانند که وجه تعین بے طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر ست و ملا روزی را بعد سلام بگویید که دنیا فانی ست و آخرت باقی ست
اینقدر انصاف ضرورست که دهم حصه اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص واجب دانند
بصاحبزاده فرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والده شما از شما در باطن ناخوش اند ناخوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرت ست خصوصاً چنین والده مشفقه یعنی را استفسار نموده اگر اصلے
داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیم
(پوشنده گناهان آن بدل جنایت باشد ۱۲ — از خجلتهای کار ۱۲)
و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر ست اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان
در بهشت برخورده یا خاطر خواه خواهم کرد و بدعای خیر خاتمه یاد دارند و بحضرت میر مسلمان صاحب
(ملاقات تنها ۱۲)
قاصد مستعجل ست استخاره میسر نیشود و استخاره مسنونه باید بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید
الحمد لله که با همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر یکجان جمعیت بسر
(صاحب عیال و اطفال شدن ۱۲ منتخب)
برده میشود و نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت دهد و بذکر خود مشغول دارد شیخ احمد
مفید کارست لطیفه قلب از قید قالب برآمده است اما استعداد این مرد ضعیف ست هذا افتان و خیزان ره
سفر می نمود و میر ود خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ماست رضی الله
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود
درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خانصاحب را هر روز پیش ما نشانیده بقدر...

مرض ایشان نمایند تاکیدست فائده سلب آنست که تصور نمایند که با نفسے که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب آدمی بر آید و کشیده میشود و با نفسے که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده
جسمانی بر روئے زمین مے افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارکست اما بشرط رضامندی مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بذمه سرکارست و در غیبت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بردن
علائق مفقود ست اندکی بتامل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا استینه در زیر پرده واشته باشد
از اعزه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد بفقیر راقم کتخدائی بنیت اتباع سنت
مبارکست و انتقال از وطن به بلده لکهنو بسیار بجا شد درین حکمت هاست و از نوید دخول یاران طریقه
علیه سرور بسیار رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات ظاهری و جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند

بمیان محمد قاسم سوره لایلاف را یکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار
بنیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال خاطر از شکست نا شناکی ست بریدکے
در یا حالا اثر او نمانده بسعادت شما که در پنج ماه از هند گذرانید خیلی شکست و شنوی آن غبار نمو خاطر جمع
دارند و در رمضان به سر سعیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید بیشمار بدر یکجا بسیار فراهم آمده اند انشاء الله
تعالی ایام مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید سیوم و تجدید بیعت سید شاه علی ورستگاه

بمحمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد
بعد ازین اتفاق توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد و کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی پاک در خاک
آن عفیفه کاشته ایم بروقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در
باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهان منحصر درین کارست و ایشان نیز باید که بذکر
آن اقبال باید داشته باشند و التزام شریعت و صحبت مشائخ و دوام شغل باطن واجب دانند و از صحبت

مردم را از رسم اشتغال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشائخ متدینین و متشرع
غنیمت شمارند و السلام علی من اتبع الهدی بشاه ابو الفتح مخدوما فقیر را پیش
از مرده تصور نباید نمود و مرده بسبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد بشنوید
یا شاید اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم تقویها مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها
فرو نخواهد گذاشت این هیچمدان سرمایه و بی سواد و بستان تحقیق استعداد تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت و
طریقت بطریق جواب احباب سوال کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزا
آن مکاتیب ارسال میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در بیلی صحبت
اند بخدمت مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را
غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست
اما شفقت مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی سفارشی نویسد بقدر طاقت سعی در آن امر نموده باشند
که برای شما مفید خواهد شد یاران این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم مستغرق دارد بجا محمد یار کار سی غیر از ترویج شریعت طریقت الی زندگی مقصود نیست
و برادران طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و التحیة
استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی بلده متبرکه سهرند ویران
شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و صاحبزادها و ادانی هر شهر و دیار شدند
جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصا حضرت میر اسد الله صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف
می آرند اگر چه حال آن ملک مردم آنجا مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور ست
و زبان در خدمت ایشان تقصیر نباید بود خصوصا درین وقت که صدمه غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیر اجنبی صاحب معلوم است که برادر به تخط خود خطی نویسند

۵۷ [illegible] ۱۲ [illegible] الرحمن

[illegible]

بنویسنده که مینویسند بگویند که لقب منتخل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در خصوصیت تا تنها
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم متکلفت بعزه را دخل ندهند بعد ازین با بیگلو بنویسند که ازین
سرشته طبیعت ۱۲
میر اجینی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند مولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه
و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور دارد و با وجود ضعف پیری این حرکت غنیمت را
بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه ضروریه است که خدا امید اند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم این
حدود تباه ست خدا رحمی بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان
برسول صاحبها سبت درود باد و ثنا ۱۲
صاحب تبارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بیمارانی بهمه یک همت قوی قصد سفر حج با جماعه فقرا فرموده اند
اگر عبور ایشان در آن حدود واقع شود و به صاحب اطلاع رسد لایق است که دولت ملاقات سراپا برکات
ای ایشان خبر رسید ۱۲
این بزرگ را البته دریابند و عبور را از خدمت نتیجه و جمعه معزز بزرگ شمارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنی ست کسب مقامات از جناب سید السادات میر قمر ... و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ
مرشد فقیر نموده اند میر سید علی نیز از عالم بیر معاش نوشته اند بجا است تا فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر
و سیاحت هرگز نمانده برآمد نخست یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بار دلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با اینهمه دنیا دار این بد بد و با فقیر معرفتی ندارند
عقیدت معلوم باد و ندارند که روز ملاقات این قصد را معقول باشما گفته ام از شما نسالان و منشی یعنی فتح خان
... ایشان در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دو بد پنجان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کردم که تنها
دعا خوار رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب چه نویسیم که بر من گذشت سه بار رفت و ما چو نقش پا به خاک افتاده ایم سایه میگذرد کاش
این سایه افتادگی هم الحمدلله ما هم بر سر پا ایم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر محمد صاحب

ومیر محمد معین خان صاحب سلمها الله تعالی بیش ازین دل را داغ وجان را بیدماغ کرده بود و اندیشهٔ ملال بیگم جان صاحب
زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمت ست و از
نوید بیجای آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرچ صوفیان خانقاه میرسید و از روزی چند در توقف افتاده بود
مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت ست
وناسازی و بیوفائی یاران زمانه محل شکایت نیست مادهٔ بی تشویشی قطع امید ست عدم و وجود
احباب را یکی باید دانست و آنچه در خدمت اعزه یعنی بتقدیم میرسید اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت
واقعهٔ میر صاحب که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفس که باقی ست حق تعالی
در رضای خود بگذراند و داغ رحلت باقی ماندها بدل در دمنزل نرساند و فتوحات باطنی روز افزون ست
درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود و شما را بلکه همه را خدا کافی ست و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند لمتعلقان میر محمد معین واقعهٔ
میر محمد مکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا همه برادران را بیامرزد و آنها پی در پی بر دل ما
یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد
بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه
میسر می آید وما توفیقی الا بالله لمیر محمد معین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت ست و
بدعای احباب مشغول تا اجابت در گرو وقت ست کار شما خدا خاطر خواه بسازد که از دل رنج می کشند
ان مع العسر یسرا و عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد ضعف در مرتبه ایست که حلقه در حالت
ضعف طبع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت ست هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران مردم محل شما را بقاعده حلقه تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عفیفه خوش استعدادی ست
و در عالم عقیدت و اخلاص پیش رو مردان ست میر یکهو تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و میان جگن

۵ اقتباس است [illegible]
[illegible]

قریب به اراده امکان سید سبحان خان خود شیخ مقرری ست و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم
خویش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت ها که سیر سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی ست و درین
آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوٰة علی رسوله
وآله آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی ست نمایان حق تعالی نسخه وجود
شما را ازین هم صحیح تر گرداند و امروز که دهم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خان صاحب یعنی والد
بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آلوده
اوصاف حمیده ۱۲
حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از
تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر
دنیا ۱۲ آمدن ۱۲
بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس هم قافله ایم ۵ امروز گر از رفته
یعنی عدم ۱۲
حریفان خبری نیست + فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست + بسید حشمت خان بهادر
شهسوار جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار به سرانجام رساند مصرعه سید بیزدان
مراد متقی + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مقید
دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چه اگر آن بزرگ خریدار جنس درویشی ما نیست رجوع او بطریق دیگر
است و اخلاص او به بزرگان دیگر یکی از دعای آنها به از صد دعای فقیر ست و آن بزرگان به خدمت آن
مهربان هم مصرعی ست آنچه از تائیدات مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر عظیم و جهاد
وارد تقبل الله تعالی منکم وجزاکم خیر الجزاء شخصی لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمر
غزل تازه بر زبان رفت و سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را +
که رفتن لازم افتاده ست چون آب روان ما را + قفس وا نیم و بس را چمن از ما چه می پرسی + که عشق از بال و پر
برداشتند از آشیان ما را + نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش + چه زار و ناتوان کردست آن

۵۲ صدا است از شما قبول فرمایند بلکه ... نمایند ۱۲

هوی میان مارا ۱۷ **بنواب خانخانان پسر نواب قمرالدین خان** ایام بکام صاحبان باد این
هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم
گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زاده‌ها دارم
هرچند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا
یکی از آنها بحالت اضطرار گرفتار است تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز برادر جان ارشاد خان بهادر بعرض
خواهد رسید فرد اعظم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر مساعدت
باین امر خواهد فرمود یقین است که و تخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه سماجتی در میان نیست
و نه شکایتی یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ این قدر هست که رفاقت این جوان که باعث
امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید و السلام **بنواب**
ارشاد خان بهادر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی نَعْمَآئِهٖ او سبحانه شما را از مهلکه بسلامت آورد و توسل
بپادشاه حال که نموده اند مآل آن خوب است احوال این دنیاداران ما کورباطنان را کی مفصل معلوم میشود
و اگر شود تحریر آن موجب خرد است این قدر هم برعایت خاطر شما گاه گاه مینویسیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده از آن است که نوشته آید بقطع نظر از سمع طریقه فقیر او را آشنا ساخته آشنا گرفته ام که مرد بیست مردانه
سیدان همانا هر دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد و بمقصودش برساند پسر آیدن یا دران حدود در گرفته
برای ترویج طریقه هست که الالبان درین شهر و پیران نمانده و آنجا بسیار اند و مهماندار و غمگسار با شما
اگر شما در آنجا نباشید وحشت خواهم کردن هرچند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند لیکن شما
عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتح حکم عنقا دارد و درین شهر قرض حکم کیمیا بهر حال
هر چه تقاضای وقت کنند زود بعمل باید آورد و یا اطلاع زود باید داد که خارخار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود
و السلام **بحکیم محمد فاروق** احوال مردم شهر از بیماری عام و ناامنی تا کجا نویسد خدا از من

بلده مورد غضب الهی زود برارد و از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و دید احوال یاران حلقه صبح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود و الحمد لله علی احسانه

بفیض الله خان شهرستانی حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد ؎ منصوبهٔ وصال چه شد نقش در یغ * شطرنج عشقبازی ما غائبانه ماند * وقت کشف کروب قریب است حزب البحر خود پیش ایشان خواهد بود اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از پیر مسلمانان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور دعوت آن ارسال دارم والسلام مکتوب بحضرت

مولوی غلام یحیی صاحب نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله سرکرده علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت با این هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رسالهٔ مختصری در تصویر مسئلهٔ وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانید ند حق اینست که با این همه ایجاز قدر کافی است به بیانی وافی جزاهم الله تعالی خیر الجزاء اما تعرض مسئلهٔ تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین المشربین اگرچه خالی از تکلفی نیست لیکن متضمن مصلحت عمده است و هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبداً انصف و لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام ذکر کیفیت کلمات وصایا

که خاص بفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بیارا و بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد تا ممکن بر حسب الطاقت عمل آن بکوش و الا هر قدر که توانی بر آن عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عملی که کسب نموده صفای وقت است و کسی که چیزی یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مقید باید بود

واکثر این بیت بر زبان میرفت ع کار مردان روشنی و گرمی ست ٭ کار دونان حیله و بی شرمی ست ٭
هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باشی با خدا باش باید که قدر و مقدار خود و نصب العین وارد تا از مدح مسرور و از ذم
شکسته نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلاً مرتبه او بوزن یک سیر
باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه مقدار او کند هرگز متغیر
ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یک سیرم که بودم اینکه نیم سیر میگوید کاذبست آنکه دو سیر میگوید فضول
و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد و در صحبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باشد در حضور پیر
متوجه بغیر نباید بود و التفات بکسی نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کسی باشد چنانچه نقل است که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات بدو
نکرد چون آن شخص در خطاب مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که این بیت
در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجوئید ٭ از گم شدگان سخن مگوئید ٭ و در آن اوقات زندگانی
بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکسی نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حق است سبحانه
و در غیر توکل بطرف خلق و در وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که
محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و میفرمودند که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست
که راس المال صوفیه همین جمعیت است و بقوت کفاف قناعت ورزد و بانقطاع طمع قطع ماده تشویش
بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهی برین فقیر دو چیز است که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هرچه
می باید بر وقت مهیا می شود دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا می گردد و از یار و اغیار ناامید
باید بود و عدم و وجود ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند
فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد ٭ هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد ٭ و تا توانند
نیک و بد را بچشم احتقار و انکار ننگرد اگرچه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت

فرموده‌اند اینست بارادهٔ طلب اگر آمده‌اید دستار مولویت و سندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی
تبدیل صفات که مادهٔ کبر و انانیت است بر خود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت فرد
پست شو تا فیض حق فائض شود ✽ هر کجا پستی ست آب آنجا رود ✽ و بر طاعت و عبادت خود مغرور
نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف می فرمایند فرد
انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است ✽ مظهر او دور از حقیقت بر نماز خود مناز ✽ و مخالفت نفس چندانکه
تواند کند زیباست که فرد نفس اژدرهاست این کی مرده است ✽ از غم بی آلتی افسرده است ✽
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آمده و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از ضبط
راه صحبت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذات است باز دارد باید
که گاه بیگاه با او بسازد و به آرزو برساند که آخر نفس مومن است خدمت آن اجر دارد چنانکه در حدیث
بندهٔ مومن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده
دهد اگر باز ماند فهو المطلوب الا باز وعده دهد اگر بایستد فبها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را
در بیت العل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تعلل در
اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و میفرمودند که نفس فقیر یکبار بصورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر برنج
نمود و گفت هرگاه این وقت مرا یک شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت او بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر برنج
مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از اینجا باید دریافت که این مجاهدهٔ نفس

کامل ست که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند و نیز میفرمودند که طعام بی‌مزه را از برای تحصیل شکر از
مصالح گونه اگر با مزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن می‌نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب
بی‌مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بی‌مزه شکر از دل نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر ست
نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از انشعاب صبر ست که معنی آن حبس النفس ست پس این معنی مستلزم خلاف
(شاخ در شاخ شدن ۱۲)
شکر و منافی اتباع سنت ست که برای مخالفت نفس سخت‌تر چیزی از آن نیست و حق تلقی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بی‌مزه کرده بود
از معاینهٔ این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که ضایع نمودید بر ذمهٔ شماست
و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق
مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که حبهٔ من برد طاقت ندارد مگر بزور
که آن امر دیگر ست و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و از وسیلهٔ ارواح پاک ایشان فتوحات
ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیار ست
و فتوحات بی‌شمار و نیز میفرمودند که مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفید ست و سزاوار نه زیارات
قبور و مجاورت مزار نمی‌بینی که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند و بسعادت
زیارت مشرف می‌شوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی‌بهره و بی‌نصیب از کمالات باطنی
آن حضرت باز می‌آیند **فرد** خر عیسی اگر بمکه رود ٭ چون بیاید هنوز خر باشد ٭ مگر هر که لطیفهٔ روح
او قوی باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که
از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله
احرار قدس سره میفرمایند که مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره
که خلیفهٔ حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط داشتم روزی

کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجهٔ بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان و وقت نیز
غنیمت ست اگرچه در مرتبهٔ مردم باطنی نباشند و فرمودند که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند
که گربهٔ زنده به از شیر مرده **قطعه** تا کی بزیارت مقابر عمری گذرانی ای فسرده یک گربهٔ زنده پیش عارف
بهتر ز هزار شیر مرده حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمودند که
مجاورت حق تعالی سبحانه بودن با حق اولی ست از مجاورت خلق او عزّ و جلّ و این بیت بر زبان مبارک
بسیار گذشتی **بیت** تو تا کی گور مردان را پرستی بگرد کار مردان گرد و رستی مقصود از زیارت
(امراز گردیدن ۱۲)
مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده
حضرت حق وسیلهٔ کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود
بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عزّ و جل باشد باین معنی
که آنرا مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت ست نه تواضع انتهی و بر رسمیات مرسوم از
عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیار ست یکی التزام خلاف حضرات این طریقه
که از قید رسمیات خارج ست دوم استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره سوم لزوم اسراف
در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرور ست پنجم شکایت
مردم از نشیب و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار
این رسمیات گاه ارتکاب استقراض زر سود می شود که آن در شریعت حرام ست زیرا که درین زمانه
پر فتنه اسباب معاش فقرا هموار به نهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر
و دشوار ست بنا بر اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند هفتم نیاز غیر مشروع قبول
نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیّبٌ لا یقبل الا الطیّب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدا تعالی
داده می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد ازان بدست آن مسکین پس چنین

خداتعالی پاک است قبول نمی فرماید مگر چیز پاک را ۱۲

نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد آن بجاست که معمول حضرات شیخ
در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در
طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی همین جا
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یکروپیه را شیرینی از بازار طلبیده
بیاران حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسید بخدمت پیرزادها میبود تا که استحقاق آنها
دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره محفوظ ست
و نیز از بجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع ست بمراتب از غیر آن که خوانچ
کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی امریست بنفع و اسبق ست بوصول را
بدل از بجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش شدند و میفرمودند
که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد
و برای استکثار وظیفه درود و کلمه استغفار مبالغه مینمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر یکصد و سیصد
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند بعد از آن تا پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت
بمرتبه تا هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواند از آن روز فقیر راقم بران قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین دعا حزب البحر
میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار درود اول و آخر
پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب ست و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخ ست و فائده
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هر گاه بهمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت

سمعه بضم سین و سکون میم و فتح عین مهمله شنوانیدن عمل خیر خود را بمردم و ناحق ریا نمودن افعال حسنه تا مردم نیک پندارند ۱۲ منتخب

کہ ترا ضنواختیم و هیچ یکی از یاران طریقه را سرفراز و ممتاز نساختیم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی
بجا آوری و قدر این دولت قصوی بشناسی که در حق تو خزینه نیست عطا هر دو ذخیره نیست باطن و بجای پایان ۱۲
آله و جاری همت برای یاران و تربیت طالبان و بجا آوری شد و مولی ست بجهت تقویت ایمان طریق دست ۱۲
شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت باشد و
طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پارهٔ ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشی
که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشایخ ما چنین بوده و همچنین بوقت عطای
خرقه متبرکه وصایا کثیره و نصایح بلیغ فرمودند این مختصر هرچند گنجایش شرح آن ندارد لیکن تیمناً از آن
مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود
پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از لقمه زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت
مشایخ سلف بران جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنا بر پاس اتباع این حضرات بدین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور سررشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب قدس
او تعالی و صحبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین است و بس هر کرا قدم درین راه پیش است
دولت رشد و هدایت بیش و در ضمن این صحبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و ثمره
آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فایده مترتب نیست ازینجاست که
میفرمودند ارکان طریقه این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرو بر اهل استقامت
فیض نازل میشود و مظهر [illegible] لمیزالی تجلی گردد کوه طور میگردد و [illegible] کشف را درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقدار می یارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت و
رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت
آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه و نیز از ینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال در روش
هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند از ینجاست که سماع
ای متابعت سنت ۱۲
و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن نموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان
یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه ما بود
در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بمرتبهٔ زجر بلیغ فرمودند
که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام که
حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر
جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان بجواب فرمودند که نکنم اکابر
این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گویند احوال و مواجید که بر اسباب
نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد
معنی
و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان و براهمهٔ هند درین
شریک اند علامت صدق موافقت علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز از ینجاست
که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه
از ذوق و وجد و سماع که در ان جا در میشد حالت بیخودی می آمد یکبار بر زمین افتادند و ضربا شدید

[illegible]

بر دست مبارک ایشان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع مارا بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب رشتهٔ
حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری بپرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند چه طور زندگی
بسر میبرند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد درون ما
خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زن است
چنانچه مولوی بهاء الدین صاحب می فرمایند ؎ با همه کس در میان و ز همه کس بر کران ٭ سوختن و ساختن
دین فقیر است و بس ٭ لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و مخدّرات درد و غم را مکشان بخارج جلوه نمی نمائیم
پوشیده‌ها ۱۲
زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند
و مهذّب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگریزها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز
محرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف
فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که
گاهی از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است ؎
از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ٭ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ٭ و نیز میفرمودند
که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش و فرقش رسید و از دل بیرون گذشت
از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع نسبت الحال مهلک است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت ایشان
از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغرای
این مقدمه بدیهی است و آن اینست اَلسَّمَاعُ یُوْرِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیْجَةُ اَلسَّمَاعُ
یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه
و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دارد

ہر مذاق بآن میدہد چون پدرم قادری و جدم چشتی بود فقیر اگرچہ در سلسلۂ حضرات علیہ نقشبندیہ
ملتزمم لیکن بسبب مذاق طینت عشق و عاشقی نزاکتہای اذواق و مواجید حضرات چشتیہ خوب میدانم لہذا
جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکنم کہ این بزرگواران بحکم السُّکاری معذورون بمقام سماع از ظہور وجد و حال
در غلبۂ سکر معذور ہند و از ارباب صحو کہ از آداب دربار واقف و آگاہ اند حرکات و سکنات ایشان بی قاعدہ
(اہل ہوشیار ہستی ۱۲)
نمیشود و علی الخصوص حضرات طریقۂ عالیۂ نقشبندیۂ مجددیہ کہ از اتباع نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت
حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درین باب آنست کہ نہ انکار آن دارد و نہ ارتکاب آن قول حضرت خواجۂ بزرگ
ہم مؤید ہمین معنی ست کہ نہ این کار میکنم و نہ انکار می فرمودند کہ مرید را خاصیت مگس می باید ہرچند دور کنند
دور نشود و نیز می فرمودند کہ قول شیخ الاسلام عبد اللہ انصاری ست ہر کہ او ستاد ترا رنجہ دارد و تو از و
رنجہ نباشی سگ از تو بود و نیز می فرمودند کہ اگر کسی رجوع بطریقہ نزد تو نماید اورا کم از شیر درندہ در حق خود تصور
نباید نمود و از مواخذۂ فوت عہدۂ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز می فرمودند کہ خود را از
قید ہستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکہ می فرمایند **قطعہ** رخت واکردن بمان رخت از جہان بربستن ست
دست کباری خجل صنع حبابم کردہ است این قدر ہا غافل از اندیشۂ روز حساب رحمت بیحد و لطف
بے حسابم کردہ است رستن از قید خودی مظہر بحق پیوستن ست قطرہ بودم بحر یک کشت شرابم
کردہ است **فرد** مظہر طلبی گر بجہان منزل رحمت بگذر تو ز خود در پس این پردہ مقام ست

ذکر طریق کیفیت سیر و احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند کہ طور

زندگانی و طرز معاش آنحضرت کہ میگذشت بیانش در صفحۂ تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع اوضاع آن
مشکل پسند با وجود سیر زائیت و نازک مزاجی کہ با طور دنیوی موافقت ندارد بمیزان تقریر نمی سنجد
چنانکہ در دیوان شریف می فرمایند ابیات در جنون ہم میرزائی از مزاج ما نرفت گر برای خویش
جامۂ گلخن ز اطلس تیم بجای سنگ طفلان بارہا شیشہ باید زد چہ مظہر میرزا دیوانۂ نازک طبیعت را

مظہر و مطلع او سماع شعر را استماع باید بجانب حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند قدس اللہ سرہ الاقدس مشہور ست دربارۂ سماع شعر ... [illegible]

در جایکه سنگ شیشه توان بر سرش زدن ❊ طفلان و باغ منظرِ دیوانه نازکست ❊ منظر زما بُرید دگر یاد ما

نکرد ❊ دیوانه خوش نبود ز وضع کرخت ما ❊ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب

طالبان و تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی و تعلقات و فساد زمان و ویرانی

شهر و کثرتِ اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر می بردند و همیشه طعام از

بازار خریده میخوردند و جامه دیگر بپاس اتباعِ سنت نمیدوختند و طعام خانهٔ اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که

اگر احیاناً لقمهٔ ازان تناول کرده میشود نسبتِ باطن تکدر میگردد تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال

خود نمی آید و باطن صفا نمی پذیرد و بدعواتِ عامه و مجالسِ متعارفهٔ صوفیه نمیرفتند و دعوت بطور خاص نیز

از خوفِ شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریقِ اجابت دعوت از طرقِ مسنونه است

لیکن درین جزو زمان از فسادِ نیات و فقدانِ شرائط عدمِ اجابت آن اولی ست زیرا که یاران زمانه بیشتر

از ضیقِ معاش در حالتِ گرفتاری بسیار معذور و بے مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سود

قرض کشیده ضیافتها میکنند پس مشروعیتِ ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر حضرتهای این طور ضیافت

از راه تجربه و نورِ فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا یُلْدَغُ فِی جُحْرٍ وَّاحِدٍ مَرَّتَیْنِ حدیث

صحیح ست مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدمِ احتمالِ شبهه بے مضایقه میخوردند و در خانهٔ عاریت یا

کرایه زندگانی مینمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذاشتن خانهٔ خویش یا بیگانه برابر است

و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصے از عزیزان عمده یعنی آصف جاه

نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را

در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از ینجاست که میفرمودند

که نخواهم من بهر مرو هم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم

آنکه اندکی صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از دار غصه و شبه تازه دارد

۱۱۹۶

۵ یعنی ... کثیره میشود ... و اصعبه دوم ... ۱۲

نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باینطور که از صمیم قلب داند که اگر حضرت
این نیاز قبول خواهند فرمود مارا ممنون و مرهون خواهند نمود پس اینطور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه
و تعالی مارا فراستی عطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده
مقبول نمیگردد و ازینجاست که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم می‌شناسم و مرتبهٔ ابدال را از
غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم تورانی که مرتبهٔ ابدال
میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن اینحرف
برخاست و شتاب برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر
سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرای نامی تمنای
خویشی کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان تکلف شدند از بس بی التفاتی و
تجرد منشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقهٔ نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از جنس بغض و طی
ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب آیات قرآنی بود
بی شرط نصاب و یک بوتهٔ اکسیر که زیاده از مقدار یک آثار بود بسماجت تمام نذر میکرد قبول نیفتاد و بزرگی
زشتی و عیبناکی ترا او ازان منت ۱۲
از فرقهٔ ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرد گاهی خواهشی ازان بزرگ
در میان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انش بالغ و ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب
بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته و آنرا بیدار ساخته باجازت هزار روپیه آورده
بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش اینمعنی نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بی خبری
قهر کردن و هیبت نمودن ۱۲
اینچنین ماجرا گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری سفارش از و خواستند که فیمابین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد هر کرا حق سبحانه و تعالی
این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان

ابدال با نفع گروه سه هزار یا [illegible] حق تعالی عالم را بوجود ایشان قائم دارد و آن بعدد عالم ها [illegible] [illegible] در جاها دیگر [illegible] زنان [illegible] از مردم [illegible] ۳ منتخب

ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا با اعمال کیمیا و دست
غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند ٥ نکرد میل به دنیای مجه مظهر ما + اگرچه
حسن پرست است پارسای خوش است + حجت بر این مقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ٥
در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مشاهده
تجلی ذات متوجه تجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سایران فی الله توجه
بظلال و صفات نیز بمقدار توجه بغیر است بیت هر که مست تا عالم عرفان گشت + بر همه خلق و
جهان سلطان گشت الخ + و هر که از طالبان راغب بدست غیب کیمیا میرسید نشستند بسیار ناخوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین بآن منوط است
انحطاط نموده بخرافات صوری میلان میکنند خصوصا هر که از ایشان به دنیاداران اختلاط میداشت
از حصول برکات صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمی شوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد بشرط اصلاح نیت و محافظت نسبت و با این هم میفرمودند که دنیا مبغوضه حق است
سبحانه از وقتی که در عالم ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر او نکرده اگر مسکر و بمقدار پرپشه در نصیب
کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوار این میباشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا
سر نمی دارند و الا ایشان را زحال بماندن فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بودم یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سر نمی دارند و حرمت این طایفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که
ای برادر این از حکمتهای الهی است در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هرچند اغنیا با ایشان اراده ارتباط و اعتقاد میکردند ایشان
از صحبت آنها احتراز مینمودند و فقیر را درین وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان
التفات نمایند و راه مخالطت مسدود گشایند ناچار این درویشان را از وضع فقر و از زوایای
ایشان فتور تمام روی میدهد پس کرم الهی باین فقرا عاریس چه افضلست انتهی و در طهارت آب و
اسباغ وضو مبالغه بسیار مینمودند و نماز ها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مساهله مینمود با او عنف
پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشایخ کرام هیچکس
راسخ بودند خاصته در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و دلداده میداشتند چنانکه شمهٔ
ازان در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد هست رضی الله تعالی
عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل هر و در بادیه هرگز در پیش کلم نمی باید زد ما از حد بیرون
قدم نمی باید زد عالم عالم همه مرآت جمال ازلی است آدمی باید دید و دم نمی باید زد و میفرمودند که یکبار
صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشایخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه اراده سرهند نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده داده که
دران جناب رسانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تا بسینهٔ مبارک خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد ازان فرمودند
که کدام میرزا یعنی دیوانه و شیفتهٔ ما و نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم گذاشته است
حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه دران جا سر نهاده و حضرت صدیق جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله
عنه در انجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در انجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا درین طریقه
تصرف نکرده مگر در دو جای یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند دوم بشمار نفس توجه

میدهد واین هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت و عسرت
میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد و طلاب
معلوم میگردد و گاهی برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند و بعیادت بیماران میشدند و عقیدهٔ پاک اهل سنت و جماعت
میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا
بلقب سنی تراش مشهور بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصه صحابهٔ کرام و اولیای عظام امت مرحومه را به تعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مباح
تائب و سماع مباح را تارک و در عقیدهٔ اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت است و ذوق سخن یاران نیز میسر نبود
که از یاد رفته همیشه باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان یار را که رفتن لازم افتاده است چون آسمان پیرهن
یاران قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص تا نیم ساق می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران نیز بآن ترغیب میفرمودند و گاهی که بطور سنت یا
آثار سلف صالح در میشد آنرا غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و مرافقت می نگریستند و سخنان بی خبر فانی
مردم بمحاسن سلیقه فرود می آوردند و بمائیان گذشتگان را بنیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و
کننده را دوست نمی داشتند و از عیب یاران خود رنجیده خاطر نگشته بلکه [illegible] شدند چنانکه فرموده
فرد عیب بینان را اقتضا از نقصان خویش [illegible] کرده اند [illegible] عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا [illegible] همواره
بکشاده پیشانی و خنده روئی با هر کس بسر بردند و کلام به لینت تمام میگفتند و [illegible] قبول میفرمودند
و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند بما یعرف الاولیاء
فی الخلق قال بکف لسانهم و حسن اخلاقهم و بشاشة وجوههم و سخاوة
انفسهم و قلة اعتراضهم و قبول عذر من اعتذر الیهم و تمام الشفقة علی
جمیع الخلق برهم و فاجرهم پس حصول این بزرگوار شاهد عدل است بر صدق این مقال که فقیر [illegible]

[illegible] [illegible] از بیان و [illegible] [illegible] زبان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کننده با ایشان و شفقت [illegible] کردن [illegible] خواه [illegible] خواه [illegible] ۱۲

احوال حضرت ایشان شمه ازان بیان نموده شد اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی
ورنه سخن بسیار است و چه خالم آثار ولایت و انوار هدایت ظهور و سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل
دیده اولی الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریفه معتبر که آنجناب بمسترشدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر
پیداست و از بس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و پیر پرستان
اعتقاد آیین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجوراند از انوار فیوض و برکات
توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و پر نور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه
طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی
عطا فرموده است که همچنانکه بنسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات
بظهور میرسند بنسبت اموات نیز همان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردد و نیز این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان طفره است
که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن می برند و بآن مقام که میخواهند یکبار میرسانند و خصیصانند
و متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک ازان مقام نصیبی میگیرد و سیر دران مقام میکنند چنانچه حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از
بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکنند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه تحدیث نعمت
امری است که بآن مأموریم وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل
میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثلا شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع
خود را قصیر القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال و
اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع مقامات این طریقه
بگذراند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پایین بدائره بالا رساند یا طی مقامات بی شرط صحبت بعضی

غائبانه بطور اشراق کنانیدند بنظر می آید و نیز از خصوصیات ایشان هست که در اول توجه تجلی ولایت
کبری در اندیشه باطن سالک میتوانستند افکند و فی الجمله آستانه فیض نشانه ایشان حاجت روای و مشکل کشای
عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات همت ایشان بانصرام میرسیدند و بیشتر مریضان
و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از
ورطه غفلت مهلکه ضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز از احد یعنی
زیاده از صدها بمرتبه کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانچه بعضی از انها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا
بربستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت
و نور نسبت معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانچه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض
قیامت قائم دارد نقل است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن محدث و صدوق
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش
شرح آن ندارد و از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود و فرمودند آنچه قدر ایشان ما مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشا فقیر ست و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که شخص یکه بر جاده
شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت اینچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان شانی عظیم و نفسی
قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی شود دیگر در گذشتگان بلکه در هر جزو زمان و قرن
اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد [illegible]

از آداب و القاب حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب
که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد
و گاه باین طور که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً و آن متحلی بانواع فضائل
و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد و گاه متع الله
المسلمین بافادات قیم الطریقة الاحمدیة و روی ریاض الطریقة بتوجهات
النفس الزکیة آمین و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب
سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده بنیت سعی بار و از الم حزن پیش حضرت ایشان فرستاده
و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه نظر ایشان در وقت شفا بخشید که مرجع تمام
عالم مرجع ایشان گردید و کمالات رفیعه و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است یاران از مدتها
مشتاق تقریر این سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا نمودند برای تسکین ایشان این قدر بس است
غزل ای که نخل فیض عامش سایه‌بان عالم است ٭ گلشن الهام او سرسبز آن عالم است ٭ چونکه هر دریای
زان گوهر مقصود یابند ٭ سایهٔ آبش یا ابر درفشان عالم است ٭ چون نسیم یارش آفاق را سرسبز کرد ٭ غنچه
دل شگفته در گلستان عالم است ٭ بوستان گل فیض جاریش گل گل شگفت ٭ حکم او بر قلب چون
آب روان عالم است ٭ مولانا رومی فرموده نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی ٭ تو شکل پیکر جان را
چه دانی ٭ گیاه سبز داند قدر باران ٭ تو خشکی قدر باران را چه دانی ٭ هنوز از کفر و ایمان خبر نیست ٭
حقائق‌ها ایمان را چه دانی ٭ حضرت عارف نامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله سره
رباعی قدر گل و مل باده پرستان دانند ٭ نه خودنشانان تنگدستان دانند ٭ از نقش توان
نسبتی به نقش شدن ٭ این نقش غریب نقشبندان دانند ٭ و لله در من قال فی مدحه علی لسان
الهندی مثنوی زهی پیر و مرشد زهی پیشوا ٭ کوئی کیا کری اوسکی مدح و ثنا ٭ نپٹ مدح کا قافیہ

ف بو منه که بوفور اصل ملت را برو ملتمس و وثر بسیار برپا داریده طریقهٔ احمدیه وسید کشا ... مروی او ورد نفس پاک ۱۲

تنگ ہی ✤ کہ اس فخر سے اوسکے تئین ننگ ہی ✤ خدایو سخن میرزا جانجان ✤ کہ علم اوسکا ہی ناطقہ پر روان ✤
ہی اوسکا لقب شمس الکمال سخن ✤ کہ بندے ہین اوسکے سب ارباب فن ✤ سب بار ہا سخن اوس سے ہین مستفید ✤
کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید ✤ کرے کیون نہ مشکل دو عالم کی حل ✤ کہ اوسکا ید اللہ ہی یا جبل ✤ کوئی آج
اوسکے برابر نہیں ✤ وہ سب کچھ ہی الا پیمبر نہیں ✤ این ذرہ بی مقدار را چہ یارا کہ بیام مدح این طریقہ علیہ
پرواز نماید یا لب بہ فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ ازیشان ظہور میکند
پرتوی و نمونہ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشتہ
و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از طریقہ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز
ازینجاست کہ بعضے از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشایخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعی ست و ہر چہ
منطبق بر قطعی ست نیز قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل
و مشابہ قرن اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم ازان چشمہ و اگر جرعہ ایست ہم ازان
خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود اما بشرط آنکہ در وے چیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعت ست و از برکت این عزیزان ان شاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود
چنانکہ مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند
کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ خواجگان و بیان روش طریقہ ایشان بتخصیص حضرت خواجہ بہاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام

آگاهی بجناب تقدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیرے پس گروهے که نفی این عزیزان کنند
بواسطهٔ آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیدهٔ
بصیرت ایشان اکور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و باین نابینائیها خود را
بجحود و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات هیهات **نظم** نقشبندیه عجب قافله
سالار انند ✤ که برند از ره پنهان بحرم قافله را ✤ از دل سالک ره جاذبهٔ صحبت شان ✤ می برد وسوسهٔ
خلوت و فکر چله را ✤ قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور ✤ حاش لله که برارم بزبان این گله را ✤
همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند ✤ روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را **خاتمه در بیان**
احوال شهادت آن حضرت چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد تجاوز
کرد ذکر رحلت و طلب دعای خیر خاتمه و انتظار بلاء اعلی و اظهار تمنای درجهٔ علیای شهادت و کلمات متضمن وصایا
و موعظت و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق مینویسند که وقت رحلت نزدیک رسیده و عمر از هشتاد
تجاوز نموده توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه و نیز بصاحبزاده میر حسین
مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان
در بهشت میسر خوردنی خاطر خواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یاد کنند و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته که از خیر
جانگداز میر سلمان صاحب چه نویسیم که بر من گذشت بیت یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم ✤
سایه میگردید کاش این بار رسا افتادگی ✤ الحمد لله ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم
از خط میر لکهو صاحب بیشتر دل را داغ و جان را بی دماغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانصاحب سر آب
میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز
بمیر محمد عیسی صاحب نوشته والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بود بند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار

گذاشتند پس تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاوه هم عمری در وقت قدوم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصلهٔ چند تنفس
هم قافله ایم بیت امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست * فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست *
تحریر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام توضیح
و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون مملوست این مختصر
گنجایش تمام آن ندارد مگر رقعهٔ که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته اند درینجا نقل میکند خطِ شما که مملو از ملال
بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تاثیر
موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار مشوش
میسازد که خفقان شدید دارم سورهٔ لایلاف که برای دفع شر به از و نسخه نیست و دعای حزب البحر
همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقیدیم و تاحال که از شر مردم محفوظ مانده اند شاید
همین سبب ست و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین
سلوک بد نمود و فلانی چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خطوط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان
نوشته ام که امیدوار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده ست و بخانه هم مقبور و مرده قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم و دریابم
که در حق فلان کس چه مناسب ست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مراد ریافته متصدع میشدند
و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما اوّلاً استخاره
که در حدیث ست بکنند بعد از ان هرچه پیش خواهد آمد در ان خیر ست والسّلام ضعف و ناتوانی
از حد گذشته است و امراض متعدد و مستولی شده نماز فرض ایستاده می خوانم و پس و در حلقه
هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید غذا بقدر چهار دانه هم

باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود
این توقع نبود در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگویید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
بیاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و نیز میفرمودند که در وقت
طفولیت فقیر و همشیره فقیر از افراط محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فنا درگذرد
دیگری نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیره فقیر را وقت آخر رسید یکبار
بسوی من نگریست و بیاد آن وعده و بر تنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که با ایفای وعده
خود ثابت ام از یک ضرب کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکل ست که شما را
بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِیْدٌ با قافله شهدا براه جنت خواهند برد و مارا بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر
چادر خود را چاک کرده همچو کفنے در بر کرده گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار
گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا
فدای راه دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشان را
نیز بدرجه شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند
که عجیب ست که مردم از مرگ می ترسند حالانکه در حدیث صحیح ست که روح را بمجرد انقطاع قالب شرف القا
از خدا و رسول صلی الله علیه وسلم میسر می شود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول دولت
ملاقات با ارواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم دوم جناب
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان بر آمده پنجم حضرت
خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را
در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازه مارا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بر دارند یکبار

نفائس [illegible]

جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا شده
همراه قافله همرهیان جنازه میرود و این تماشا میکنند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم بیاد آمد رباعی
مظهر تشویش چشم و گوش نشوی + سرمایهٔ جوش و خروش نشوی + باید که بپای خود روی تا سر گور +
ای جوهر پاک بار دوش نشوی + گویا این خواب اشارت پر بشارت باین درجهٔ شهادت ست که آنحضرت
بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده میر حسین (یعنی پسر پسر حضرت ایشان ۱۲) نقل مینمودند که برادر خردمن چند روز پیش از
شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان حاضر شده استدعا نمود که والدم شاگرد این
جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب سر دارم مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف + فرمودند
که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا می که در یاد او تعالی گذرد غنیمت ست چرا که امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن بیتی جهت یادگار بیاد دارند بیت لوگ کہتے ہیں مر گیا مظہر +
فی الحقیقت میں گھر گیا مظہر + و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله
وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقی ست
مواخذه بمن مفوض ست و الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمتر سگان آنجناب هم بر
صفحهٔ خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من هم را ست
لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه و تعالی
ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و توانا ست چون تقدیر الهی و ارادهٔ ازلی ذات بابرکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که موروث آبائی ست کرامت فرماید بی تقریب باین دولت مامول مشرف
ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵

یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم گولی طپنچه بر سینهٔ مبارک رسید
از درد آن ضرب شدید بیتاب شده و غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را
ترنم نمودند ابیات بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ٭ خدا رحمت کند این عاشقان پاک
طینت را ٭ سیل خون از سینهٔ گرمم روان کرد دست عشق ٭ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است ٭
زخم دل منظور مبادا به شود آگاه باش ٭ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ٭ جای رحم است
ای هجوم آه و ای سیلاب اشک ٭ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ٭ شگاف داغها بیشک
نشان سبحه میباشد ٭ دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد ٭ چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند
و ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یک نسبت هنوز
باقی است خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همین است و بس و آن اشارت
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز
اینقدر مهلت یابد و همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شهنشاه سلطان زمان
هر چند تجسس و تفحص مجرمان مفسد نمود و باثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعهٔ بی دولت
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در
شریعت غرّا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعهٔ مردگان است قصاص روا نیست و اگر در
حضرت سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی بعفو تقصیر بلکه
احسان خلعت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود و بس از دست این فرقه اولی بیت
آن کشته تیغ حق محبت ادا نکرد ٭ کز بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد ٭ که ثواب سنت اجداد و جز آن منظور و مقصود نیست
چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار ما را میتواند ساختن ٭ هیچ پایی بر سر ما منت شمشیر نیست ٭
کشتن ما ناتوانان نیست چندان جای حرف ٭ خون ما چون رنگ گل گستاخ و منگیر نیست ٭ سوز دل از سر سخن میرود ما یان کرده اند

این جفاجویان اسیر و چراغان کرده اند ٭ صبح مشب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن ٭ روز سفید دم روز حشر این سیاهان کرده اند ٭
تشنه مُردن بود شخصی که سیر از زندگیست ٭ از جفایم گشته اند اما چه احسان کرده اند ٭ شفیعم روز حشر این دیده نمناک میگردد ٭
از این آب روان آخر حسابم پاک میگردد ٭ القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت شریف فرستاد فرمودند
که بعد از دعا بگوئید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقیست از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس
اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن التجا بآنها بردن خلاف آیین اسلام است ٭ نظم ٭ زندگی بی منت از آید میسر باک نیست ٭
تلخ مُردن ناز رسم که ممنون مسیحا نشود ٭ اگر مظهر باین همت ز حضرت آب بقا خواهد ٭ ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد ٭ فی الجمله
بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشوره مثل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لن تنالوا
البر حتی تنفقوا مما تحبون جان شیرین فدای اهوال نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند
و بموجب فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمرهٔ شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان
همراه تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازهٔ شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت
بی بی صاحبه در دهلی که متصل چتلی قبر واقع است آسوده اند و بر زبان حال این بیت دیوان شریف فرمودند بیت ٭ نکرده مظهر با طاعتی
و رفت بخاک ٭ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ٭ لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع ٭ شد بدل خادم
امام حسین ٭ و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته ٭ هست حدیثی ز پیغمبر صلی الله علیه الاکبر ٭ عاش
حمیدا مات شهیدا ٭ سال وفات مرزا مظهر ٭ رفیع السودا گفته رباعی مظهر کا هوا جو قاتل ایک مرتد شوم ٭
اور اونکی هوئی خبر شهادت کی عموم ٭ تاریخ وفات اوسکی کهی بادرد ٭ سودا نے که بامی جان جانان مظلوم ٭
و نیز سلام الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود ٭ در محرم شهید شد بجفا ٭ سال تاریخ رحلتش هاتف
گفت حشرش بسید الشهدا ٭ و عزیزی گفته ٭ گفت تاریخ رحلتش مظهر ٭ رونق ملک هند با او رفت ٭
و نیز مظهر کل ٭ و نیز خلد مثواه ٭ و نیز بجنت رفته اند ٭ و نیز مظهر مجدد یک کم ٭
و نیز شخصی بتخرجه گفته فرو زاهل دنیا و از همه اصحاب ٭ بود بیزار میرزا مظهر ٭ از میرزا ازار حذف

نمایند تاریخ می برآید و چون خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالی ایشان

ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب

تحریرے که این مقتول را جز بے گناهی نیست تقصیرے تا تذییل هرگاه این خبر در اطراف و جوانب

منتشر شد هر که می شنید بے اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الٰهی شد که خون ناحق این چنین اکابر

دین درینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسهٔ لکهنو بود عزیزے از علماے اجل بتقریب

تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بے نصیبی خود ست که از فیض سعادت خدمت ایشان

محروم ماندم بعد ازان فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند

عبد الله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوٰة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيٌّ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ

اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه فرو

نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الٰهی نیایند و من بتحقیق میدانم که بحکم اَلْعُلَمَآءُ وَرَثَةُ

الْاَنْبِيَآءِ حضرت ایشان خلیفهٔ برحق جناب رسالتمآب محمد صلی الله علیه وسلم تا بسیارے ازان فرقه علف سیف

نشوند و مانند فرعونیان غریق بحر نیستی نگردند غبار جزاے آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا

امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجهٔ ظلمهٔ کفار گرفتار اند چنانچه

از حاضران قتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسے باقی نمانده بود که بصدمهٔ جزا مبتلا نشده همچنان

در ان نواحی و اطراف بحر خونریزی و خونخواری موج زن است قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه

قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مهلکه بهلاکت پیوست هیچ قومی را خدا

نه خواست تا ولی صاحب دلی نیازرد از اینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فرد آبگینه ام

شعر ز شکست تیز آزار باید آنکه بود در شکست ما و همدرین مضمون یکی گفته مثنوی نجف خان

نه تخت و نه تاج و نه افراسیاب نه همراهانش نه لشکر بجا ماند نه مرزا شفیع نه مستوفی الممالک نه تفصیل بیگ

۵۷ [illegible]

وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه این چنین اشعار
فرمایند والله اعلم نقل است که نواب افراسیاب خان پسر نواب نجیب الدوله که روز عیادت نواب نجف خان رفته بود
بالین حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب
حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند باز
بآنطرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار
دیدم که حضرت میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانه عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی صندوق که از
اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان بود از این فقیر نقل میکرد که شبی حضرت ایشانرا
در معامله دیدم که با تمام مشائخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان در حضور ایستاده
یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلوی او انداخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور تمام
بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هرچه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب
این ماجرا بتاجری که در سرکار نواب مذکور معامله داد و ستد و سابقه معرفت با من داشت گفتم آن عزیز بتمام
این قصه بی حواس و مضطرب شده از سرکار نواب بطائف الحیل سه بیل زر برابری بابت قرض خود نمود ناگاه
خبر رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسیار شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در سرکار نواب بود
از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد و جزای خیر دهد الحمد لله علی
نواله والصلوة علی رسوله محمد وآله که این معمولات و سیر و احوال حضرت ایشان رضی الله
تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیده ارباب یقین مولوی صاحب حضرت بهاء الدین
ادام الله تعالی الی منتهای همه در سلک انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء
والصلوة والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الی ...

١ [illegible]
٢ [illegible] ایشان را اشتباه ١٢
٣ جزاه اورا الله از من المؤجزاه و درود و سلام بر پیغمبری که راه راست نموده و التزام پیروی مصطفی را و درود فرستد خدا بر او و بر آل او و اصحاب او که برگزیدگان اند ١٢

تکمله

هر چند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن جوهر باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ ارباب معانی خلاصهٔ کتاب همدانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان رضی الله عنهم نگذرد و بزیور صاد تحلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی البصائر نگردد اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت ایشان قدس سره دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور بپانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۰۵ هجری این نسخهٔ متبرکه بمطالعهٔ فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت لله در مؤلفه جزاه الله خیراً ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت است بجناب حضرت ایشان و حضرات عالی درجات بشارت معیت است در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه و سلم المرء مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما بعد از ان فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن مناسب تر است که برای یاران مفید خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیتی چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد از ان دکانی بر مزار من نچینند که در حین حیات هم از ین عادات برکنار بودم یکی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم مینمودم و گریبش بلیش ازین روز چند منکوحهٔ من رحمن الله خواسته بود که تدبیر امور آخروی خود را برای او واگذارم و در ینباب بخطی نوشته بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد

مرا بخاک سپارد و من هم این معنی را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در
ملک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان از ان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در آنجا
مدفون سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جا که متیسر آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سودا و طول
عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من آن همه عفو کردم و بجز بیت الله او را
با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم محبتی بلکه با سنت که برمن ثابت است مخلصان مرا لیس از من
بقدر مقدور بحق وفاداری جوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی است که تا دم اخیر
در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیا داران در اجتناب و احتراز باشند
و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم انتهی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت
حضرت ایشان که در کریمه و عشر زیبی در مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده
از آیه سورهٔ نساء رکوع ۱۵ سیپاره ۵
نیز درینجا درج باید کرد کلامه الشریف

	بسم الله الرحمن الرحیم	

فقیر محمد ثناء الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شد
و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب این آیه بر دل بجست اولئک
مع الذین انعم الله فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ بر آید چون حساب کرد تاریخ است بعد چند گاه هر چند در شعر
مهارت ندارم برای این تاریخ قطعه موزون کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعه اولی آنحضرت میرزا مظهر جان جانان
حبیب الله شمس دین بود * قطب ارشاد * فرزند رشید حضرت شاه * در وصف کمال او زبان لال * دست عقل و
خیال کوتاه * آن تاریخ سنت پیمبر * انگشت شهادت ید الله * غواص بحار بطن معنی * از رمز مقطعات آگاه *

زاطراف جهان امیر حق را * بدعتبهٔ عالیش گذرگاه * از دست لطیر ابن ملجم * زخمی برداشت بر تهیگاه *
از حب رسول و یار غارش * کینه نگرفته زان علی جاه * آن شب که صباح بود عاشوره * با ابن رسول گشت
همراه * تاریخ شهادتش ازان شد * اولئک مع الذین انعم الله * قطعهٔ ثانیه آن قبلهٔ ارباب
تقی عاش حمیدا * وان قدوهٔ اصحاب رضا مات شهیدا * مجموعهٔ هر دو صفت سال وفاتش * سطر رضی الله
لقد کان سعیدا * عاش حمیدا مات شهیدا انتهی چون در دهلی رسیدم مجمع کمالات صوری و
معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله العلی بعد مطالعهٔ این تاریخ در این فقره در آخر آن نوشتند
شهدت بما بشر به المؤلف سلمه الله من البشارة المعنیة فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید
عبدالباقی این کتاب را باین فقره منظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من
اوله الی آخره عبد الباقی عاصی غفر الله له برگزیدهٔ ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین
این گوهر بیان از دامان زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را به آب زر باید نوشت بالجمله این
نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه باتمام رسیده و قابل
قبول و شایان اعتماد اهل فکر گشته خدای تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه
عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الا الله گرداند بحرمة حبیبه صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین آمین

تمت

خاتمة الطبع الحمد لله وحده والصلوة علی من لا نبی بعده اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن بن
حاجی محمد روشن خان خادم خاندان حضرات عالیهٔ نقشبندیه بخدمت نظارگیان این جواهر فیض
بیکران بعرض میرساند که این گوهر بی بها و خزینهٔ بی انتها از حضرت پیر و مرشد برحق جناب مولانا ابو الحسن صاحب
خلیفهٔ حضرت شاه مراد الله صاحب تغمدهما الله بغفرانه با حقر رسید یعنی جناب ممدوح بنفس نفیس
خویش متوجه شده این نسخهٔ متبرکه را بتصحیح رسانیده وصیت فرمودند که از خدمت طبع این کتاب مستطاب مقتبس الانوار

... گرفت عبدالباقی بخواندن این رساله از اول تا آخر بتحقیق ... ۱۲۰۱

فیوضات و برکات از حضرات این طریقهٔ سلالة الاطیاب باید شد و باین ذریعه ذخیره اندوز سعادت عظمی باید گردید حتی که باشتیاق انطباعش منتظر وقت بودند که بیکناگاه سر رشتهٔ انفاس مستعار شان از هم گسیخت و در ماه شعبان سنه ۱۲۶۴ هجری داخل روضهٔ جنان شدند انا لله وانا الیه راجعون تاریخ وفات جناب شان که در عالم توشیع بال تشتّت حال از زبان مقال بعرصهٔ شهود رسیده درینمقام ثبت میشود و هو هذا قطعه

مقتدایم ابو الحسن حنفی	نقشبندی و صاحب ارشاد	ماه شعبان یکم سه شنبه بود
شد وفاتش چو در نصیر آباد	بر زبان لا اله الا الله	بر سر خلد رخت رحل گشاد
شاکر خسته از سر حسرت	مرشدم رفت گفت سال معاد	

الحاصل درین انقلاب که عجب العجاب توان گفت بسبب نقل و حرکت از جائی بجائی بیشتری از اسباب این خاکسار بشورش تلف و اتلاف گردید لاکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن بود از دستبرد و تضییع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیال وجوب امتثال امر عالی پیر و مرشد مطلق با وجود فقدان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازمهٔ آن بمدرقهٔ تائیدات ارواح این حضرات با برکات طبع کلیل را بطبع این نسخهٔ جلیل برگماشتم و بحول و قوت الهی در ماه متبرک صیام سنه ۱۲۷۲ هجری ازین انطباعش سبکدوش گردیدیم اکنون چشم داشت از ارباب انتظار که متتبع آثار اخیار و ابرار بوده اند آنست که هرگاه از مطالعه و مشاهدهٔ این نسخه مشغول الافاضه مستفیض شوند بدعای حسن خاتمهٔ حقیر هم لب و زبان را تکلیفی فرمایند تا ده تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سر زده مشتبانضمام چند اشعار مناسب مقام حاشیهٔ تحریر در ربقهٔ تحریر می کشد امید است که از چشم قبول مقبلان محظوظ و از رد منکران محفوظ باشد قطعه

حبذا مرحبا تعالی الله	جلوهٔ فیض ماه رمضان ست	طبع شد این کتاب معمولات
کاندرو ذکر جان جانان ست	از تصانیف شه نعیم الله	کان علیم رموز پنهان ست
مبدا فیض عام شمس الدین	مورد لطف و فیض سبحان ست	وصف آن مظهر جمال و کمال

نظم کردن نه حدِ امکان ماست
نسخه باعثِ شفاے علیل
ز آتشِ عشق سینه بریان ست
شرح از حالِ زارِ خود چه کنم
در حقیقت کمالِ عریان ست
لطفِ حق دستگیرِ من بادا
که نجاح و فلاح خواهان ست
در حقِ من دعاي خیر کند
که شرف یابِ قربِ رحمان ست
سالِ طبعش نوشتن است ضرور
یا نغتم این خزینهٔ مکنون
از پیِ اهلِ درد درمان ست
باشد او را طهارتِ باطن
که ورا انتها نه پایان ست
اینقدر هست با نکوکاران
در چنین جا که جوشِ طوفان ست
هر که چیند گلی ازین گلزار
کین نه دشوار بلکه آسان ست
هر که احسان کند بحقِ کسی
گرچه شاکر بسی پریشان ست
جانِ جان است قلبِ ایمان ست
که به نرخِ حیات شایان ست
باید آن کس بذاتِ آن کو را
که ز خویش ز چشم گریان ست
این حقیر از لباسِ هر دو رع
دستِ امیدِ من بدامان ست
هست معروض شاکرِ خسته
کز برای همین گلستان ست
هست ارشادِ احمدِ مختار
اجر او بر خداي سبحان ست
از لبِ زاهد آمد این آواز

۱۲۶۸

خاتمة الطبع چونکه این نسخهٔ متبرکه مطابق نسخهٔ مطبوعه ۱۲۶۵ هجری در بین شهر رجب ۱۲۸۲ هجری مطبوع شده است لهذا این امیدوار غفران محمد عبد الرحمن خاتمة الطبع مع قطعه تاریخ سابق فکر ناقص خود بحاله برقرار داشتم و مثل سابق برای اکتساب مزید سعادت و حصول از دیاد خیر و برکت بمقتضاے شوق و استدعاے خدا آگاهان معرفت گزین رساله حضرت خواجهٔ عزیزان علی رامیتنی قدس سره مسمّی به محبوب العارفین ضمیمه این مجموعه هدایت الطالبین نمودم فقط

قطعهٔ تاریخ طبع این کتاب برکت مآب نتیجهٔ خامهٔ شیخ اشرف علی اشرف

ز حالِ میرزا مظهر کتابی × بسنگِ طبع چون نقشش سوا یافت × رقم زد اشرفِ خسته سالش × طلسمِ معرفت گنجینه برآمد
۱۲۶۵

قطعهٔ تاریخ [illegible] … [illegible] ۱۲۸۲

رسالهٔ محبوب عارفین وسیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین

بدان ای دوست خدای رزاوک الله تعالی صدقاً ویقیناً ودولةً وقبالاً وسعزاً واجلالاً که رونده راه را ده شرط است نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عام ست ولیکن در پاکی و حلالی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام و شبهات و مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هرکه یک لقمهٔ حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول ست و نه نافلهٔ او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلق ست تا پاک نیشود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الٰهی مشرف نگردد و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست و مشغول داشتن آن بقرارت قرآن وامر معروف ونهی منکر واصلاح آدمیان وآموختن علم

عمل ... جنایت ...

سعی بنفع ظاهر کردن خلاف اینجا ... ۱۲

وآموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هَلْ یَکُبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ اِلَّا حَصَائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ یعنی آدمیان که در آتش انداخته میشوند بروی از درو غهای زبان ایشان است

رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت تن و جان ❊ در هر عضوی مصلحتی کرد نهان ❊ گر مفسدتی ندیده بودی ز زبان ❊ محبوس نمیکرد بزندانِ دهان ❊ چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را علیه السلام در طفلی بسخن درآورد که قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ چون مریم تن خاموشی گزید اگر حق تعالی عیسیٰ را گویائی در ار و هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن نغزدهٔ قدسی نگزیند ❊ با نفحهٔ احیا چو مسیحا نتوان بود ❊ در خبر ست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از ان نیست که یک لحظه بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در و ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوات

شرط سوم خلوتست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده ست چون بر دل رسد جز هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمَةٌ مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ شعر تیر بکر شیاطین بپوش و چشم ❊ هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی ❊ چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام ست قَالَ اللهُ تَعَالٰی قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ منقولست از رسول صلی الله علیه وسلم که عایشه صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها دیدند که نابینائی درون آمده بود تا بدرویش و هر رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا بیرون آوردی که او مرد ست ام المومنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد و یا جواز دارد نظر بنامحرم کردن او را خوف کفر ست دیگر فائدهٔ عزلت نگاهداشتن دست ست از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای از ناشایست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدنی و حبس نفس ست که دشمن ترین دشمنان ست و کشاده شدن

در عالم غیب حاصل آید فائده دیگر نقوش دنیا از روی آئینه دل دور کردن تا نقوش آخرت بر تو زند چون صافی
تمام یابد نور وحدانیت در وی پرتو زند اهل تجلی شود و فریاد بر آرد در **رباعی** زان می خورده ام که هیچ پیمانه است
مست شده ام که عقل دیوانه اوست دودی بمن آمد آتشی در من زد زان شمع که آفتاب پروانه اوست

شرط چهارم روزه ست فائده روزه تشبیه ست بار وحانیان و قهر کردن نفس اماره است خصوصیت
الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهٖ و ثواب بے نهایت اِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
و راه گذر شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و در دل گرسنگان شناختن بخشودن
و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن
حاصل کردن فائده روزه بسیار ست و بیشمار خاصه در ایام متبرکه ماه رجب ذوالقعده و ذوالحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیح که راوی روایت کرده ست و گفته ست که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان نشنوده باشم
که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه ست که ذکر کرده شد پنجشنبه
و آدینه و شنبه بهفت صد ساله عبادت در دیوان عمل وے ثبت گردانند توفیق باد انشاء الله تعالے

شرط پنجم ذکر ست فاضل ترین کار گفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ ست **نظم** بر تخت وجود هر که شاهنشاه ست
او راسوی عالم حقیقت راه ست ٭ هر نور یقین که در دل آگاه ست ٭ دستش نه به و نیک جهان کوتاه ست
زین پیش مرا بسے بود هزار اندیشه ٭ اکنون همه لا اله الا الله ست ٭ ای خواجه ترا غم جمال و جاه ست
اندیشه باغ و راغ و خرمنگاه ست ٭ ما سوختگان عالم تجریدیم ٭ ما را غم لا اله الا الله ست ٭
بیقین بیچه بیچگر آدایت کره و مرغ از او امد سحر
و مرغ فکر را دو بال می باید تا پرواز کند بعد ازان پرواز که اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ و یک پر حضور و یک پر اخلاص
و دیگر بدان که حضور آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنوا ست اگر بلند یا پست میخواند
و اخلاص آن بود که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی مطلبد از
بهشت حور و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الٰهی مقصود من توئی از تو ترا میخواهم

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ ہر کہ گوید لا الہ الا اللہ بیرون آید از دہان او مرغ سبزی و مروید او را دو
بال سفید مکلل زر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند ہمچون زنبور انگبین فرمان آید مر او را
کہ ساکت باش گوید چگونہ ساکت باشم تا گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مر آن مرغ را
کہ ساکت باش کہ گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید کہ سجلات زلات گوینده این مرغ را
بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را
تا روز قیامت شود امنا بہ وصدقنا آن جانور بیاید و دست گوینده خود را بگیرد و برد تا بهشت ولیکن
ایمان آوردیم باو یعنی روز قیامت را و راست اعتقاد کردیم ۱۲
تلقین از مردی باید گرفتن کہ او را اجازت باشد چنانکہ تیر از ترکش سلطان باید گرفتن اگر نی ترکش باید گرفتن
قولہ تعالی یا ایہا الذین امنوا اذکروا اللہ ذکرا کثیرا در خبر ست کہ روزی ہزار اند ہزار نفس زده
ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار ۱۲
میشود مرد را از ہر نفسی سوال خواہند کرد کہ ہر چہ آوردی و ہر چہ فرو دادی رباعی ز ہر نفس
بقیامت شمار خواہد بود ✤ گنہ مکن کہ گنہگار خوار خواہد بود ✤ بسا سوار کہ فردا پیاده خواہد شد ✤
بسا پیاده کہ فردا سوار خواہد بود ✤ پس بنده را باید کہ نفسہای گذشتہ را کہ بی فائده بر آورده است قضا کند
و این سریست تا صاحب بیعت نشود شمایان را نشاید گفتن بیت سری کہ با تو دارم در نامہ چون نویسم ✤
اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ✤ شرط ششم نگاه داشت خاطر ست و خاطر چہار قسم ست خاطر
رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیہ غفلت ست و خاطر ملکانی ترغیب طاعت ست
و خاطر شیطانی تزیین معصیت ست و خاطر نفسانی مطالبہ شہوت ست و رونده راه را خاطری کہ پیدا می شود
در وقت ذکر باید کہ نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود کہ قبول کردن ست یا رد کردن ست و اگر نتواند تمیز کردن
گوید خداوندا اسید انی کہ نمیدانم و میدانم کہ میدانی انچہ خیر تست آن کرامت فرمائی و این دعا خوانی این ست
بسم اللہ الرحمن الرحیم
اللہم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعہ وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابہ

لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا وناصرا
وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا وملقنا ومؤیدا ربنا آتنا ومن حضرنا ومن غاب
عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین
شرط هفتم رضا دادن است بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم ازین باب است و در سر و جهر و شدت و رخا
و درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا
قوت گیرد و چون بقهاری شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود
که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق نداد چیست توفیق عزیز است بهر کس نمی دهند * وین گوهر ناسفته
بهر خس نمی دهند * و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود و قطعه بنده همان به که بتقصیر خویش * عذر
بدرگاه خدا آورد * ورنه سزاوار خداوندیش * کس نتواند که بجا آورد * و خیر او در دنیا اینست که درمیان خوف
و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی در معصیت او لا تأمن از حجه در معصیتی از درِ او لا تیأس بیت
ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو * اسلام درمیانه خوف و رجا بود شرط هشتم اختیار صحبت صالحان است
و هجران مفسدان و مخنثان گانرا در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بروی نظر نیفتد
بیت هیچ عزیزان است بای بهر که نشستی و نشد جمع دلت * و نزود نیم زحمت آب و گلت * از صحبتش او
اگر تبر انکنی * هرگز نکند روح عزیزان بحلت شرط نهم بیدار است و در و فواید بسیار است اول
تخلقوا باخلاق الله که لا تأخذه سنة و لا نوم فرد گفتیم بچه حضرت بو رسالت بسم گفتا که تخلقوا
باخلاق الله * و شب خلوتخانه عاشقان است که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار
رباعی از صبح وجود بیخبر بود عدم * آنجا که من و عشق تو بودیم بهم * در روز اگر کسی نیابم محرم *
شبها هست و غمت هست مرا پیش چه غم * هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند
فرد دولت شبگیر خواهی خیز و شب را زنده دار * خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد *

تتمه هشتم نگاهداشت لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جمله فریضه‌هاست قال الله تعالی کُلُوا مِمَّا
فِی الْاَرْضِ حَلَالًا طَیِّبًا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزو است نه جزو روزی حلال طلب
کردن است و باقی همه عبادت یک جزو است و حلال آنست که بوقت خوردن او بخدا عاصی نشود و طیب آن است
که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف نکند **شعر** گرچه خدا گفت
کُلُوا وَاشْرَبُوا از پی آن گفت وَلَا تُسْرِفُوا و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود
که گوییچه بی بسمله میخورد که وَلَا تَاْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللهِ عَلَیْهِ ظاهر آیت این تقاضا میکند
یعنی بسم الله ۱۲
و چون خورد با غافلان همکاسه نشود **قطعه** منشین با بدان که صحبت بد گرچه پاکی ترا پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را ذره ابر ناپدید کند **فرد** گوهر از ناقصان ره مطلب زان که این پایکامل از
و باید که پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه بنزدیک خواجه خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر ساختند
خواجه خضر صلوات الله علیه وسلامه نخوردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده است این لقمه
لائق حلق ما نیست رَزَقَنَا اللهُ وَجَمِیْعَ مُحِبِّیْنَا حَلَالًا طَیِّبًا اٰمِیْنَ یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ

تتمه محبوب عارفین و مطلبین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامتینی خواجه خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامتینی قدس سره ایشان خلیفه دوم اند از خلفای خواجه محمود
و لقب ایشان در سلسله خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان است و گویند چون خواجه محمود را
وفات نزدیک رسیده است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کرده اند و سائر اصحاب را با ایشان سپرده
و سلسله نسبت بحضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود
بدو واسطه با ایشان میرسد و ایشان را مقامات رفیعه و کرامات عجیبه بسیار است و بصفت بافندگی مشغول
می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که

اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در بعضی ابیات فرموده اند **فرد** گر نه علم
حال فوق قال بودی کی شدی ٭ بنده اعیان بخارا خواجه نساج را ٭ مولد شریف ایشان رامیتن است
که قصبهٔ بزرگست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پارها بسیار مشتمل است و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشهور است و هر دو وقتی اکثر مردم بزیارت میروند و از برکات انفاس نفیسهٔ ایشان است این چند سخن که در ضمن شانزده
یعنی بزیارت کرده میشوند و برکت گرفته میشود ۱۲
رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند
و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شده گویند که حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاد
یعنی شیخ رکن الدین را ۱۲
و سه مسئله پرسیده و هر یکی را جواب شنیده مسئلهٔ **اول** آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما در سفره
تکلف نمیکنید و ما تکلفها میکنیم و مردم از شما آرزومی میکنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان
در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید
که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد مسئلهٔ **دوم** آنکه شنیده ام
که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحانه
تعالی عاشق آنند که خضر عاشق او است مسئلهٔ **سوم** آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگوئید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگوئید پس ذکر شما نیز جهر باشد رشحه مولانا سیف الدین فقیه
که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمهٔ علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه جائز است و درویش را هر نفسی نفس اخیر است رشحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
شیخ حسن بلغاریست صحبت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه
بآن مأموریم كما قال سبحانه وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تحمل میکند و جانی می کند تا منتهی را چون ذکر

ف بیاموزید مردگان خود را یعنی کسانی را که در شرف موت باشند گواهی آنکه نیست هیچ معبودی بجز خدای معبود نیست ۱۲

بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی ذاکر گویا شوند و در آنوقت سالک بذکر کثیر متحقق شود
و در آن حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در
هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت روزنه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از او رسته و شرائین متصل بدل چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن جمعیت هر عضوی فیضی که از نظر رحمت عبارت از آنست بدل
رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن همانست بعضی گفته که با فنا بیگانگی
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضا مسبوق قانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیه کریمه توبوا الی الله
هم اشارتست و هم بشارت اشارت بکرد توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبولست
با دید تقصیر رشحه فرموده اند که عمل همه باید کرد و همه ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل از سر گرفتن رشحه
فرموده اند که در وقت خود را نیک نگاهدارید وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن رشحه
فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبدالخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون
آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه فرموده اند تناول نمایید که لقمه حلالست
خضر علیه السلام فرمود که همچنانست لیکن خمیر کننده او بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست
رشحه فرموده اند که کسی جای می نشیند و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصله
هر مرغی را بداند و طعمه هر مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان طالبان بقدر تفاوت
قابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبدالخالق بودی منصور هرگز بردار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور را
بتربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهده بسیار

بایدکشید تا بمرتبهٔ و مقامی رسند امّا راهی از این همه نزدیکتر ست که زودتر بمقصود میتوان رسید و آن
آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بواسطهٔ خُلقی و خدمتی در دل صاحبدلی جای کند چون دل
این طایفه مورد نظر حق ست او را نیز از آن نظر نصیبی رسد رشحه[۱۴] فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتّب شود یعنی پیش دوستان خدای تواضع و نیاز مندی کنید تا ایشان
برای شما دعا کنند رشحه[۱۵] روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که هیچ عاشقان در دمی وعید کنند
ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یاد کرد بنده
میان دو یاد کرد خداوندست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرّف
سازد پس توفیق و قبول دو یاد کرد است عید باشد رشحه[۱۶] روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ واقع شد همه بلفظ
بَلٰی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند
که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه است
و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه
نفس مرغ سفید در دل تست ٭ نگهدارش که خوش مرغیست مساز ٭ زمانش بند گسل تا نپرد ٭ که نتوانی
گرفتن بعد پرواز ٭ رباعیات ٭ باهر که نشستی و نشد جمع دلت ٭ وز تو نرهید زحمت آب و گلت ٭ از صحبت وی
اگر تبرا نکنی ٭ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ٭ بیچاره دلم که عاشق روی تو بود ٭ تا وقت صبوح در سر کوی تو بود ٭
چوگان سر زلف تو از حال بحال ٭ می بردش همچنان یکی گوی تو بود ٭ چون ذکر بدل رسد دلت درد کند ٭
آن ذکر بود که مرد را فرد کند ٭ هرچند که خاصیت آتش دارد ٭ لیکن همه جهان بر دل تو سرد کند ٭ خواهی که
بحق رسی بیار ای لم ای تن ٭ واندر طلبش دست بیکار آن تن ٭ خواهی که مدد از روح عزیزان یابی ٭ یا از سر خود ساز و بیا سر بشکن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاہی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثناء والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفےٰ صلے اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	سنہ ۱۱ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الآخرے	سنہ ۱۳ ہجری	روضۂ آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبہ و بقولی ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ	۱۰	رجب	سنہ ۳۳ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولےٰ	سنہ ۱۰۷ ہجری		سنہ ۱۰۱ ہجری [illegible]
۵	حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ	دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرۂ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴	شعبان	سنہ ۲۶۱ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۵	رمضان	سنہ ۴۲۵ ہجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم سنہ ۴۲۴ ہجری سکے
۸	حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ	۴	ربیع الاول	سنہ ۴۷۷ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲	ربیع الاول	سنہ ۵۷۵ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷	ربیع الاول		ودآبکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷	رمضان	سنہ ۷۱۱ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۷۱۵ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ	۱۰	جمادی الآخرے		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ	۱۵ و نزد بعضے ۸	جمادی الآخرے	سنہ ۷۷۲ ہجری	دیہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا

[illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز وتاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۶	حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ سفینہ	ربیع الاول	۷۹۱ سنہ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رح	شب چہارشنبہ بعد از نماز خفتن	رجب	۸۰۲ سنہ ہجری	دیہ جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنون ملک رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	۸۹۵ سنہ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد وخشی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الآخر	۱۰۱۲ سنہ ہجری	بیرون شاہجہان آباد محلہ	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	۱۰۳۴ سنہ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی رح	۹	ربیع الاول	۱۰۷۹ سنہ ہجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۱۳۵ سنہ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ دہلی	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	۱۱۹۵ سنہ ہجری	دہلی محلہ	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرائچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	۱۲۱۸ سنہ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شب یکشنبہ قبیل فجر ۲۱	ذیقعدہ	۱۲۴۸ سنہ ہجری	لکھنؤ محلہ	
۳۱	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	۱۲۶۲ سنہ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

۷۹۱ [illegible] نقشبند [illegible] ۸۰۲ [illegible] ۸۹۵ [illegible] ۱۰۱۲ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۲

السلسلة للمشائخ النقشبندیة المتصلة برسول اللہ علیہ وعلیہم افضل الصلوٰة من رب البریة

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
٢	حضرت علی کرم اللہ وجہہ	شب یا دوشنبہ ١٩	رمضان	سنہ ۴٠ ہجری	نجف اشرف	بقول سا جمعہ ٢١
٣	حضرت امام حسین رضی	جمعہ ١٠	محرم	سنہ ٦١ ہجری	کربلا	نزد بعض سنہ ٦٠ ہجری سے
۴	حضرت امام زین العابدین رضی	١٨	محرم	سنہ ٩۴ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنہ ٩۵ ہجری سے
۵	حضرت امام محمد باقر رضی	دوشنبہ ٧	ذی الحجہ	سنہ ١١۴ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنہ ١١۵ ہجری سے
٦	حضرت امام جعفر صادق رضی	روز دوشنبہ ١۵	رجب	سنہ ١۴٨ ہجری	جنة البقیع	شوال ١٧
٧	حضرت امام موسی کاظم رضی	جمعہ ۵	رجب	سنہ ١٨٣ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ١۵ و بقول سے ٢۵
٨	حضرت علی بن موسی رضا رضی	جمعہ ٢١ و نزد بعض ٩	رمضان	سنہ ٢٠٣ ہجری	مشہد مقدس	٩ صفر و نزد بعض سنہ ٢٠٢ ہجری سے
٩	حضرت معروف کرخی رح	جمعہ ٢	محرم	سنہ ٢٠٠ ہجری	بغداد شریف	١٠ و نزد بعض ٢٠
١٠	حضرت سری سقطی رح	بامداد سہ شنبہ ٣	رمضان	سنہ ٢۵٣ ہجری	بغداد شریف	٢٩ و سلخ رجب سنہ ٢۵١ ہجری سے
١١	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبہ ٦ و اصح ٢٧	رجب	سنہ ٢٩٦ ہجری	بغداد شریف	سنہ ٢٩٧ ہجری و نزد بعض سنہ ٢٩٨ ہجری سے
١٢	حضرت ابوبکر شبلی رح	١٠ و نزد بعض ٢٧	ذی الحجہ	اصح سنہ ٣٣۴ ہجری	بغداد شریف	سنہ ٣٣٢ ہجری سے
١٣	حضرت ابوالقاسم نصیر آبادی رح	١١	شوال	سنہ ٣٦٧ ہجری	مکہ معظمہ	محرم ٦ سنہ ٣٦٧ ہجری
١۴	حضرت ابوعلی دقاق رح	۵	ذیقعدہ	سنہ ۴٠۵ ہجری سے	نیشاپور	٣ شوال
١۵	حضرت ابوالقاسم قشیری سے رح	١٦	ربیع الآخر	سنہ ۴٦۵ ہجری		
١٦	حضرت ابوعلی رودباری رح	٢	شوال	سنہ ٣٢١ ہجری سے	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنہ ٣٢٢ ہجری سے
١٧	حضرت ابوعلی کاتب رح	١١	شعبان	سنہ ٣۴٦ ہجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنہ ٣۵٦ ہجری سے
١٨	حضرت ابوعثمان مغربی سے رح	٩	شوال	سنہ ٣٧٣ ہجری	نیشاپور	١١ رجب مخزن اعراس

درجاپک مشہور بمقابر قریش سنہ ١٢ [illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۵	حضرت ابو القاسم سرّہ گرگانی	۲۳	صفر	سنہ ۳۵۰ ہجری		۱۵ جمادی الاولی و نزد بعض رجب
	السلسلۃ للمشائخ القادریۃ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین					
۳	حضرت امام حسن رضی	واصح غرہ ۵	ربیع الاول	سنہ ۴۹ ہجری و نزد بعض سنہ ۵۰	جنۃ البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر سلخ و نزد بعض ۲۱
۴	حضرت حسن مثنیٰ رضی					
۵	حضرت سید عبد اللہ محض رح					
۶	حضرت سید موسیٰ الجون رح					
۷	حضرت سید داؤد مورث رح					
۸	حضرت سید موسیٰ مورث رح					
۹	حضرت سید یحییٰ زاہد رح					
۱۰	حضرت سید عبد اللہ رح					
۱۱	حضرت سید موسیٰ جنگی دوست رح					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی رضی	شب ۹ شنبہ بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنہ ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	در بغداد بتاریخ ۱۷
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق رح	۶	شوال	سنہ ۶۲۳ ہجری	بغداد شریف سفینۃ الاولیا	در ربیع الآخر و نزد بعض رمضان
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۸	ذی الحجہ			
۱۶	حضرت سید عبد الوہاب رح					
۱۷	حضرت سید بہاؤ الدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					

حضرت محبوب سبحانی تم فاتحہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بتاریخ یازدہم ہر ماہ میفرمودند لہذا عرس آنجناب رضی اللہ عنہ در ہندوستان بتاریخ یازدہم شہر ربیع الآخر اشتہار یافتہ ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رح					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رح	۲۸	جمادی الآخر			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد رح	۲۸	ذی حجہ			۲۷
۲۹	حضرت سید شیخ محمد عابد سنامی رح	۱۸	رمضان	سنہ ۱۱۶۰ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
	السلسلۃ للمشائخ الچشتیۃ الصابریۃ					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴ (محرم)	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	غرۂ رجب وزد بعض ۵
۴	حضرت عبد الواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۶ ہجری	بصرہ	وزد بعض سنہ ۱۷۷ ہجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ ہجری	مکہ معظمہ	۲۷ و محرم
۶	حضرت ابراہیم بن ادہم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنہ ۱۶۲ ہجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیہ السلام	۱۶ سفینہ [illegible]
۷	حضرت حذیفہ مرعشی رح	۲۵	شوال	سنہ ۲۵۲ ہجری		۱۴ [illegible] ۲۴ [illegible]
۸	حضرت ہبیرہ بصری رح	۷	شوال		بصرہ	غرہ و در سفینہ ۱۶

نمبر شمار	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	۲۹۹ سنہ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ ابی اسحق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکہ از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابدال ابی احمد چشتی رح	غرہ	جمادی الآخر	۳۵۵ سنہ ہجری	چشت [illegible]	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی رح	عشرہ ونزد بعض ۹	جمادی الآخر	۴۱۱ سنہ ہجری ونزد بعض ۴۱۲ھ	چشت	غرہ رجب ۴۲۱ سنہ ھ
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی رح	[illegible]	ربیع الآخر	۴۵۹ سنہ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ مودود چشتی رح	غرہ	رجب	۵۲۷ سنہ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زندنہ کہ بلدہ ایست در بخارا	نزد بعض ۲۴ و ۶
۱۶	حضرت خواجہ عثمان ہارونی رح	۵	شوال	۶۰۳ سنہ ہجری	مکہ معظمہ	[illegible]
۱۷	حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح	دوشنبہ ۶	رجب	۶۳۳ سنہ ہجری	اجمیر شریف	بقولی شب یکشنبہ ۶۳۲ سنہ ہجری
۱۸	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبہ ۱۴	ربیع الاول	۶۳۳ سنہ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج	شنبہ ۵	محرم	۶۶۴ سنہ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاء الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	۶۹۰ سنہ ہجری	کلیر سرکار سہارنپور [illegible]	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخر		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	۷۶۵ سنہ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الآخر	۸۳۷ سنہ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	[illegible]	جمادی الآخر	۹۴۴ سنہ ہجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعض ۹۴۵ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین رح	۴	شوال	سنہ ۹۱۲ ہجری	قصبہ گنگوہ	
۲۸	حضرت شیخ عبدالاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیا رح	چہارشنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	سنہ ۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہان گشت رح	چہارشنبہ وقت غروب آفتاب	ذیحجہ	سنہ ۷۸۵ ہجری	اچہ ملتان سفینہ	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈھن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودھی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ہجری	بصرہ مخزن	۹ رمضان سنہ ۱۳۱ ہجری [illegible]
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۷	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ہجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسی رضا رح					
۶	حضرت معروف کرخی رح					
۷	حضرت سری سقطی رح					
۸	حضرت جنید بغدادی رح					
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذیحجہ	سنہ ۳۶۶ ہجری		

کمی وبیشی ضروری بعضی از عبارات والفاظ بهدایت الشتاء از دو نسخه صحیحه حاصله بعد طبع این کتاب مستطاب

صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	درست نسخه صحیحه	صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	درست نسخه صحیحه	صفحه	سطر	اصل نسخه هذا	درست نسخه صحیحه
۵	۱	اُتیتُ	اُوتیتُ	۲۴	۳	عبدالقاهر	عبدالقادر	۶۹	۱۱	که	که از
ایضاً	۴	خلیلاً	وخلیلاً	۲۵	۲	مرعوب	مرغوب	۷۴	۱۱	وخوبی	وجوبی
۱۰	۲۳	آنحضرت	آنحضرت صلی الله علیه وسلم	״	۱۸	ذکر	ذکر طریق	۷۶	۴	گنجایش	وقت گنجایش
۱۲	۱۹	انشاد اشعار	انشاد اشعار شعر خواندن	۲۶	۴	واسلام	واسلام و	۷۹	۴	طریق	طریق کیفیت
۱۴	۲	تربیت	وتربیت					۸۵	۲۰	درغایت	ودرغایت
״	۱۹	قریبه اقربیت	قرابت					۸۷	۶	اغفر	اغفرلی
۱۶	۲	تربیت	وتربیت					۸۹	۱۴	لبیت	ازبیت
۲۰	۱۵	ثانیه	ثانیه دوریا					۱۰۵	۶	بلتندعه	بلستیع
۲۲	۱۰	عن سعید	عن شیخه سعید					۱۰۶	۱۷	هنگامه	هنگام
۲۳	۳	محمد	الشیخ محمد					۱۰۷	۱۳	ابوسعید	ابو سعید
״	۵	احمد	بن احمد	״	۱۰	رود	ورود	۱۱۱	۱۴	میر	مرزا
״	۷	عن شیخ	عن شیخه الشیخ	۲۷	۱۹	بخواند	بخوانم	۱۱۶	۹	فردا سم	فردا سم
״	۱۸	وسلم	وسلم ونیز	۲۷	۱۷	آسترنگ	سرتنگ	۱۱۸	۱۳	ذکره	ذکر طریق
				۳۳	۲	ایشان	الشان	۱۲۶	۲	میدانم	می یابم
				۴۸	۱۹	ازنوسوس	وازنوسوس	۱۳۶	۱۵	میر	حضرت میر
				۵۴	۱	آداب	داب	۱۴۴	۱۱	لبعد	عنهما بعد
				״	۳	سبحانه	حقوق سبحانه	تمت			

۲۰ عبدالقدوس گنگوهی نسبت قلندری از شیخ عبدالسلام عرف شاه علی [illegible] ایشان از شاه محمد بن قطب الدین [illegible] ایشان از [illegible] نجم الدین قلندر [illegible] ایشان از حضرت نظام الدین [illegible] ایشان از [illegible] صلی الله علیه وآله وسلم

۲۸ شیخ عبدالقدوس اخذ نسبت کرد از میان شیخ [illegible] و ایشان از شیخ صدرالدین و ایشان از شیخ صدرالدین حکیم و ایشان از سید محمد گیسو دراز و ایشان از علاءالدین و ایشان از نصیرالدین چراغ دهلی الی آخره

ای خالق هر بلندی و پستی
بخشم عطای بی‌نیاز هستی

علم و عمل و فراخ دستی
ایمان و امان و تندرستی